

جنگ ه ساله

ایران و روس



تالیف جمیل قوزانلو

جنگ دہ سالہ

یا

جنگ اول ایران با روس

« عہدنامہ گلستان »

۱۲۱۸ھ الی ۱۲۲۸ھ - ۲۹ شوال

۱۸۰۳م الی ۱۸۱۴م - ۱۲ اکتبر

تالیف

جمیل قوزانلو



نام کتاب : جنگ ده ساله ایران و روس

تالیف : جمیل قوزانلو

ناشر : دنیای کتاب

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

چاپ از : چاپخانه دو هزار

نوبت : چاپ اول

تاریخ نشر : ۱۳۶۲

ایران - تهران ، خیابان جمهوری اسلامی ایران

جنگ ده ساله؟

یا جنگ اول ایران با روس در سال

۱۲۱۸ هـ. الی ۱۲۲۸ هـ

۱۸۰۳ م. الی ۱۸۱۳ م.

فصل اول

مبحث اول -- وضعیت عمومی طرفین

علت جنگ ده ساله در اواخر سال یکهزار و دوست هجده
هجری وضعیت سیاسی ایران با دولت روس

بر سر مسئله گرجستان خیلی سخت شده و نفوذ دولت امپراطوری
روسیه قسمت شمال و مخصوصاً نواحی شمال غربی ایران را کاملاً تهدید
مینمود. آلکساندر اول امپراطور جدید روسیه در صدد برآمد که ناحیه
گنجه . کوکجه گول قره باغ و طالش شمالی را برای حفظ
نواحی بادکوبه و گرجستان و سواحل بحر خزر تصرف نماید. لهذا
در تاریخ ۱۵ ماه ذیقعده یکهزار و دوست و هجده ، بدون مقدمه قوای
روس در تحت فرماندهی « ژنرال لازاروف » بشهر (گنجه) تعرض

نموده (۱) اهالی آنجا را قتل عام کرد. در این موقع نیز اهالی گرجستان بفکر دولت متبوع پیشین خود افتاده اند و به دولت ایران متوسل گشتند و از پادشاه ایران کمک خواسته و او را دعوت به تسخیر گرجستان نموده اند. پادشاه ایران هم که گرجستان را حق ایران میدانست و از قتل عام شهر گنجه هم برآشفته بود، لذا دعوت گرجیها را پذیرفت و این مسئله ناچار به جنگ میلن روس و ایران منجر شد که تمام ده سال طول کشید، حرب میان ایران و روس با مقدماتی که گفته شد طبیعی و قطعی بود ولی امید پادشاه ایران همواره آن بود که در این جدال شاید بتواند یکی از دشمنان آن روزه روسیه را با خود شریک سازد اما وقتی اقداماتش بجائی نرسید، ناچار تنها قدم در این میدان گذاشته به تسخیر کشور گرجستان کمر بست تا نواحی گنجه و قره باغ را از حمله روسها حفظ کند. بنا بر این نیت دولت ایران در این جنگها هم دفاع مملکت بود و هم مبارزه با کفار ۰۰۰ خلاصه علت مستقیم جنگ های ده ساله تعرض آرتش روس به قفقازیه جنوبی بود. آمدن آرتش روس بدون مقدمه بخاک ایران باعث اشتعال نائرة جر گردید.

اما عللی هم که در همان قرن سواران و سرکرده های سرحدی

(۱) — آرتش روس «آهنك تسخير كنجه نمود و قلعه كنجه را محصور داشت جواد خان قاجار حاكم كنجه صورت حال را بدست سفیری انفاذ» حضرت پادشاه داشته خود با جاعتی كه داشت از قلعه بیرون شده جنگ بیوست» «نصیب بیک شمس الدین او و ارامنه كنجه در میدان جنگ جوادخان را گذاشته» «با روسیه بیوستند قاجار جوادخان بمحاصره افتاد و روسیان ۰۰۰۰»

از مجلدات ناسخ التواریخ صفحه ۶۶ سطر ۲۵

ایران را بکرجستان و باد کوبه میکشانید . از اسباب موجب جنك ده ساله شمرده میشود . مانند شوق اهالی قره باغ و شوره گد و گرجستان به كشت و گذار در نقاط ندیده و نشناخته و اشتیاق آنها به حوادث تازه و شور محاربه و امید كسب ثمول در شمال که در آن زمان ثروت مشهور بود و بر سر گردگان سرحدی و علما طالب جنك بوده اند . تحریکات اجانب نیز به این آتش سیاسی دامن میزد و تعرضات نیروی روسیه بسمتهای مختلف و قتل عام نواحی گنجه و وضعیت سیاسی بالاخره دولت ایران را مجبور کرد که بر ضد اقدامات عملی روسیه اعلان جنك دهد .

تجهیزات و جمع آوری قوا! روز شنبه بیست و هفتم ذیحجه ۱۲۱۸ هـ فرمان تجهیزات و جمع آوری نیروی کشوری صادر شد . تومانی اول و دوم بطرف مراکز عمده سوق الحیشی منطقه آذربایجان و حوضه وسطی رود ارس حرکت کرده اند . [عباس میرزا را کار سخت شد ، زیرا تقریباً جزء (۲۰۰۰۰) سرباز نداشت و با این عده باید در برابر (۵۰۰۰۰) هزار نفر که بفرمان « ژنرال ایشپخدر » بطرف حوضه ارس پیش می آمد ، صف آرائی کنند (۲)

در آن ایام ارتش حاضر السلاح به استثنای يك لشكر وجود نداشت

(۲) — در این وقت ژنرال ایشپخدر بحکام قرا باغ و ایروان رسول فرستاد و ایشان را باطاعت خویش دعوت کرد و حکام آن اراضی چون حدوث این فتنه را اوان معاطله در گذاشتن

از کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۶۶ سطر ۲۸ و ۲۹

لکن بموجب قانون در هر ارتش کثرت جمعی از اهالی زیر اسلحه
میرفتند . خدمت سربازی قاعدتاً بر عموم مردم آزاد فرض بود نظامنامه
ثابت و لباس نظامی يك جور هم در میان نبود ، بلکه بمقتضای خصوصیات
هر ولایات و هر پیش آمد مقررات هر سال عوض میشد بنا بر این
تجهیز و تمرکز نیروی مملکتی کمال اشکال را داشت .

(تومان اول) که اساس ارتش را تشکیل میداد ، هنوز جوان
و از هر گونه لوازمات جنگی محروم بود افواج محلی که نه اسلحه
داشتند و نه لباس بطور غیر مرتب در جلگه ابهر تمرکز یافته از
جوانان و از اشخاص قوی البینه تومان دوم تشکیل و با اسلحه نافع
که کاملاً از تفنگهای چاخماقی و ساخت استادان مختلف بود ، مسلح
گشته و در تعقیب تومان اول بشهر تبریز حرکت نمود و در آنجا
مجدداً تنسيق شده بسمت حوضه ارس رهسپار گشت . سوای این دو
لشکر افراد ارتش اغلب دسته دسته ، هنگ هنگ میآمدند نه تنها و تنها
هر دسته نیز از دنبال رئیس روان بود که عنوان سر کرده داشت . اما
افراد و افسران توپخانه از قدیم دارای نظم و تربیتی بوده و از فن
خودشان اطلاعی داشتند . واحد توپخانه فوج بود . شانزده توپ يك
هنگ و دو توپ يك دسته را تشکیل میدادند تناسب صنوف اصلا وجود
نداشت . کلبه سواران ایلات دسته جات سوار نظام ارتش را تشکیل
میدادند که این سواران در تحت فرماندهی خوانین خود شاه بوده اند
سواران بخرج خود مسلح شده اسب و مخارج آنها باسران ایل بود .
اغلب سواران فقط با اسلحه سرد مسلح بوده اند از طرف دولت به

سورانی که در خدمات توپخانه شرکت میکردند ، تفنك فتيله دار داده میشد و گاهی هم بسر دسته ها میدادند این تفنك ها در هر دقیقه يك تیر خالی میکردند . از این لحاظ بود که تجهیز و جمع آوری قوا خیلی به تأنی پیش میرفت . جمع آوری و تحشید قوا در حوضه ارس ماهها طول کشید . برای حمل و نقل دواب لازمه بدست نیامد افراد هنوز به صحنه جنگ نرسیده گرسنگی میکشیدند . ترتیب و تنظیم نقلیه بکسی محول شده بود که ابدأ از این کار اطلاعاتی نداشت .

نقشه جنگی روسیه ، هرچه زودتر
طرحهای طرفین ار دوسمت بسرعت پیش رفته حوضه

وسطی رود ارس و تصرف و بفوریت معابر آن رود را بدست آورده از آمدن ارتش ایران به نواحی کر - قره باغ - شوره گل و بادکوبه ممانعت نماید .

اما طرحهای ایرانیان این بوده است که زود تر به نواحی قره باغ رسیده گنجه را از دست روسها پس گرفته ، بعد بطرف شهر تفلیس تعرض نمایند . با وجود اینکه وضعیت صحنه جنگ با چنین نقشه موافقت نمیکرد ، باز سران سپاه ایران در این طرح اولی اصرار داشتند بنا بر این جهت انجام این طرح کلیه ارتش مملکتی را که برای این جنگ مهم احضار و تجهیز گشته بود به دو اردو تقسیم و هر دورا در روی يك خط سوق الجیشی حرکت داده ، نظر دشمن را بیک طرف جلب نمایند . بموجب این نقشه اردوی اول از لشکر دوم و اول و اردوی دوم که « اردوی سرکردگان » موسوم گشته بود ، از افواج محلی و

سواران ایلات و مجاهدین تشکیل خواهد شد. راجع به اوضاع سیاسی صحنه جنگ و طرز دفاع قلاع نظامی منطقه شوره ککل و مخصوصاً از برای محافظت معابر رود ارس هیچ نقشه ای ترتیب نشده استفاده از سواران شخصی خانان مستقل قفقزیه هم طرح ریزی نشده بود. در آن دوره در ارتش کشیها مسئله آذوقه و علوفه و آب از هر چیز مهمتر و قابل ملاحظه تر بود. بدین جهت جلگه شوره ککل در اولین نظر از برای تمرکز و تحشید نیروی مقدم، عین گردید در حین تمرکز نیروی تقسیم و تعداد توپ نسبت به اهمیت هر يك از مناطق جنگی بسیار سخت شد. گذشته از این اغلب توپها سنگین و استعمال آنها در اراضی کوهستان بسیار مشکل بود با وجود این آنچه توپ در منطقه آذربایجان موجود بود، بساحل ارس فرستاده در پل خدا آفرین و قریه کرکر نگذاشتند. پنجاه رأس گاو میش و سیصد رأس اسب و یکصد و پنجاه گاو جهت تخریک این توپها تهیه شد.

میدانهای	میدانهای حربی این جنگ بطور کلی از
صحنه جنگ	ارضای کوهستانی و جلگه های وسیع و بستی
	تشکیل میافت که حدود شرقیش دریای خزر
	و ریگزارهای باد کوبه و حد جنوبیش رود آراز و گریوده و حدود
	غربی آن بسرحد کشور عثمانی میرسید. این حدود را بعد هاسرحد
	طبیعی ایران نامیدند. سلاطین قدیم روسیه مدتها به این خیال بوده اند
	که قلمرو سلطنت خود را در سمت جنوب تا به حوضه رود آراس بسط
	داده بدین ترتیب راه وصول به دریای فارس را کوتاه تر نمایند. این

فکر مدتها مبنای سیاست خارجی سلاطین مزبور و منشأ بسیاری از جنگهای آسیای مرکزی ایشان گردید. صحنه جنگ مزبور با این حدود، حوضه کر، ناحیه قره باغ، فلات کوکجه، نصف جلگه شور و کدل و قسمت شمالی حوضه رود ارس و سواحل بحر خزر را شامل میشد. تاریخچه جنگی این منطقه از زمان ظهور سلسله صفوی شروع میشود. در آن قرن وضع جغرافیائی این نواحی با وضع سنه ۱۲۱۱ هجری تفاوتی نداشته و بتقریبی همین کوه و دشت و همین انهار و سواحل بر جای بوده. لکن صورت خاک اغلب قسمتهایش بوجه دیگری جلوه مینموده زیرا جزء عمده جلگه و کوهستان را جنگلهای عظیم کاج، نع، بلوط، چinar میپوشانده است چنانچه در سال ۱۲۱۸ ه نیز آنچه جنگل در حول و حوش (کوکجه کول) و سایر نقاط پدیدار است از بقایای جنگل کهن سال سرزمین قره باغ میباشد در موقع این جنگ در زمینهای جنگل دار، گاهگاه دنباله درختها قطع میشد و زمین همواری پدید می آمد جای اینگونه زمینها بیشتر در جنوب (گنجه) و در حوالی (کوکجه کول) بود اما در حوزه های رود خانه ها از جنگل اثری نبود.

از این صحنه جنگ دو راه عمده سوق الجیشی عبور میکرد و آنها نیز چندان قابل عبور صنوف مختلفه ارتش نبودند يك از این راه پس از آنکه از پل خدا آفرین میگذشت از راه قره باغ بسمت شمال امتداد یافته از قله شوش گذشته وارد گنجه میشد و از آنجا سمت خود را بطرف مغرب بر گردانیده بطرف شهر تقایس امتداد مییافت

اما راه دومی از راه شاه تختی شروع و از وسط جلگه شوره کل عبور و پس از گذشتن از شهرهای خنجوان و ایروان و کمری بطرف شمال کشیده شده وارد شهر تفلیس میشد. آنوقت هاهم مثل زمان حالیه نگاهداری سرحد موقوف براه بود. تا ارتش را بسهولت بتوان از نقطه ای به نقطه دیگر برد. ارتش های روس در اوایل شروع بوقایع سیاسی يك قسمت جنگلها را سوزانده و شكافتند (۳). در بعضی دره ها پلها بستند و راههایی محکم تر از آنچه بود احداث نمودند سوای ازدوراه عمدۀ سوق الجیشی، پنج راه فرعی هم از آنها جدا شده بطرف شمال و مشرق و مغرب رو میآوردند این خطوط در جنب رود (کر) جلگه (آحیق یازی) منتهی میشد. در ساحل بحر خزر به لنکران میرسید و در حاشیه جلگه شوره کل بسواحل رود خانه آربه چای ختم می گردید علاوه بر این به خطوط راههای پیاده رو منشعب میشد. (۴)

پس از ذکر اوضاع طبیعی این صحنه جنگ. میتوان بوسعت فضائی که برای جدال ارتشهای طرفین لازم است پی برد. در سال اول جنگ جبهه سوق الجیشی محاربین از رود خانه (آربه چای) تا محل تلاقی رود های آراس و کر تقریباً (۴۰۰) کیلومتر بود. ولی در سال سوم جنگ و بعد ها از سرحد قدیم عثمانی تا به دریای خزر امتداد یافته و تقریباً به (۷۰۰) کیلومتر بالغ گردیده و میدان جنگ هم بهمین میزان توسعه یافته بود. در این تاریخ دولت روسیه از طرف شمال شرقی با خاک ایران

(۳) - اقتباس از جغرافیای تاریخی ایران و نقشه ققازیه و جغرافیای روسیه.

(۴) - از کتاب اسمیرنوف و نحمد مختار پاشا اقتباس گردیده. ج - ق

ارتباط نداشت زیرا که روسیه هنوز صحرای قره قوم و ترکمنستان و حوضه جیحون را ضبط نکرده بود.

جنگ اول ایران - روس خیلی پیش از آنکه
مدت جنگ،

حدس زده می شد ، بطول انجامید چه متفقین و فتحعلیشاه گمان میکردند که در مدت چند ماه کار روسها را یکسره کرده بشهر تفلیس میرسند و نیز تصور میکردند که وضعیت سیاسی و جنگی روسیه در مملکت لهستان لطمه بزرگی خورده و نیز سیاست آنها در مقابل ناپلئون ضعیف شده پنداشتند . ولی پس از آنکه این جنگ شروع شد معلوم گردید که علل نظامی و سیاسی و روحی اشکالات اقتصادی چندان مؤثر واقع نشد و پس از سه سال کاملاً ثابت شد که نیروی متقابل میتواند مدت مدیدی بچکنند و در میزان و مقیاس باقی بمانند تجربه هائیکه برای مغلوب کردن خصم در سال پنجم و ششم و بلکه سال هفتم با ارتش زیاد بعمل آمد ، غیر از تلفات فوق العاده چیز دیگری نبخشید . از نقطه نظر سیاسی دخالتهای انگلیس و بعدها معاونت و تحریکات دولت فرانسه و وعده های بلا نتیجه دولت سلطنتی عثمانی ، بتوسعه صحنه جنگ و مدت جنگ می افزود . بالاخره از لحاظ روحی توسعه و شدت مجازبه جدی رسیده بود که هر يك از مجاریبین به اهمیت حیاتی و تأثیرات عمیقی که نتیجه حاصله در سر نوشت هر مملکت و دولت خواهد داشت ، پی برده و هر فلاکت و محرومیت را برای رسیدن بآمال خود تحمل مینمودند .

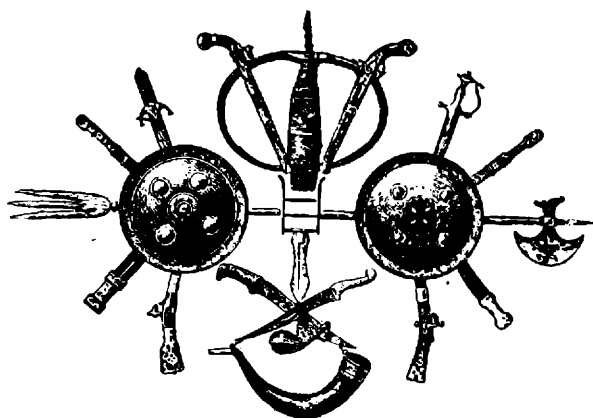
وعده دولت امپراطوری فرانسه و بعد مغلوبیت ناپلئون در جبهه های

اروپا جنگ ایران را طولانیتر کرده ، مدت ده سال ارتش ایران در يك منطقه محدودی جنگید كه بعد ها جنگ مزور با سم (جنگ ده ساله) معروفیت پیدا كرد كه اولین جنگ طولانی قطعه آسیا محسوب میگردد .

تلفات و ضایعات طرفین

بر خلاف پیش بینی هائیکه راجع بطول جنگ تصور میرفت با پیشگویی تلفات مافوق آنچه در حقیقت مشاهده گردید بعمل می آمد .

مغذا باید دانست كه هم به مغلوب و هم بطرف فاتح پس از ده سال جدال تلفات زیادی وارد آمد . در جنگ ده ساله دولت ایران قریب



يكصد و پنجاه هزار مقتول داشت كه با تعداد نفرات و رعایائی كه از كار افتاده اند تلفات ایران را میتوان دوست هزار نفر بالغ دانست . تلفات

نشان نظامی ایران در قرن ۱۹ م

روسها نیز دوست هزار نفر تخمین می شود ، به علاوه دولت ایران دو ملیون از اهالی قفقازیه و پنجاه هزار نفر طالشی را از دست داده پس از ده سال جدال كلیه میدانهای صحنه جنگ طرفینی منظره موحد

و رقت آوری بخود گرفته بود. اهالی محل در این ده سال هستی خودشان را از دست داده برای بزرگاری دانه گندم، حبه حبوبات باقی نمانده، اغنام و سایر حیوانات اهالی این منطقه بکلی محو و نابود شده بوده اند، مهاجرت هائیکه هر سه طرف شده است موجب تخلیه منطقه مذکور گردیده بود.

جنگ ده ساله با کمال سببیت اجرا شده و حتی غالباً از قتل و غارت و تخریب فرو گذار نگردید چنانچه در موقع مذاکرات صلح در قریه «گلستان» نماینده طرف فاتح مطالبه خسارت ده میلیون منات میکرد در صورتیکه دولت ایران خسارات خود را به پنجاه میلیون تومان بالغ میداند بعلاوه نقصانی که در ظهور جنگ طولانی در عایدات فلاحتی بعمل آمده و تقریباً صدها هزار تقلیل در مولدین سنوات حرب نسبت بگذشته مشاهده شده است باید بشمار آورد.

بواسطه ظهور این جنگ عظیم در قسمت سرحدات شمال شرقی ایران نیز قتل‌های زیادی بوقوع پیوست که تقریباً از تلفات منطقه شمال غربی کمتر نبود چه دولت خیه و بخارا از وضعیت سیاسی ایران استفاده کرده سواران ترکمن و اوزبک را بطور غیر مستقیم تحریک و برای غارت و تخریب منطقه شمال شرقی ایران مسلط ساختند. در مدت طول جنگ ایران و روس تهاجمات اوزبکها و تراکمه ادامه داشت. چندین هزار سوار غارتگر در نواحی خراسان سالهای دراز به یغماگری مشغول بوده و طرق تجارتی بین چین و ایران را که سالهای سال در جریان بود بکلی قطع و از آن تاریخ بعد دیگر این طریق تجارت ابد مفتوح نگردید.

مبحث دوم - سال اول جنگ

۱ - تعرض روسها بشهر گنجه

روز سوم ماه شوال ۱۲۱۸ هـ حاکم و فرمانده ساخلوی شهر (گنجه) که اصلاً قفقازی بود، مجمعی از اهالی شهر در سربازخانه (قره یازی) منعقد نموده مشغول مذاکره و وضعیت گرجستان و تجمع ارتش روس در قرب ناحیه گنجه بوده و با حضور علماء و امنای دین و سرکردگان قره باغ شرحی از صدمات مسلمانان تفلیس و سایر نقاطی که از طرف روسها استیلا گردیده است بیان کرده و مسلمانان را دعوت نمود که اسلحه بردارند و صدها هزار مسلمان را نجات دهند و در پایان مذاکره از وضعیت قلعه و کم بودن ساخلوی آن صحبت میکرد که، عفتاً تو بهای روس از خارج شهر صدا کردند. فی الفور حضار پرچمی ترتیب داده بکمک مستحفظین قلعه شتافتند.

آنروز تاغروب توپخانه روس شهر و قلعه را از بلند ترین نقاط واقع به توپ بسته، در نقاط مختلفه ایجاد حریق نمود. پس از بمباردمان سخت، روسها به خندقهای ایرانیان شروع بتعرض نمودند - بعزت مقاومت جدی ایرانیان، فرمانده قشون روس دستور میدهد که در تمام جبهه بطور یک نواخت حمله نکنند، زیرا باین ترتیب در همه جا ضعیف خواهند شد. بلکه باید نقاط خیلی مهم خط محاصره را در مد نظر گرفته و تهاجمات را به روی جناحین نبرد بسط بدهند، در خلال این اوقات تیر اندازی توپخانه روس روی جبهه های سربازان ساخلوی شهر و به جبهه اهالی

گنجبه بطور فوق العاده شدت یافته ، در هر دو جبهه خسارت عمده وارد آورد . محاربه آن به آن شدیدتر میشد . نبردی که ژنرال «ایشیخدر» اداره کرد ، در تمام محیط گنجبه چنان وسعت و شدتی پیدا کرد که ، نزدیک بود مقاومت ایرانیها در هم شکنند تمام نه ساعت تعرض و هجوم و حمله روسها دوام کرده ، بالاخره روزهم پایان رسید ، تاریکی شب همه را احاطه نموده صدای توپ و تفنگ کم کم زائل گردید .

از نصف شب به آن طرف باز تهاجمات پیاده نظام روس شروع شد . سربازان ایران موفق شدند در خندقهای (باغلا رباشی) حملات روسها را دفع و موقعیت خودشان را حفظ کنند ولی در جبهه جنوب اهالی و مجاهدین نتوانستند ، از تهاجمات شدید روس جلوگیری نمایند . رجعت و هزیمت ابتدا از این نقطه شروع شد در این بین دو دسته سربازی که تا آن موقع در احتیاط بوده اند با نظریه اطلاعات مساعدی که به آنها رسیده بود ، حکم گرفتند که به جبهه جنوب حرکت نمایند . اما موقعیکه به میدان نبرد مجاهدین در رسیدند ، حفره ها ، تکیه بوسیله گلوله های توپ در سرتاسر زمین ایجاد شده بود ، باعث ترس آنها گردیده و فریاد و فغان اهالی و داد و فریاد زنان و بچه گران روحیه آنها را نیز منکسر نموده ، آنطوریکه میبایست بسمت دشمن تعرض کنند ، نتوانستند . ولی ظلمت شب قدری از پیشرفت روسها بکاست .

از صبح چهارم ماه شوال متعاقب پیشرفتهائیکه حاصل شده بود ، ژنرال ایشیخدر دستور کلی داد که به تکمیل موقعیت پرداخته و در هر

دو جناح نبرد را بسط بدهند. کمی قبل از طلوع بازهنگامهای روس شروع
بشعرض نموده اند. حمله ارتش روس در اثر حملات متقابل ایرانیان قدری
ضعیف شد ولی بزودی تقویت یافته باز حمله کردند این هجوم را هم
فوج گنجه در سایه جسارت رئیس هنگ دفع نمود.

جواد خان فرمانده هنگ شهر گنجه مردی رزم آزما و کشور
گشا بود، چنانچه در چهل و هشت ساله خود لااقل پانزده بار مجاربه
کرده است. اما این نبرد نظیر مجاربات پیش نبود که مرکب از يك
رشته تپاول و تاراج و منظور عمده آن غنیمت باشد. بلکه عموماً
جهات مذهبی و سیاسی و ملی باعث آن میشد. فرزند جواد خان که
رئیس مجاهدین محله پائین بود، در سر کوچه مسجد عباسی جلو
تهاجمات روسها را گرفته شمشیر بدست به آنها حمله نمود. دسته
علما با مجاهدین یکی شده در سر کوچه ها سخت جلو روسها را
گرفتند. دشمنان که آنان را دیدند دانستند که همه دل به مرك نهاده
اند و این بود تفك ها و شمشیرهای خود را محکم بدست گرفته به
تیر باران پرداختند ولی مجاهدین از هم جدا نشده و با دسته ای علما
خود را همچنان فشرده بهم نگذاشته بسوی دشمن دویدند و حربه
های آنان را از دستشان ربوده با حربه بسر و رو و سینه و شان آنان زدند،
بسیاری از ایشان را به خاک انداختند ولی روسها هم دلیری کرده کینه
باز می جستند و شمشیر هارا بدست لخت خود گرفته جلو می رفتند در
این اثنا چهار فوج قزاق به آنها کمک رسیده نبرد بایک شدت فوق العاده
دوام کرد. روسها بسیاری از علما و مجاهدین را بکشتند. نیزه، شمشیر

قمه ، کارد ، چاقو بکار میبردند . در این میان توپچه‌هایی که از قلعه های اطراف رجعت کرده در نیمه راه شهر نگران ابستاده چشم به راه مجاهدین داشتند ولی چون فریاد و غوغا را در نزدیکیهای مسجد شنیدند و نیز یکنفر امر بر نزد ایشان آمده و چگونگی وضعیت را خبر داد از این جهت آنان نیز بیدارنگ بسوی قتلگاه دویدند که به یاورى نمایند و چون بدانجا رسیدند ، از عقب سر با شمشیر به روسها حمله کردند . کشت و کشتار به آخر مرحله رسید . و کمی قبل از طلوع آفتاب مجاهدین دور مسجد کاملاً بقتل رسیده و يك عده از علما و اهالی شهر بطرف تپه های شمالی شهر ، یعنی بمخطوط دفاعی سربازان فوج گنجه رجعت و پس از رسیدن به آنجا مجدداً حالت دفاعی بخود گرفته باز بادشمن داخل مقابله شده اند .

بعد از این جدال ارتش روس ، فوج فوج از هر سمت وارد شهر شده اند و خونریزی سختی بر پا گردید ، قزاقهای روس شمشیر بدست ، نیزه آویزان به بازو از هر سوی میتاختند و خون مقتولین تازانوی آنها میرسید ، تقریباً ده هزار مسلمان در قرب مسجد قتل عام شد و هر کس در آنجا راه میرفت بایشان را خون میگرفت . از اهل شهر هیچ کس جان نبرد و حتی زن و اطفال خرد سال را هم معاف نمودند پس از کشتار نوبت بقاتر رسید . قزاقها چون از خون ریزی سیر شده اند ، به خانه ها ریختند و هر چه بدستشان افتاد ضبط کرده اند . ! هر سرباز روس به رجا وارد میشد آنها ملك مطلق خود میدانست . . . و این رسم چنان ساری بود که ، گوئی قانونی است که باید موبه مو رعایت شود . . . !

لیکن در این بین دهقانان اطراف گنجه بشهر هجوم آورده از روسها کمی انتقام کشیده اند ، اما چون عده آنها کم بود بزودی محو و نابود شده اند . و شهر از ایرانیان خارج شد .

روز چهارم ماه شوال ۱۲۱۸ هـ محاربه در بین کوچه های شهر گنجه دوام داشت . بالاخره کمی قبل از غروب آفتاب آخرین ضربت مهیب ایرانیان بعدم موفقیت منجر و تعرض روسها که بس از تحلیل بردن نیروی ایران با وسائل بهتری از حیث اسلحه و نیرو در تحت مدیریت دقیق فن نظام ژنرال ایشیخدر اجرا میکردید ، ایرانیها را مغلوب و تمام اهالی شهر بدون استثنا قتل عام گردید .

روسها در این شهر بقدری سفاکی بخرج دادند که نمونه محشر گردید گذشته از قتل عام و غارت عمومی مسجد های مسلمانان با خاک یکسان گردید .

۲ - سال دوم جنگ

عزم فرمانده ارتش روس بر این بود که بس از ضبط قلعه و استحکامات شهر گنجه از سه راه شروع بتعرض نموده قبل از تجمع ارتش ایران در حوضه سفلی رود اراس ، معا بر آن رود خانه را متصرف گردد .	تعرض روسها به حوضه ارس
ولی برای عملی کردن این مقصود بیش از شصت هزار نفر سرباز لازم بود که هنوز این نیروی کاملاً مجتمع نشده بود . اما تا آخر ماه شوال قوای روس به پنجاه و دو هزار نفر رسیده و این نیرو را ژنرال ایشیخدر	

بعه ستون تقسیم کرد. ستون اول را از کناره غربی بحر خزر بطرف مصب رود کر و ارس فرستاد و ستون دیگر را مستقیماً بطرف جنوب یعنی سمت قره باغ متوجه ساخته و خودش هم بفرماندهی ستون سوم راه حوضه (آربه جای) که قلاع ثلاثه ایران در آن حوضه واقع بوده اند، پیش گرفت.

در خلال این اوقات وضعیت و موقعیت ایرانیان بقرار ذیل بود : ارتش ایران هنوز دوره تجمع و تجهیزات خود را بتمام نکرده و معابر رود ارس را هم مستحکم ساخته بود. ولی در وسط صحنه جنگ قلمه های (لنکران) و (شوشی) و (ایروان) از قدیم الایام همیشه ساخلوهای معین داشته و نواحی سرحدات را با این عده ها محافظت مینموده اند. بنابراین جلو تهاجمات ارتش روس را در دوره اول جنگ فقط این ساخلو ها میتوانستند بگیرند، در صورتیکه اینها هم بسیار ضعیف و از قورخانه و اسلحه در مضایقه بوده اند، ولی چاره جز این نبود زیرا که تجهیز و تجمع نیروی دولتی در حدود ارس تا دوماه دیگر مقدور نبود. اینک ژنرال (ابشپخدر) از این وضعیت استفاده کرد و استوئهای خود را به روی هدفهای معینه اعزام داشت.

روز ۹ محرم ۱۲۱۹، هر سه ستون روس از محل تمرکزات خود راه افتاده اند.

از تصرف و تاراج معابر سر راه قفقاز به بخوبی پیداست که افک-ار بکلی عوض شده و ایمان و محبت وطنیه مردم سست گردیده بود، با این وجود، مصادمه خونینی در سر راه بوقوع پیوست. لکن در این

مجاربات شکست همواره نصیب اهالی سر راه بود .

ستون اول روس که در کنار غربی ساحل دریای خزر حرکت میکرد ، هرچه در سر راه دید شکست داد و پیش رفت و در اواسط ماه ذی الحجه به مصب رود کر رسیده و در آنجا توقف نمود .

ستون دوم بزخمت هرچه تمام جبال قره باغ را که در بلندی باسایر کوههای قفقازیه همسر مینمود ، بیموده و در محیط قلعه شوش سر در آورده . در اینجا شهر و قلعه شوش که در کنار کوه بانزده برج در اطراف آن جای داشت راه را برستون مذکور سد کرده . ارتش روس بمحاصره قلعه شوش پرداخته دو هفته در جلو استحکامات آنجا معطل شد و چیزی نمانده بود که بکلی نابود شود . زیرا فوجهای محلی فرّه باغ از خارج رسیده آنها را میان دو آتش گرفت ، لیکن در این موقع بولکونیک لیانوف که از کلیه رؤسای ارتش قفقازیه روس کاری تر و مدبر تر بود یکی از استحکامات شوش را بحیله گرفت (۲۹ - محرم - ۱۲۱۸ هـ) . دو گردان پیاده را در آن پناه داد ولی بالاخره مجبور شد استحکامات مذبور را تخلیه نموده عقب برد . بیکار بیکي قلعه شوش با کمال جسارت جلورفته تمام دروازه های قلعه را بوسیله مستحفظین کاری بروی روسها مسدود ساخت .

ستون سوم نیز در این اثنا راه زیادی را بیموده به اولین حوضه آربا چای رسیدند در آخر ماه ذی الحجه بمحیط قلعه (ایروان) مواصلت نمود . محاصره قلعه مبرور بواسطه کم بودن وسائل لازمه و مخصوصاً کمی آذوقه و دواب میسر نشد . بنابراین ژنرال ایشیخدر بوسیله

رشته و وعده های زیاد اغلب از خوانین شوره گیل را بطرف خود جلب کرد ، کمی مانده بود که بیکلری یکی قلعه ایروان را هم بطرفداری خود جلب نماید ولی وضعیت صحنه جنگ در سمت جنوب افکار باطله آنان را بهم زده ، امیدی برای مدافعین قلعه تولید نمود . خلاصه در آخر ماه ذی الحجه وضعیت نیروی روس بقرار ذیل بوده است .

فرماندهان ستونهای روس طبق دستورات عمومی يك قسمت از راههای سوق الجبشی میدانهای جنگ را طی نموده به نزدیکیهای هدفهای معینه واصل شده اند . یعنی ستون سوم بجنگگاه شوره گیل قدم گذاشته ، در حوضه شرقی رودخانه آرا چای (خطی میرسد که بگندمقر سوار سرحدی ایران احداث نموده بوده اند) بسیار ضعیف و قابل اعتنا نبود . باین ترتیب در طی چند روز در جلوستون اول روس به جز زد و خورد های محدود و معطلی اتفاقی رخ نمینماید .

ستون دوم در شمال قلعه شوش مانده . .

ستون اول از رود (کر) عبور کرده به منطقه شمالی طالش و سواحل غربی دریای خزر وارد شده بود .

وضعیت نیروی ایران در آوانی که ارتش روس در قفقازیه جنوبی بطرف حوضه ارس پیش میآمد ، ارتش ایران

هنوز با تجهیزات و تمرکز و تحشیدات اشتغال داشت . دو واحد بزرگ که تومان اول نخجوان و تومان دوم تبریز باشند ، در اواخر ماه محرم از آب ارس عبور کرده تومان دوم در شمال نخجوان اردو زده و تومان

دوم هم در جنوب آن شهر قرارگاه خود را برپا نموده بود . اما تجمع سواران ایل و دستجات و هنگهای محلی هنوز به حوضه ارس نرسیده و اغلب روسای آنان مخالفت میکردند .

در بدو امر سرکردگان محلی چندان راغب نبوده اند که از دنبال عباس میرزا راه افتاده به صحنه جنگ بروند ، اما دخالت علما و مجاهدین ، جنبه دینی به این اردو کشی داده آنرا شبیه اردو کشیهای جهاد اکبر نمود و به این لحاظ رزم آزمایان کلیه نواحی شمال غربی نزد عباس میرزا آمده اند . ولی وقت بر قیمت را با این مخالفت ها از دست داده ، ارتش روس زودتر از آنها نقاط مهم صحنه جنگ را بدست آورده بود .

قصر و مضایقه خزانه مملکتی موجب شد که ارتش ایران نواقص خود را نتوانست اتمام نموده و سرعت به محل تمرکز قوا برسد . مخصوصاً دستجات ایلاتی که میبایستی از خود خرج کنند و به این لحاظ هر سرکرده برای تدارک اسلحه و سیورسات خود و کسان و دواب خویش احتیاج به مقدار زیادی داشت و باین جهت قسمتهای خود را نمیتوانستند زود تسلیم و اعزام دارند .

در این موقع فرمانده کل قوای ایران « عباس میرزا » بنا بر درخواست هیئت ارکان حرب خود که (چهار نفر افسر فرانسوی در آنجا کار میکردند) کلیه صحنه جنگ را بر سه منطقه جنگی تقسیم نمود ، منظور اصلی و مقصد تغییر نا پذیر افسران فرانسه و فرمانده کل این بود که روسها را با حد اکثر قدرت از نقاط معینه

که قبلا در نظر گرفته شده و با وسایلی که از اول تعیین شده بود تحت ضربت شدید و آنی قرار دهند. بناء علیه در تاریخ ۲۷ صفر ۱۱۱۹ که قرارگاه کل در شهر (نخجوان) تشکیل گردید و قرار شد در منطقه اول و دوم نیروهای پوشش و در منطقه سوم استعداد کل نیروی تمرکز یابند. برای اینکه خاكه مملكت از تجاوزات دشمن مصون بماند، در سواحل بحر خزر نیز ساخلوهای مخصوص اقامه گردید. هر چند قوای پوشش که عهده دار این ماموریتها میباشند بایستی در زمان صلح تهیه شده باشند، ولی وضعیت بریشانی دولت و عقب ماندن اصول جدید نظام در ایران اینطور وسائل احتیاطیه را قبلا تهیه کردن بسیار مشکل و عذیم الامکان بود.

فرمانده کل نیروی عباس میرزا، در این فصل بابتی بر حادثه انجمن شوری وقت بسیار برای مشاوره نداشت و مجبور بود بیدرنك بکار پردازد.

در خلال این اوقات اخباری که از ستون اول روس میرسید حاکی بود از اینکه ژنرال ایشمخدر در شمال حوضه ارپه چای با يك نیروی پنجاه هزار تفری بطرف جنوب پیش می آید بنا بر این ایشان مجبور گردید که ستون اول را بحالت تعرض در آورد.

۳ - عملیات در جبهه آریاچای و شوره گل

روز ۲۹ ماه صفر ۱۲۱۹ - ه اتش اول ایران

بطریق ذیل شروع بتعرض نمود :

حرکت ارتش
اول ایران

کلیه سوار نظام در تحت فرماندهی مهد بقلی

خان دودلو صبح زود روز بیست و نهم ماه صفر ۱۲۱۹ هـ بحرکت در آمد . (مجموع سواران ایران در ارتش اول که همه چریک و غیر مرتب بوده اند ، قریب شش هزار نفر میشده اند) این نیروی سوار دستور داشت که بایستی تاظهر بخط عمومی (ایراوف - کرداوباسی چای کناری) برسد و تماس خود را با ارتش محفوظ داشته و به نیروی مقدم روس تعرض نماید .

دو پیش آمد نظامی بادرجه اهمیت مختلف آغاز عملیات تعرضی را مستحضر گردانید . موقع ظهور سوار نظام ایران با دستجات مقدم ارتش اول روس تلاقی شد هنوز به خط معینه فوق الذکر نرسیده بود که مصادمه شروع گشت . ایرانیان در جناح راست خرابه های (ایراوف) را تصرف کرده ، سپس از دست دادند ولی کمی بعد ازظهر باز متصرف شدند . اما این پیشرفت موقتی و اهمیت نظامی نداشت ، درخلال این اثنا يك ستون روس از خط (کرداوباسی - چای کناری) عبور کرده جناح چپ کلیه سواران ایران را تهدید مینماید . فرمانده سواران ایران ابدآ بدان سمت متوجه نمیشد ، برعکس سعی میکنند که هدف اولی را از بین ببرد . بنابراین با تمام قسمتهای خود به قزاقان اردوی اول روس هجوم مینماید . این حمله هر چند مؤثر واقع شد ، ولی تهدیدات روسها در سمت جناح چپ توسعه یافته و طولی نکشید افواج سوار روس از آن سمت با سرعت زیاد بطرف روی خطوط عقبی سواران ایران پیش می آمدند . بالاخره این وضعیت فرمانده سواران ایران را از خطر آگاه ساخته ، ایشان هر چه زودتر دستجات خود را عقب

کشید ، ولی در حین عقب روی دوچار تهاجمات کلیه سواران روس گشته بطور پریشان بطرف استعداد کل ارتش اول رجعت نمود .
تصرف مهمتری تپه های (ایراف) از طرف روسها (۲۹ ماه صفر) راه جلگه ایروان را کاملاً برای آنها مفتوح ساخت . ولی چون مقاومت غیر منتظره اهالی محل ، روسها را دوچار زحمت و خشمگین کرد ، لهذا مطابق اصول منظم خود قتل و غارترا در آن منطقه شروع نموده اند ، بطوریکه بکمترین سوء ظن خصومت ، خانها قریه ها ، طعمه آتش گردید .

بعد از رجعت اجباری سوار نظام ایرانیان ، ارتش اول روس با دوستون بحرکت پیش روی خود ادامه داده بالاخره پس از طی دو فرسنگ راه مجدداً با پیش قراولهای ارتش اول ایران تماس حاصل و طولی نکشید با و داخل محاربه گردید . در عرض چند دقیقه پیشقراول های مذکور را بطرف استعداد کل عقب میراند و بالاخره کمی قبل از غروب ارتش اول روس با يك آرایش جنگی درازی پیش آمده ، جبهه خود را با هنگهای سوار از جناحین محفوظ داشته و باین آرایش مدتی راه پیمائی نمود . و موقع غروب بفاصله پنجهزار متری با حال فرسودگی در مقابل ارتش ایران متوقف شده و شب را در آنجا بسر میرد . عده ها مطابق معمول آن دوره در اردوگاه قرار گرفته و به دو قسمت عمده تقسیم میشوند : يك لشکر در جلو در طول جبهه اردوگاه باز دایر میکنند . قسمت دوم هزار قدم عقب تر از جبهه اردوگاه مسکونی تأسیس مینماید ، و سوار نظام ارتش هم تقریباً بالتام در جناح

راست اردو گاه می ماند اقدامات تأمینیه که اتخاذ شده تقریباً هیچ و منحصر به استقرار چند گروهان طلایه است درجهه جنگی یعنی در ۱۵۰ متری اردو گاه حفظ تماس و تجسس اطلاعات کاملاً فراموش شده است .

مأموریت ارتش روس برای فردا ، ادامه راه بیمائی است بطرف قلعه (ایروان) برای تصرف شهر مزبور و عقب راندن ارتش اول ایران میبایستی علی الطلوع حرکت کرده باشند . امالشکرهای این ارتش به اندازه خسته و فرسوده شده اند که فرمانده اردو « ایشپخدر » وقت حرکت را در اواسط روز معین میکند ...

موقعیت و وضعیت نیروی ایران هم در مقابل روسها کاملاً بی ترتیب بوده ، و از وضعیت روسها ابدأ مسبوق نبوده اند .

در مدت شب طرفین به هیچ اقدامی مبادرت نکرده شب ۳۰ ماه را با کمال راحتی بسر میبرند .

فبرد پنیک روز ۳۰ ماه صبح رود ارتش ایران برای اینکه موقعیت بهتری اتخاذ نماید ، بطرف جنوب شرقی عقب نشینی کرد ولی تومان اول (لشکر اول) را در حدود قصبه (اوچ کلیسا) گذارده باقی قسمتها را تا به نزدیکیهای شهر (ایروان) عقب کشید . در مقابل این خطر ارکان حرب عباس میرزا (چهار نفر افسر فرانسوی) تصمیم گرفتند ، عقب شیبی خودشان را طوری ترتیب و بموقع اجرا بگذرند که بتوانند در جناح چپ خودشان نیروئی که قابل تجدید حملات تعرضی باشد تشکیل دهند . اگر چه نزدیکی

خطر وخستگی دوزخه. واضطراب روحی نیروی ایران برای اجرای چنین عملیاتی اشکالات بیحدوحسد تولید میساخت ، معذالک نیروی ایران را بر اشکالات فائق آمده کلیه سواران اکراد را در جلو ارتش روس گذاشته بسرعت بخط جنوب شرقی (بئبک) عقب نشینی کرد .

روز اول ماه ربیع الاول ، فی مابین ارتشهای طرفین فاصله ای قریب چهار فرسنگ حاصل شد نه روسها جلو میآمدند و نه ایرانیان پیش میرفتند .

علت توقف ارتش روس برای فهمیدن اوضاع جبهه قره باغ بود ، چه فرمانده ارتش روس افواها شنیده بود که . نیروی دوم ایران از بل خداآفرین گذشته بطرف شهر شوش و گنجه پیش میروند و همچنین فرمانده نیروی ایران هم خبر در یافته بود که در قلعه شوش قوای روس بیشتر شده در تحت فرماندهی سرکرد «لیانویچ» حاضر بحرکت میباشد . اینک فرماندهی طرفین برای اینکه وضعیت جبهه قره باغ در خطر است ، از تماس و نبرد جدی اجتناب مینموده اند . چون در آن عصر هنوز تلگراف ایجاد نشده و وسائل سریع جهت مخابره نبود و بنا بر وضعیت اراضی و هم از نبودن قله های کمبوتر اخبار از جبهه های دیگر دیر به دیر میرسید لذا تا هیجدهم ماه ربیع الاول هیچ یکی از ارتش های طرفین در این جبهه داخل محاربه نشده و در اردوگاههای خودشان متوقت و سوار نظام آنها در فاصله پنج فرسخی گاهی نزد خوردی مبادرت میورزیدند . و همچنین در سایر جبهه های جنگی سکونت حکفر ما بود .

امروز یکشنبه ۱۹ ماه ربیع الاول ۱۲۱۹ هـ ارتش اول روس هنگام نماز صبح غفلة شروع به محاربه نمود .

عباس میرزا بیست هزار تفری را که در این میدان محاربه حاضر داشت قدرن در پشت دره‌ای که عمود باجاده (ایروان) است ترتیب داده بود . طول جبهه ارتش اش به دو کیلومتر میرسد جناح راست جبهه بفرماندهی تومان اول بود . این جناح به اتفاق سوار نظام ایلاتی شاهسون و ما کوئی بپه‌های (حاجی یوردی) تکیه داشت ، یعنی درست روی جاده شهر ایروان . و جناح چپ جبهه بوسیله تومان دوم محکم گرفته شده و بوسیله هشت دسته سوار ایلاتی آخرین نقطه این جناح حفظ میشد صد قدم دورتر از جبهه فوج شقاقی و فوج نخجوان بمنزله احتیاط ایستاده و پشت جبهه را حفظ میکردند .

روز یکشنبه صبح زود ارتش اول روس که قریب سی و هفت هزار نفر میشد ، بجبهه شور کل ایرانیان شروع بتعرض نمود در (۲۰۰ متری) جبهه توقف نموده در تمام روز طول جبهه ایرانیان را مورد شلیک قرار داده و توپخانه قوی آنها بدون فاصله تمام نقاط را زیر باران تیر قرار دادند روسها بایستی جناح جنوبی ارتش ایران را که از جاده قدری دورتر بود ، مورد حمله قرار دهند . در موقع ظهر با کندی و سستی هرچه تمامتر روی بجناح چپ نهادند و بزودی از پیشرفت باز ایستادند زیرا که از قضا در سر راه آنها و در بالای يك پته ای توپ بزرگی واقع بود که مهاجمین را در زیر آتش شدید گرفت .

پس روسها با حرارت و قوت فوق العاده با حکم اجباری به جناح

چپ جبهه ایرانیان حمله آوردند و چهار مرتبه حملاتشان بی نتیجه ماند
انگه از ظهر تا پایان روز فقط به تیراندازی پیوده اکتفا کردند و
کار مهمی از پیش نبردند.

شب بدون حادثه گذشت ولی همینکه آفتاب درآمد ، باز نیروی
روس در طول جبهه شروع به محاربه کردند . دو فوج پیاده روس به
اتفاق سه فوج سوار نظام بطور احاطه ماتندی به روی جناح چپ
جبهه ایرانیان هجوم کردند و ایرانیان به مقابله شتافتند ، شلیک ایرانیان
قریب دو یست نفر را بخاک هلاک افکند ، در این موقع سواران ایلاتی
ایران هم در تعرض متقابل پیش دستی نموده (۶) سواران روس را
برگرداندند . آنها مجدداً به پیاده نظام خودشان ملحق شده به اتفاق
آنها باز جلو آمدند ، ناگاه بصف قوی ایران برخوردند . از یکطرف
تیرباران پیاده نظام ایران و از طرفی آتش توپ باعث شد که ، روسها
عقب بنشینند . بعد از ظهر تهاجمات روس باز در همین نقطه بایک نیروی
قویتر تکرار شد . عباس میرزا مجبور شد که دو فوج احتیاط را به آن
نقطه اعزام دارد . قبل از رسیدن این دو فوج به آن جناح ، روسها
قریب صد قدم عده های آن جناح را عقب رانده بوده اند و وضعیت را

(۶) - « از میان نخستین سواران طایفه شاهسون و خواجه وند و
عبدالملکی از صف اسب برجهانده بر سر یک هره از جماعت روسیه تاختن
بردند و ایشان بانداختن گاوله توپ و تفنگ دفع همی دادند با اینکه گاوله
چون باران بهار باریدن داشت . . از کتاب جلد اول تاریخ قاجاریه از
مجلدات ناسخ التواریخ صفحه ۶۷ سطر ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ج ۰ ق

به مهلکه انداخته و بوسیله سوار نظام نیز شروع به احاطه کردن جناح خارجی اقدام میکردند. عده‌های جناحی ایران در مقابل حملات پیاده و سواران روس، بشکل مربع که ضلع پشت سر آن باز بود قرار گرفتند. افواج روس این مربع ضعیف را لایق قطع هدف تیر ساختند و حتی بعضی دسته‌ها تا هشت مرتبه بخالی کردن تفنگ خود موفق شدند. اما چون میانه صف‌های دفاع کننده ایرانیان فاصله خالی بود، لذا تیر باران روسها چندان بجائی نرسید این دلاوران این قدر شجاعت بخرج داده اند که، بالاخره دو قوج احتیاطی را که عباس میرزا به آنست فرستاده بود رسید.

شجاعت یکی از ملکاتی است که بوسیله آن شخصی با عده میتواند قوای جسمانی، عقلانی، روحی خود را علی رغم تأثیرات فتورآور خستگی، ترس، و شدائد دیگر بکار انداخته و در انجام مقصود با جدیت و حرارت تامی سعی و کوشش نمایند.

احساسات زیادی ممکن است سبب تحریک و تولید شجاعت شوند. هر وطن پرست جسور و هر مسلک پرور دلاور، و هر متدین شجاع است. این قهرمانان عده جناح چپ برای حفظ دین و میهن و شرافت در مقابل دشمن ظالم ایستادگی کرده و شجاعت را از دست ندادند.

برای اینکه رشادت نظامی اثرات مطلوبه را بخشد، باید اتحاد و حمیت و محبت در بین سربازان برقرار گردد و مطابق مقصدی که در نظر است بموقع اجرا گذاشته شود. یعنی در حدود مقرر از طرف رؤسا و فرماندهان انجام شده و اعمالی که به منزله تظاهرات آن میباشد

از طرف ایشان تقاضا و مقرر گردد ولی باید این نقطه را در نظر داشت که نقرات هر قدر رؤسای خود را بیشتر دوست داشته باشند . بهمان اندازه بیشتر از روی میل و رغبت اطاعت و فداکاری مینمایند و همچنین هر اندازه بین رفقا و همقطاران نظامی بیشتر محبت و مودت برقرار باشد بهمان نسبت بیشتر یکدیگر صدیق . باوفا . صمیمی . محبت خواهند بود . همین بود که افواج جناح چپ جبهه به عقبه قلخان سرتیپ مطیع و ایمان داشتند و در فرمان او ثابت قدم شده . اسلحه خودشان را از دست نداده و در باریکترین نبرد متفقاً جانبازی کردند . فرمانده منبور نام و نفوذ محکم داشت . شخصی متدین و مقدس و جسور بود . سر بازان او را مثل پدر و برادر از صمیم القاب دوست داشتند و در چنین وضعیت مهلك از فرمان و محیط او خارج نشده و شجاعت فوق العاده بخرج دادن پس محبت نسبت بمافوق و همقطاران نظامی نیز یکی از مؤثر ترین عناصر رشادت بشمار می آید .

کمی قبل از غروب هنگ شقاقی و دسته جات پیاده نظام نخجوان با تکبیر و تدبیر به حدود مربع فداکاران در رسیدند و حمله کنان وارد ضلع شمالی آن شدند . . جبهه مقعر روس را دریده ، برادران خود از مهلكه نجات دادند و با این هم قناعت نکرده به حمله متقابل مبادرت ورزیدند . نبرد در این نقطه وضعیت عجیب ، غریبی بخود گرفت . با وجود حلول شب . روسها را بطور پریشان مجبور بر رجعت کردند شبی که همه جا را تاریک کرد ، شب بیست و یکم ماه ربیع الاول بود ، ابر های غلیظ ضیاء قمر را مستور میساختند . جمع آوری شهدا

و مجروحین با کمال اشکال صورت میگرفت. بی آبی اردوگاه را گرفتار تشنگی مینمود، تشکیلات سقائی وجود نداشت و هم آنروز آذوقه افراد نرسیده و همه گرسنه، خسته، تشنه در میدان مقاتله به تفنگهای خود تکیه داده شب را بدون حادثه بسر بردند.

کمی قبل از طلوع آفتاب صدای مؤذنین ارتش را در میدان نبرد دعوت به ادای نماز مینمود. قدری بعد توپهای خصم طنین انداز شده میدان محاربه را به يك روز مجشر مبدل میکرد.

توپخانه روس سرتاسر جبهه ایرانیان را زیر آتش خود گرفته مدتی تیراندازی کرد بعد شیپورهای بزرگ و طبلهای جنک غریدن گرفت، ارتش عباس میرزا که جنک آزموده بوده اند، فوراً صفی تشکیل داده در مقابل خصم مقاومت ورزیدند، ژنرال ایشپخدر فرمانده جنک بود، حکم یورش را پشت سر هم میداد و آنچه ارتش احتیاط در دست داشت بجبهه حرب روانه میداشت. کمی بعد این ژنرال لجوج که امپراطور پرست حقیقی بود، مردان را پیش فرستاد و مقدم رهنه هفت فدائی را به مرکز جبهه روانه کرد. قدری بعد در جناح راست سواران سنگین اسلحه روس بحرکت درآمدند هرسواری تیغی برهنه در دست چپ و نیزه درازی در دست راست داشت در پشت سر آنها سواران قزاق آخرین نقطه جناح را نگاه میداشتند.

حالا دیگر... نبرد در مرکز و در جناح راست شدت گرفت. فشار روسها به مرکز ایرانیان بسیار شدید بود، اما سواران طرفین در جناح راست جانبازی سخت میکردند. آنچه سوار در دست بود،

ژنرال روس روانه نبرد کرده و خود نیز به دنبال آنها رفت .
سواران روس باین وضع در میدان تك افتادند و چون نمیتوانستند
به تیراندازی که فن مخصوص آنها بود پردازند ، ناچار یورش وحشیانه
بقلب لشکر مسلمانان کردند و شمشیر ایرانیان را با شمشیر های سنگین
نوك برگشته خود دفع مینمودند . در این وقت افسر فرانسوی که همراه
عباس میرزا بود ، او را نصیحت میکرد که قطع مجاریه نموده عقب
بنشینند و روسها را بتعاقب خودشان وادارند ، تا اینکه ارتش امدادی
برسد . اما وی به رجعت راضی نشد و فرمان حمله متقابل داد و گفت :
« اگر بگریزم ... به پدرم چه بگویم ... ! »

تلفات و قربانی مسلمانان بسیار شد . . در جناح راست سواران
روس چنان پیش رفتند که قرارگاه فرماندهی هم بخطر افتاد .
عباس میرزا و هیئت قرارگاه فقط بهمت سواران موبد مخصوص و
يك دسته از نظام جدید ، توانست از مهلکه نجات یابد و نیز تمام
قورخانه که تصادفاً در ایستگاه فرماندهی بود دوچار مخاطره شد که
اگر افراد ثقلیه شهامتی بخرج نمیداد بکلی نعمه حریق میشد در این موقع
حملات روسها در مرکز و در جناح چپ منکسر شد ، ولی در جناح
راست مقاتله با کمال شدت ادامه داشت .

در خلال این اوقات هیچ معلوم نشد ، چه امری و چه خیالی . .
سواران عبدالملکی و ماکوئی از جناح چپ بكمك جناح راست
رسیدند . و بلادرنگ به حمله مبادرت نموده هرج و مرجی به وسط
انداختند . طرفین در این حمله محکم بهم دیگر چسبیده قتال سخت
میکردند . در اینوقت جناح روس بیش از این متحمل نشده عقب نشست

و کمی بعد از ظهر محاربه در طول جبهه خاتمه پیدا کرد .

طرف عصر ، تهاجمات روس تجدید شد ولی باز کاری از پیش نبردند . نبرد در نقاط مختلفه جبهه بطور خفیف ادامه داشت تا آفتاب نشست (۷) و نبرد امروز هم با دادن تلفات زیاد بدون اینکه طرفین نتیجه ای بدست بیاورند خاتمه یافت . خلاصه تعرضات سه روزه روسها در اثر حملات متقابله ایرانیان بلا نتیجه ماند .

عقب نشینی
پس از قتل فرمانده نیروی ایران برای ترمیم وضعیت و موقعیت به جبهه مرکزی رفته وضعیت پریشانی ، خسته گی ، گرسنگی افراد را مشاهده نمود . حقیقه وضعیت ارتش تأسف آور بود . قورخانه ارتش تمام . آذوقه نیست ، آب نایاب ، تشکیلات صحیه ابدأ نیست . مجروحین در تلال اطراف مانده ، مقتولین در گودالهای خون رویهم دیگر افتاده بودند . منظره شب بیست و دوم ربیع الاول ، کمتر از دهم محرم در صحرای کربلا نبود . این وضعیت اسف آور کمتر از شکست نبود ، عباس میرزا با سران سپاه و افسران فرانسه و ارتش شورای حربی ترتیب داد و در نتیجه مذاکرات قرار شد که شبانه بخط (صدرک) عقب نشینی نموده بدین وسیله از سختی میدان نبرد خلاص شوند . برای این مقصود

(۷) - دست بچنگ گشادند بالجمله حرب از طرفین برای بود تا آفتاب بنشست سه روز بدینگونه از بامداد تا شامگاه رزم دادند و مردم و مرکب بجاک افکندند اگرچه از هیچ جانب تصرفی بدست نشد ۶ . ناسخ التواریخ صفحه ۶۱ -
سطر ۱ - ۲ - ۳
ج . ق

نقشه بدین قرار طرح و از نصف شب به بعد بموقع اجرا گذارده شده:
۱ - کلیه سوار نظام و دستجات ایلاتی در خط (پنبك) مانده
بعد از طلوع آفتاب بطور مرتب از جنوب قلعه ایروان ، بشرط اینکه
روزی پنج فرسخ راه پیمایند با داشتن تماس با خصم بطرف قریه (صدرک)
رجعت نمایند .

۲ - تومان اول از جاده معمولی از نصف شد به بعد بطرف صدرک
بر گردد .

۳ - تومان دوم نیم فرسنگ از جاده معمولی جنوب شرقی بسمت
صدرک عقب نشینی نموده قبل از طلوع آفتاب به (یوجه یورد) برسد
که آذوقه جهت آن تومان در آنجا تهیه شده است .

قدری بعد از نصف شب ، این حکم بموقع اجرا وضع گردید .
با وجود احتیاط های لارمه ، این عقب نشینی بی داد و قال عملی نشد .
صدای افراد ، شبیه های اسبان ، حرکت چرخهای عراده توپها ،
دشمن را از وضعیت آگاه ساخت ، معذالك از طرف روسها هیچ اقدامی
نشده ، ارتش اول ایران با کمال آسودگی شروع بعقب نشینی نمود
و مع التأسف دو بیست و پنجاه نفر مقتول و قریب سیصد نفر مجروح در
میدان مقاتله جا مانده بودند .

در خلال این اوقات وضعیت قلعه ایروان چندان بد نبود . چه
یازده عراده توپ سنگین چهار هزار نفر مستحفظ در آنجا استقرار
داشت که ، ارتش روس را میتوانست اقلا یکماه معطل نماید ،

روز - ۲۲ - ربيع الاول ۱۲۱۹ هـ :

روز روشن شده بود . هنوز صدای تیر تفنگ از جنوب شرقی ایروان میرسید ولی از دور سوار نظام ایرانیان دیده میشد که با قسمت های کوچکی بطرف (صدرک) عقب نشینی مینمایند .

ارتش روس ، مجال ، طاقت ، قوه تعقیب کردن آنها را نداشت . چه مجاربه دیروز آنان را نیز خسته و پریشان ، مضمحل ، تلف کرده . اگر ایرانیان عقب نشینی نکرده ، برعکس قدری حالت تعرضی اتخاذ مینمودند ، روسها فوراً رجعت کرده و بلکه هم تا شهر تفلیس فرار میکردند . ولی ، همانطوریکه قبلاً مذکور افتاد ، نرسیدن آذوقه ، و قورخانه و آب و قشون امدادی وارد شدن تلفات زیاد ایرانیان را مجبور کرد که هرچه زودتر خط مجاربه را ترك گفته ، بطرف خطی رجعت نمایند که ، هم به دستجات احتیاطی نزدیک شوند و هم از حیث آذوقه و آب راحت شده باشند .

روز بیست و دوم ماه نیروی روس بیش از دوفرسخ جلوتر رفته و در جنوب شهر ایروان اردوگاه خود را تأسیس نمود ولی سوار نظام آنها در تعقیب نیروی ایران بطرف قریه صدرک حرکت نمود .

مرکز اعمال جنگی بعد از مجاربه (پنبک)

**محاصره اول
قلعه ایروای**

ایروان شد ؛ قلعه ایروان استحکامات محکمی بود مشرف بر جاده عمومی سوق الجیشی که ،

اولین درپ ورود برای دخول به حوضه ارس محسوب میشد . چون فرمانده ارتش اول روس قبل از تسخیر قلعه ایروان نمیتوانست نیروی

خود را به جلو سوق بدهد لذا ابتدا بمحاصره آن پرداخت . ایرانیان برای حفظ آن قلعه کمال سعی را کردند . نبرد در اطراف بختدقهای ایروان يك هفته طول کشید ، در این مدت ارتش اول ایران در حدود صدرک خود را جمع آوری نموده و نیروی احتیاط را که در شهر نخجوان بود ، طلبید .

روز ۲۸ ماه ربیع الاول چون کمک و آذوقه از نخجوان رسید و خود فتحعلیشای نیز بجبهه جنک با پنج هزار سوار وارد شد ، لذا ارتش ایران حالت تعرضی احراز و برای استخلاص قلعه ایروان که تا (صدرک) سه فرسخ مسافت داشت ، حرکت در آمد . (۸)

ارتش عباس میرزا در روز ۲۹ ماه به حدود ایروان رسید . عده این ارتش قریب پنجاه و پنج هزار نفر بود . در ابتدا ژنرال ایشپخدر سعی فراوان کرد که ایرانیان را از حدود ایروان طرد کند ، لکن موفق نشد . آنگاه خدعه کرد . اردوی خود را بعقب کشیده و انمود ساخت که در صدد تخلیه کردن خطوط محاصره است . اما حرکت اردو را از انظار ایرانیان حتی المقدور مخفی داشته دایره وار بدور ارتش ایران پیچید و با حرکت متهورانه از پشت سر ایرانیان را در جنوب ایروان مورد حمله قرار داد .

در این حرکت جنگی عباس میرزا خود را کم نکرده ، بوسیله

(۸) - فتحعلیشاه بسرعت از نخجوان حرکت و در سه فرسنگی شهر

ایروان در لشکر گاه نایب السلطنه فرود شد از آنجا جمعی از رجال ابطال را ملازم رکاب . . . از کتاب سخ التواریخ صفحه ۶۸ - ج ۱ ق

سوار نظام تهاجمات روسها را ختنی گذارد و مخصوصاً ده هزار سوار نظام را بطرف مرکز نیروی روس مثل سر نیزه فرو برد و جبهه آنان را شکافت و ارتش روس را در صورتیکه به دو قسمت شده بوده اند مجبور رجعت ساخت .

این نبرد در نهایت صعوبت و خطرناکی انجام گرفت ، عباس میرزا و خود خود را بخطر افکند و برای دل دادن به سربازان بیشاپیش آنها خود را بروی قریه بنسک که غرق گلوله باران خصم بود ، انداخت و نزدیک بود تلف شود .

تعقیب و محاربه گریز تا غروب روز سیم ماه طول کشید .

روز اول ماه ربیع الثانی ارتش روس بطور پریشان از جلگه آریاچای بطرف شمال یعنی سمت تفلیس رجعت میکرد . (۹)

در خلال این اوقات در جبهه های دیگر سکونت حکمفرما بود . یعنی در جبهه طالش روسها از (رود کر) عبور نکرده در حدود (سالیانی) متوقف و در جبهه قره باغ روسها در قلعه حالت دفاعی اتخاذ و چون در آن جبهه ایرانیان کم بوده اند ، لذا هشت فرسنگ طرف جنوبی قلعه شوش آمده و تمام راههای قره باغ را که به معبر ارس ممتد است محکم گرفته بوده اند .

(۹) - مجال درنگ بر ژنرال ایشپخدر نماید . در اول ربیع الثانی

چاکه آریاچای بجانب شهر تفلیس بر تمجیل شد و سواران ایران از قای ایشان فراوان تاختن کردند و فراوان اسیر آوردند در این وقت . . .
از کتاب ناسخ التواریخ صفحه ۶۹ سطر ۱۳ ج ۱۰ ق

خلاصه - در این دوره ارتش روس در جبهه آرباچای مغلوب شد یعنی آنمقصودیکه برای تصرف معبر رودارس از راه شوره کل داشت با عدم موفقیت خاتمه یافت . لبکی در جبهه های دیگر قدرت خود را حفظ کرد . در طول زمستان ارتش های طرفین بهیچ اقدامی مبادرت نکردند مثل جنگهای قرون وسطی هر دو طرف در مدت زمستان ساکت و آرام ماندند .

مبحث سوم - دوره دوم جنگ ، سال سوم

وضعیت سیاسی معذالك در چهار بات دوره اول جنگ بر دقعی هنوز معلوم نبود . زیرا طولی نکشید که جنگ در هر چهار جبهه حرب از نو در گرفت و سبب آن کینه خواهی « ژنرال ایشپخدر » و چشم طمع روسیه بود و خیالات کشور گیری روس که حتی نقشه تصرف ترکمنستان را هم میکشید ، بسیار زیاد شده سی هزار نفر نیرو از برای تقویت ارتش قفقازیه ، از روسیه مرکزی فرستادند .

در خلال این اوقات وضعیت قطعه اروپا بسیار خطرناک و جنگ عمومی با تعرضات ناپلئون در هر جسامداومت داشت . محرك و رابط فعال این جنگها آلکساندر اول تزار روسیه بود .

از این تاریخ امپراطور روسیه در عقد معاهدات لازمه بشتاب تمام کوشید . در ۱۸۰۴ م با دولت پروس و با امپراطور دولت اتریش و در سال ۱۸۰۵ م با دولت انگلیس پیمان بست و به آنها وعده داد که از برای مغلوب کردن ارتش ناپلئون (۲۳۵۰۰۰) مرد جنگی بمیدان نبرد

کسبیل کند . بدین ترتیب جنگ عمومی اول اروپا با کمال شدت در مرکز و مغرب اروپا دوام داشت .

روسیه باینکه در اروپا با این جنگها مشغول بود ، جنگهای ایران را مهم میشمرد و غالباً نقشه تعرضات آن جبهه را امپراطور مشخصاً تهیه و برای تطبیق آن اوامر شدید وا کید صادر مینمود .

باینکه در مقابل ارتش ناپلئون ضایعات روسیه فوق العاده سنگین بود ، باز در فرستادن کمک بجبهه قفقاز به ابدأ کوتاهی نمیشد . چه در این تاریخ مناسبات سیاسی دولت ایران با دولت فرانسه محکم شده و هیئت نظامی فرانسه در تحت ریاست ژنرال « رومیو » اتفاق نامه ایران و فرانسه را تهیه مینمودند در این دوره یکی از مسائل مهمی که توجه ناپلئون بوناپارت را بخود جلب نموده بود ، همانا درهم شکستن قدرت انگلیس بود در آسیا . برای انجام این نظریه نقشه هائی تهیه شده بود که بر طبق یکی از آنها ، اردوئی از طریق خشکی به هندوستان اعزام گردد . اردوئی مزبور از صنوف مختلفه تشکیل و با رضایت و مساعدت دولت عثمانی و ایران از خاک این دو مملکت عبور نموده بطرف هندوستان متوجه شود . ضمناً عده اردو از دستجاتی که در این دو مملکت بخصوص ایران استخدام خواهند شد ، تکمیل گردد . برای این نظریه دولت فرانسه همیشه بادولت ایران در حال مذاکره بود ولی بعد مسافت و وضعیت اوایل قرن نوزدهم که هنوز از نبودن وسائل مخابره (تلگراف ، تلفون ، بی سیم) و وسائط نقلیه (خط آهن کشتی بخاری) ایجاد نشده بود ، این مذاکرات سالها طول میکشید .

ژنرال رومیو در تهیه نقشه تعرض به عباس میرزا کمک های فکری کرد و باین صورت لازم شد که نیروی ایران در جبهه های دریای خزر طالش، شوره گل، حالت دفاعی احراز و از جبهه قره باغ وضعیت تهاجمی اتخاذ نماید. یعنی در مرکز جبهه عمومی داخل عملیات گردد.

چنانچه در وقایع اواخر سال ۱۲۱۹ مذكور افتاد
موقعیت نیروی طرفین در موقع زمستان نیروهای طرفین داخل عملیات در اوایل سال ۱۲۲۰ جنگی نشده و هر دو طرف از هم جدا و در

قلاع و یادر استحكامات موقته فرار گرفته تا اول سال ۱۲۲۰ هجری مدت چهار ماه بطور آسوده در مکان های خود متوقف و منتظر فصل بهار بوده اند لیکن در پایان زمستان وضعیت ارتشهای طرفین بقرار ذین بود :

ایرانیان در جبهه شوره گل : ایرانیان قلاع ایروان و اوچ کلیسا و سردار آباد را تحکیم و شش هزار ساخلو در آن قلاع گذارده بودند و بانصد نفر سوار هم سه منزل طرف شمال قلاع ثلاثه در قریه (تالین) بطور نیروی مقدم برقرار و متباقی قوای تومان دوم در شهر نخجوان قرار داشت .

در جبهه قره باغ : تومان اول در بل خداآفرین قرار گرفته سوار نظام آن در دو خط قریب ده فرسنگ جلو تر استقرار یافته .

در جبهه طالش : پنجهزار نفر در قلعه لنکران و دوهزار سوار در ساحل رود کورا در قصبه سالیانی بوده اند .

در جبهه زر زر : سه هزار نفر در شهر رشت و بانصد نفر در قریه غازیان بوده اند . قرار گیاه کل در قصبه (آهر) بود .

روسیها :

در جبهه شورگل: يك لشكر مختلط و يك تپ سوار نظام قزاق
در قصبه (كمري) و بیشقراول آن در حدود قریه (تالین) بود
در جبهه قره باغ : يك لشكر مختلط در قصبه (شوشا) و يك
فوج قزاق در جلو او در قریه (پناه آباد) بود .

در جبهه طالش : دو فوج پیاده و يك فوج سوار و يك آتشبار
توپخانه در حدود قصبه (سالیانی) متوقف بود .

در جبهه باد کوبه: کلبه بحریه روسیه در بندر باد کوبه تهر کن
و سه هزار نفر پیاده و دو آتشبار توپخانه جهت حرکت بطرف سواحل
ایران آماده بود .

احتیاط عمومی و قرارگاه فرماندهی نیروی قفقازیه هم در شهر
(تفلیس) بود چون (۲۲ - مادمارس) نیروی جدیدی برای تقویت ارتش
قفقازیه رسید ، لهذا قوای ژنرال ایشیخدر ، از اواخر ماه مذکور در تمام
جبهه جات شروع بتعرض نمود .

وضعیت جنگهای اروپا باعث شد که تعرض

تعرض سوم
نیروی روس
سوم روس در بگیرد و کلبه نیروی موجوده در
قفقازیه عازم حرب شوند .

محاربات سال سوم را مشخصاتی چند بود از جمله زیادی نیرو
در تمام جبهه جات و اشتراك نیروی بحری روس به محاربات و تغییر نقطه
تعرض از جبهه شورگل به جبهه قره باغ . باین لحاظ جنبه نظامی این
دوره بر جنبه عملیات سیاسی محاربات دوره دوم میچربید .

نقشه فرمانده نیروی روسیه؛ قبلا در تمام جبهه جات شروع
تعرض ولی اصل تعرض جدی را در جبهه قره باغ ادامه و در سایر
جبهه جات فقط به نمایشات اکتفا و در جبهه بحر خزر نیز توسط بحر به
به بندر غازیان ارتز پیاده نموده، پایتخت ایران را تهدید نماید. در
این تاریخ قرارگاه فرمانده نیروی روس شهر (گنجه) بود.

برای انجام این تصمیم تمام فرماندهان جبهه های مختلف از
اول فروردین سال ۱۲۲۰ ه اوامر لازمه صادر گردیده و از نهم ماه در
تمام جبهه ها حرب عمومی شعله ور گردید.

در جبهه قره باغ چون عباس میرزا از جنگ گریزی نیافت برای
اینکه خصم را مجال صف آرائی ندهد طریق
تعرض پیش گرفت، یعنی در جبهه های گیلان، طالش، شوره گل
حالت دفاعی و در جبهه قره باغ وضعیت تهاجمی احراز نمود. ایشان
برای عملی کردن نقشه خود نیروی عمده را با سواران چریک در
(پل خند آفرین) مجتمع ساخت.

در اول ماه فروردین این قوا به (۲۰۰۰۰ نفر) رسیده و در موانع
شروع تعرض هم از بیست و پنج هزار نفر تجاوز نموده بود.

روسها در جبهه قره باغ بالنسبه قوی بوده اند. مقدمه الجیش آنها
یک لشکر مختلط بود. عباس میرزا مصمم شد که، با سرعت از پل خند
آفرین عبور نموده به این لشکر رونهداده، آن را قبل از رسیدن قوای
دیگر که در این اثناء در (شوشا) و (ترتر) و (گنجه) متفرق اند،
از میان بردارد. مجموع نیروی روس که از فلات قره باغ به حوضه رود

ارس بائین آمده بود ، بیش از ده هزار نفر نمیشد . اما در مقابل عباس میرزا بیست و پنجهزار نفر در خط اول حاضر داشت . تمام این عده از سر بازان سابق او بشمار میآمدند که لااقل در دوره های قبل دو دفعه میدان محاربه را دیده بوده اند . بنابراین نیروی ایران بالنسبه قوی و مرتب بوده و ارتشی که برای عملیات جنگی این جبهه تمرکز یافته اردوی مرکزی نامیده شد .

بالاخره روز ۹ فروردین اردوی مرکزی طبق تصمیم و دستور عمومی جنگی داخل عملیات شد .

اردوی مرکزی با دوستون قوی رو به شمال راه افتاد . از حوضه رود ارس بطرف قره باغ دورا عمده وجود داشت که هر دو راه از پل خند آفرین مجزا ، یکی از وادی (آق مازچای) و دیگری از جلگه (قوروچای) دوروزه بطرف کوههای قره باغ امتداد میکنند و در قلعه شوشا مجدداً بهم دیگر وصل میشوند (۱۰) .

ستون چپ بدون اینکه دستجات دشمن مصادف بشود ، به راه پیمائی خود ادامه داده شب به منزلگاه (صاری اویماق) رسید . ستون راست نیز تمام روز راه رفته و توانسته با دشمن تماس حاصل نماید ، در صورتیکه روز پیش از سواران دشمن چند نفری در شمال پل خند آفرین دیده شده بود ،

(۱۰) - در هر منطقه حرکت از لحاظ تسهیل راه پیمائی ستونها را در صورتیکه مقتضیات اجازه دهد از واحد های که دارای سرعت حرکت مساوی باشند ترکیب مینمایند . - از کتاب های سوق الجیشی - ج . ق

روز ۱۰ ماه باز هر دو ستون بحركات جنگی خود ادامه دادند. قرارگاه ککل نیز در پشت سر ستون راست حرکت میکرد. ستون چپ باز بدون مشاهده و تماس دشمن پیش میرفت ولی ستون راست همینکه به دره (قوری چای) وارد شد ، از سه سمت مورد تعرض سواران خصم کشته فوراً صف آرائی نمود و حرکات خود را موزون و دستجات جلوای نیز از برای تعرض با سرعت زیاد بطرف سواران خصم حرکت کردند.

فرمانده ستون راست به گمان اینکه بانبروی عمده خصم روبرو گشته ، سریعاً کلیه سوار نظام ستون مربوطه اش را به محل زدو خورد اعزام و ستون راهم برای نبرد جدی آماده ساخت .

چون سواران خصم از وضعیت و استعداد ایرانیان بخوبی آگاه گشت ، لذا توقف را خطرناک دانسته ، فوراً بطرف (آق اوغلان) رجعت نموده و سواران ایران به آنها درآویخته تا حدود قریه مزبور تعقیب و موقع غروب آنجا را بتصرف درآوردند و پس از دو ساعت قسمت عمده نبروی ستون راست هم به آق اوغلان رسیده شب را در آنجا ماندند .

روز بعد ۱۱ ماه این ستون راه افتاده . نبروی جلو دار ، روسها را قدم بقدم تعقیب مینمود . این جلو دار مرکب بود از سوار نظام ایلانی « قوئلو » و یک گروهان نظام جدید . حرکت عده ها خیلی آهسته و وضعیت و فکر طرفین کاملاً ناقص بود . چه ، نه روسها از وضعیت و استعداد ایرانیان خبر و اطلاعات صحیحی داشتند و نه ایرانیان

از اوضاع روسها. بنا بر این خصم در اراضی کوهستان با دایر بودن زدو خورد اتصالاً عقب میرفت. بالاخره کمی قبل از غروب در جنوب قریه (چناقچی) يك مقاومت جدی نشان داد، ولی موفق نشده باز به تپه های شمالی قریه مذکور عقب نشینی کرد و سوار نظام ایران چناقچی را تصرف نموده در حدود شمالیش اردوگاه تأسیس و پس از يك ساعت هم نیروی عمده ستون به آنجا وارد شد. شب بدون مصادمه گذشت. روز ۱۲ فروردین ستون راست بواسطه نرسیدن قسمت عمده نقلیه، در قریه چناقچی توقف نمود. در این اثنا از راه کوبایه باستون چپ نیز ارتباط حاصل و خوبی وضعیت او و رجعت کردن دشمن بطرف قلعه شوش در مقابل او معلوم گردید.

این وضعیت بهترین موقعیتی برای اردوی مرکزی ایران احداث نمود. چه، روسها در مقابل هر دو ستون بتدریج عقب نشینی میکنند و وضعیت راه نیز طوری میشد که هر دو ستون هر چه جلو تر میرفتند، بواسطه نزدیک شدن راه عملیات آنها توأم میگردد.

روز ۱۳ فروردین حرکت پیشروی بطرف شمال شروع شد. پس از طی دو فرسنگ راه سوار نظام اطلاع داد که نیروی روس در جنوب (پناه آباد) جبهه بالنسبه بزرگی تأسیس نموده بتوسط توپخانه سنگین دستجات سواران ایران را مورد شلیک قرار میدهد.

در خلال این اوقات ستون چپ هم از دور نمایان شده، بوسیله سوار نظام خود ارتباط محکمی باستون راست دایر نمود.

هر دو ستون بطرف خطوط مدافعه روسها که در جنوب پناه آباد

و قصر پیش میرفتند . چون موقعیت قوای روس قبلاً مستحکم شده بود ، لذا بدون اکتشافات عمیقہ تعرض بہ آن جبهہ اسباب خطر بوده بدین جهت آن روز محاربه شروع نشد .

شب ایرانیان بخطوط روسها خیلی نزدیک شده اطلاعات بالنسبه مناصبی بدست آوردند . بدین شکل معلوم گردید کہ نیروی روس در یک جبهہ دو کیلومتری قرار گرفته است .

روز ۱۴ فروردین صبح زود از طرف فرمانده کل فرمان حرکت داده شد . روز خیلی بالا آمده بود در زیر باران ماء بهار قسمتی از ارتش ایران بہ جبهہ روس رسیده و دنباله آن هنوز در راهی کہ از زمان قدیم باقیمانده و در حاشیہ درہ یسار پناه آباد فلات تنگی را میبرد سیر میکرد . فرمانده جبهہ قره باغ روس در پشت جبهہ در تپہ شمالی نشسته اطراف را ترصد میکرد کہ ناگاہ توپخانه ایران آنجا را مورد شلیک قرار داد ، فرمانده مزبور بعجلہ براسپ نشسته عده ای را کہ از پناه آباد ، بطرف قلعه شوش میرفت باز پس خواند . ارتش روس بوضع قرار گرفته کہ درہ عمیقی را بطور عمود در سمت چپ داشت . ارکان حرب جبهہ روس افواج را از هم فاصله داد و بر طول جبهہ افزود ، تا تلاقی قتل ارتش بشود و هم بیم احاطہ آن از جانب ایرانیان نرود ، بساین ترتیب جبهہ دو ارتش تقریباً مساوی و موازی هم گردیدند .

محاربه پناه آباد رئیس و ارکان حرب ارتش روس در قلب جبهہ قرار گرفتند ، چون ممکن بود ، از جناح

راست مددی به روسها برسد ، لهذا نیروی ایران از آن سو حمله آورد
تاراه را تهدید و بلکه مسدود سازد و به نیروی تمام حرکت کرد .
بعد از سه ساعت قتال فراوان تهاجمات ایرانیان در سمت راست جبهه
روضعف افتاد . اما در مرکز جبهه پیادگان ایران که انبوهی ده
هزار نفره بودند پیش آمده به قلب نیروی روس رسیدند و چهار مرتبه
به جبهه آنها هجوم کردند ولی نتوانستند داخل جبهه بشوند . باین ترتیب
نبرد تاغروب دوام آورد .

شب طرفین چند دفعه شلیخون زدند اما نتیجه ای بدست نمیآوردند .
روز ۱۵ فروردین بواسطه تلفات زیاد تهاجمات ایرانیان ادامه
نمیکنند و شب شانزدهم ماه بدون زدو خورد میگذرد .

روز ۱۶ ماه : امروز هم ایرانیان بخطوط جنگی روسها هجوم
کرده بهم میریزند و هیچگونه از حرکات و آرایش جنگی در کار
نیست ، توپخانه خیلی کم داخل محاربه شد . محاربه بصورت قتال و نبرد
تن به تن در میآید و هر کس بی پروا بکسی که در برابر وی باشد
حمله میآورد و هر فرد ، طرفی بجهت خود میگیرد . در تمام روز
ایرانیان چهارده مرتبه هجوم کرده اند ولی موفق نمیشوند که روسها را
از استحکامات خودشان بیرون آورند .

روز ۱۷ ماه فرمانده جبهه قره باغ سرهنك « كتلر اوسكى »
مصمم میشود که از جناح چپ جبهه خود بایک گردان پیاده نظام ، بجناح
راست ایرانیان حمله متقابل نماید .

ایشان این طرح را کمی قبل از ظهر به موقع اجرا میگذارد

ولی نتیجه نگرفته و گردان مزبور را هم از دست میدهد. بعد از این مغلوبیت موقعیت روسها در خط « پناه آباد » بخطر میافتد و هر چه سعی میکنند که خط جبهه را تار سیدن نیروی تازه نفس از شهر گنجه حفظ نمایند، مقدور نمیشوند.

شب هجدهم ماه بولکونیک کتلا روسکی از ژنرال ایشپخدر دو گردان قوای امدادی میگیرد و با این ترتیب اقدام میکند تپه های شرقی جبهه را که قبل از غروب آفتاب تخلیه نموده بود، با هجوم اجباری از دست ایرانیان پس میگیرد.

روز ۱۸ ماه. عباس میرزا سرهنک صادق خان قاجار را مأور میکند که با پنج فوج به تپه های شرقی هجوم کرده. تلافی نبرد روز قبل را بکند. سرهنک مزبور بدون کمک توپخانه و صنوف دیگر با پنج فوج به تپه های شرقی تعرض میکند و پس از دو ساعت جدال بر مشقت تپه اولی را متصرف میگردد ولی ایشان زخمی گران از گلوله توپ برداشته وضعیت را به مهلکه میاندازد. محافظت تپه اولی با وضعیت دره غربی غیر ممکن شده، افواج مجبوراً رجعت و تپه را روسها پس میگیرند و نبرد نیز خاتمه می یابد.

روز ۱۹ ماه: سرهنک حسینخان لنگرانی با افواج دامقانی و چهار عراده توپ سبك به نیروی نایب السلطنه پیوست و بعد از ظهر تهاجمات ایرانیان در تمام جبهه مجدداً شروع شد، تمام نیروی مقدم و احتیاط در این هجوم شرکت داشتند و هر چه توپ سنگین و سبك موجود بود، بکار رفت دوهزار نفر مجاهدین ارس که تازه به جبهه جنك رسیده بوده اند، در

مرکز جبهه به حمایت توپخانه مأمور شدند موقع عصر فرمانده نیروی روس گمان برد که فتح و ظفر با اوست . . . ! میسرۀ ارتش ایران قدری عقب رفتند و روسها در زیر حمایت توپخانه قوی خودشان به تپه های (آلو هك) تقرب جستند ، در مرکز پیاده های غیر نظامی در لای گودالها مانده قدمی پیش نمی رفتند . نایب السلطنه چون این احوال بر ملال را مشاهده کرد ، با عجله یازده قطعه توپ را به مرکز جبهه فرستاد و چنان آتش بارانی کرد که تهاجمات متقابلۀ روسها ختمی شد . سپس وی آخرین گردان پیاده نظام جدید را بصورت صف جمع روانه مرکز کرد . در این اثنا يك عده روس به این صف هم حمله آورد و خورد شد و تپه های مجاور بدست ایرانیان افتاد ، سرهنك مهدیخان هم از طرف میمنه به جبهه روسها نزدیک شد و خود نایب السلطنه نیز بتصرف پناه آباد موفق شد .

غروب فرمانده روس پس از شش روز کشتش و کوشش بطرف قلعه (شوشی) عقب نشینی اختیار کرده و زمینی را که شش روز در آن خونریزی شده بود ، بدست ایرانیان تسلیم نمود . ارتش روس ابدأ از نظم و ترتیب نیفتاد و با کمال انتظام بسمت قلعه شوشی عقب نشست و بامهاجمینی که سر در پی آنها داشت مقاومت میورزید .

بواسطۀ تاریکی شب تعقیب کردن روسها برای ایرانیان خیلی مشکل بود . فقط يك عده مختصری در روی جاده معمولی شوشی در تعقیب روسها رفتند و متباقی افواج پس از تصرف مکانهای تخلیه شده در اردو گما باز بدون آذوقه شب را بسر بردند .

طبل های فتح ظفر در آن ظلمت شب مدتی طنین انداز بود .
شام سربازان يك لقمه نان خشك و غذای ایشان سرور ظفر بود . هیچ کس
فکر راحتی و خیال سیر و گرسنگی نبود . در اردوگاه همه از فتح
و ظفر دم میزنند . در هر جوقه ای ، حکایت روز پیش ، علت ظفر نبرد
پناه آباد مطرح بود . سران دسته از سربازان جسور صحبت میداشتند .
حقیقه قوی ترین محرك شکل عالی شجاعت و جسارت ، شرافت
است ، شرافت انسان را بحفظ حیثیات خود ، استقامت رأی و میل به
اعمال جوانمردانه و کریمانه و ادار مینماید . اعمال هیچگونه ضعف
نفس و بکار بردن هیچ قسم وسائل تنگین در پیش گاه شرافت مجاز
نیست . سربازانی که در نتیجه تعلیم و تربیت نظامی محکم و مبنی بر حسن
ملیت و میهن پرستی سرشار و ضبط ربط قوی به رؤسا یا همقطاران و
نفس خود اعتماد و ایمان کامل پیدا نموده باشند ، علی رغم تمام مشقات
میدان نبرد و حالت عصبانیت در نهایت خوبی از عهده محاربه برمی آیند .
چنانچه فتح امروزه ، در نتیجه فداکاری های يك عده سربازانی
که در قلیل مدتی اصول جدید نظام را یاد گرفته بودند بدست آمد .
محاربه شوشی فردای (روز ۲۵ فروردین) اردوی مرکزی
ایران بطرف قصبه شوشی حرکت نموده و
قبل از ظهر به آنجا رسید .

در اینجا وضعیت روسها خوب نبود . زیرا فرمانده جبهه از
نبودن علیق و سختی وضعیت زمین کلیه سوار نظام را بخط (تتر)
فرستاده و از ژنرال ایشپخدر که فرمانده کل و در گنج مشغول

تمرکز نیروی تازه بود ، کسب تکلیف نمود . ولی جواب کمتر از سه روز به شوشی نمیرسد بنا براین سرهنگ کتلاوسکی مجبور شد که در اطراف قلعه خرابه شوشی جبهه تشکیل نماید .

وضعیت و موقعیت این جبهه ضعیف تر از جبهه پناه آباد بود . گذشته از این پس از شش روز محاربه و فرستادن سوارنظام را به عقب عده ارتش به نصف تنزل نموده و قورخانه نیز خیلی کم مانده بود . روز ۲۱ فرورین : « پیرقلیخان قاجار » با دو فوج به استحکامات شوشی حمله آورد ولی موفق نشده به حمایت افواج دیگر به مواضع اولیه رجعت نمود .

روز ۲۲ فروردین : امروز هفت فوج در تحت امر سرتب « اسمعیل خان دامغانی » به مواضع روسها هجوم کردند . نبرد تاظهر بایک وضعیت غیر مساعدی ادامه یافت .

روز ۲۳ فروردین ، چون بنا بر موقعیت و وضعیت جبهه روسها محاصره استحکامات و قلعه قدیمه شوشی خیلی اشکال داشت ، لهذا سمت شمالی و راههاییکه از آن سمت عبور میکنند از تهدیدات ایرانیان خارج مانده و کار رجعت را بطرف شهر گنجه جهت روسها آسان میکرد ، بنا براین فرمانده نیروی روس پس از غروب آفتاب بنه و مجروحین را از آن راهها بطرف گنجه حرکت و خود نیز بعد از نصف شب بدون اینکه ایرانیان از حرکات روسها مسبوق شوند ، بسمت گنجه رجعت نمود . بولکونیك به تعب تمام به کوه (جهرق) که از جبال شامخه است صعود کرد و از گرداب بلا بیرون شد .

روز ۲۴ فروردین : اردوی مرکزی جبهه خالی روسها را تصرف
و در خارج قصبه شوشی اردو زد . چهار دسته سوار نظام در تعقیب روسها
حرکت میکنند ولی ارتباط متخاصمین قطع و تا هفت روز دیگر هر دو
طرف بدون تماس و اطلاع می مانند

اردوی مرکزی پس از تصرف قصبه شوشی
دو روز در همانجا توقف کرده در خصوص
حرکت بطرف
خطر رودترتر

تعقیب دشمن تلاش نکرد بنا بر این اردوی
قره باغ روس با کمال آسودگی بطرف رودخانه ترتر که ژنرال
ایشپخدر در آنجا بود رفت . با اینکه پس از ختم محاربه تعقیب کردن
خصم یکی از اصول مهم سوق الجیشی میباشد ، عباس میرزا در عملیات
تعاقبی کوتاهی کرده و به دشمن مهلت داد ، تا بطرف نیروی احتیاط
عقب نشینی نماید .

عباس میرزا اردوی مرکزی را تا (روز پنجشنبه سیزدهم
ربیع الثانی ۱۲۲۰ هـ) در حدود قلعه شوش نگاهداشت . چه ایشان
بواسطه دوری مسافت از جبهه ایروان و از جبهه طالش و از جبهه سواحل
جنوبی بحر خزر خبر نداشت و همچنین قرار گاه کل که در (تحت
طاوس) بود ، در فرستادن نیروی کمکی خود داری نموده و علت این
کندی کار را هم از وی مکتوم میداشت . باین واسطه عباس میرزا که
در این اوقات فقط اردوی مرکزی را اداره مینمود ، از وضعیت عمومی
صحنه جنگ بکلی بی خبر بود .

بالاخره روز بیستم ربیع الثانی عباس میرزا از وضعیتهای جبهه های

جناحین کمی مطلع شد که ، روسها در حدود بندر با کویه با اهالی محل در زدو خورد بوده و در جبهه شوره کپل هم با عملیات نمایش اشتغال دارند . لذا بغوریت اردوی خود را بطرف شهر گنجه که قوای عمده روس در آنجا مشغول تمرکز بود ، حرکت داد ، (۱۱)

در خلال این اوقات قرارگاه کپل ارتش ایران در (پل خداآفرین) بود . فرمانده اردوی مرکزی بدون اجازه و امر مخصوص فرمانده کپل نیروی بطرف رودخانه ترتر حرکت نمود . این اردو از ۲۷ ماه ربیع الثانی تا پنجم جمادی الاول در راه معطل ماند و يك فرصت خوبی را از دست داد که مجدداً بدست آوردن آن غیر ممکن بود . بالاخره روز ۸ ماه اردوی عباس میرزا بخط ترتر دشمن با سه قسمت مجزا تعرض کرده و روز اول بدشمن خود فائق آمد و آنها را بطرف شهر گنجه عقب راند .

در روز های ۹ و ۱۰ بواسطه باران شدید اردوی مرکزی از عملیات خود نتیجه ای بدست نیاورد ، مجبور شد روز یازدهم جمادی الاول بشهر گنجه حمله آورد . چون روسها شهر را تخلیه نموده در قلعه آن متمرکز گشتند ، لذا نیروی ایران از روز اول شروع به محاصره قلعه گنجه نموده و داخل عملیات گردید . روسها نیروی خود را به دو قسمت

(۱۱) اکنون به سرسخن ژنرال ایشیخدر باز شویم چون معروض در کاه پادشاه افتاد که فرمانده نیروی روس بجهت حمایت یولکونیک از شهر گنجه بیرون شده و در کنار رودخانه ترتر لشکرگاه کرده و اینک شهر گنجه از سپاه روسیه تهی است . . . - از کتاب نسخ التواریخ ج . ۵ ق

تقسیم نموده ، قسمت عمده را چهار فرسنگ دورتر از استحکامات قلعه گنجه یعنی در سمت مغرب در روی تپه های (کلن کیده ن) استقرار داده و قسمت کوچک که عبارت از پنجهزار نفر صنوف مختلفه است ، در خود استحکامات گنجه گذارده بوده اند .

علت تخلیه شهر گنجه از طرف روسها معلوم نبود که چه قشهای در نظر داشتند . در صورتیکه عده نیروی آنها کمتر از اردوی مرکزی ایران نبود .

محاربه گنجه روز دوازدهم ماه کلیه سوار نظام ایرانیان بسمت
و رجعت نیروی عمده روس حرکت و پیاده و توپخانه

هم قلعه گنجه را از هر سمت سخت محاصره کرده اند . چون روسها دارای توپخانه قوی بودند ، لذا آنروز ایرانیان را با تلفات زیاد عقب راندند و سوار نظامی که بسمت مغرب رفته بودند ، منهزماً رجعت کرده و در حدود شهر به اردوی مرکزی ملحق و روز بعد مجدداً به قسمت عمده نیروی روس که دیروز مشغون پیش آمدن بود ، تعرض کردند در همان هنگام آغاز تهاجم روسها بر علیه اردوی مرکزی نیز شروع گردید .

روسها کمی قبل از ظهر با آتش توفانی توپخانه شروع به تیر اندازی به حاشیه جنوب باغهای گنجه نمودند و پس از آن از هر سمت حمله پیاده و سوار نظام آنها شروع گردید اردوی مرکزی ایرانیان توانست در این روز (۱۳ - جمادی الاول) روسها را متوقف سازد و

خون روسها هم برای پیشروی با فشاری بسیار نه نمودند زیرا عده‌ای که در قلعه مانده بوده‌اند ، از برای کمک و حمله به عقب سر ایرانیان حاضر نشده بود : بناء علیه آن روز روسها از ادامه تعرض صرف نظر کردند .

روز ۱۴ - ماه ستونهای انبوه روس در يك جبهه‌ای يك فرسنگی دوباره شروع به تعرض جدی نموده‌اند .

زنجیرهای انبوه روس هدف توپخانه ایرانیان گردید . ناظرین طرفین مشغول نبرد بوده‌اند ، ظهر عده متحصن روسها از قلعه خارج شده مستقیماً به روی جناح چپ قوای ایرانیان حمله آوردند . دوفوج پیاده و شش دسته غیر نظامی که مورد تعرض دو سمتی روسها شده بودند ، بکلی نابود شدند . طرف عصر روسها جاشبه غربی گنجه حمله بردند . نخست همه حمله روسها دفع گردید و در نتیجه ایرانیان حتی توانستند اسیرهایی از فوجهای قزاق بگیرند . در حمله دوم موفقیت ایرانیان بخطر افتاد . کم مانده بود که اردو رجعت کند ولی جسارت و شجاعت حسینقلیخان مینباشی که فوج بهادران را اداده میکرد وضعیت تغییر داد ایشان به اتفاق یکنفر افسر هندی به قلب نیروی روس حمله آورد ، در صورتیکه خودش در جلو عده باتهور مجنونانان میدوید ، نیروی روس را درهم شکست وضعیت و ماهیت این نبرد بسیار خطرناک و فوق العاده غضبناک بود . نصف فوج بهادران تلف و کلیه سردستانان قتل و مجروح شده بودند . حلول شب نبرد را تخفیف و از سرایت به نقاط دیگر جبهه مانع گردید .

شب روسها کمی جنوب تر به مرکز جبهه ایرانیان حمله نمودند و حمله آنها دفع گردید و برای تقویت جبهه مرکزی و استقرار مجدد گسترش برهم خورده ، تنها نیروی که در احتیاط اردوی مرکزی بود ، در نصف شب مصرف شد .

فرمانده اردوی مرکز نظر به فشار و تهدید شدید دشمن که متوجه به جناح چپ او بود ، بعد از نصف شب امر داد برای استقرار با گسترش جمع تر ، عده مجاهدین به مواضع شرقی شهر گنجه و تومان اول و دوم بطرف جنوب شرقی شهر مزبور عقب نشینی نمایند .

به موجب این حکم شهر گنجه تقریباً تخلیه و مواضع غربی آن به دشمن واگذار میشود . بناء علیه قبلا اهالی اطراف و شهر گنجه که از سه روز به این طرف به گنجه ملتجی شده و هیجان غربی بر پا کرده بوده اند ، میبایستی شهر را ترك گفته از راه کوبابه بطرف شوره گیل مهاجرت نمایند چه در صورت سقوط شهر مزبور ، شك نیست که قتل عام دوم بطور فجیع و مهلك و خونین تر از اولی مجدداً شروع خواهد شد . بنابراین عباس میرزا در آن شب تاريك کلیه اهالی را در پشت مسجد جمع و به آنها نصایح لازمه داده و حتی المقدور هیجان آنها را تسکین و با يك قسمت از وسائل ثقلیه اردو آنها را از راه جنوبی گنجه بطرف ابروان حرکت داد . ناله و فغان یتیمان ، آه و آئین پیر ها ، داد و فریاد متوحشین وضیت را بدشمن ایما و مداخله آن خصم بی رحم را تعجیل نمود .

کمی بعد از حرکت اهالی بیچاره تهاجمات سواران قزاق در سمت جنوب شروع گشت ، اطفال و زنان بیوه و مردان سالخورده عایل و بیچاره کان در زیر سم اسبان قزاق پایمال ، مردان مدافع در نوک شمشیر دشمن بی امان محو و نابود میگشتند .

این وضعیت اسفناک مدتی طول کشید . بالاخره عباس میرزا بایک عده قلیل به دادن آنها رسید ، در تاریکی شب کسی ، کسی را نمیشناخت . فقط بوسیله کلمه شهادت ایرانیان همدیگر را حس میکردند وضعیت طوری پیچیده و بیش آمد کرد که عده های عباس میرزا متزلزل بوده و حالت بحران سختی داشتند . باوجود این دشمن نتوانست جلوتر برود . کمی قبل از آفتاب حملات بی رحمانه خصم نسبت به بیچارگان متقطع و راه فرار از برای آنان مفتوح گردید . به صبح چیزی نمانده بود . کفار را از مسلمین میشد جدا کرد . دوست ، دشمن را میشد تشخیص داد .

بامداد - ۱۵ - ماه در تمام مناطق جنگی تعرضات نیروی روس مجدداً شروع گشت .

روسها سعی میکردند عده شرقی ایرانیان را ، از عده جنوبی جدا ساخته در وسط آنها راهی جهت تعرض ایجاد نمایند .

نیروی مرکزی روس دسته جمعی و بصورت بندی انبوه به منطقه باغات حمله میکردند .

نبرد با وضعیت درهم و برهم تا نزدیکیهای ظهر ادامه داشت .

بالاخره کمی قبل از ظهر قسمتهای جنوبی نیروی ایران بواسطه
تهاجمات قوای روس از قسمت عمده جدا و بطرف کوههای آنست
رجعت کردند. در اینموقع عباس میرزا هم در سمت جنوب بود. تهیه
احتیاط از جبهه شرقی نه تنها مشکلات عدیده داشت؛ بلکه وضعیت
عده های شرقی را نیز خیلی بدتر و وخیمتر میکرد.

بعد از ظهر پیش رفت روسها در تمام مناطق جنگی اساسی شد.
فرمانده جبهه که نمی توانست به قسمتهای شرقی کمک واقعی بکند.
تنها يك وسیله داشت و آن این بود که، قسمت های شرقی را بحال خود
گذارده خود ایشان قسمتهای جنوبی را با راه پیمائی معجل بطرف
جنوب یعنی بسمت جلگه شوره کل عقب بکشد تا گریبان از چنگ
فزاقهای روس رها شده و تامدتی با دشمن هیچگونه تماس پیدا نکند.

عقب نشینی
به ارس
همین نقشه را عباس میرزا کرد: یعنی با عده های
جنوبی و اهالی فراری از بی راهه (کو کجه کول)

شب و روز معجلاً عقب نشینی کرد و تماس خود را با سواران خصم از
همان روز اول قطع کرده پس از سه روز مشقت و زحمات فوق العاده
بالاخره به ایروان رسیده فوراً عده های آن جبهه را که مدتی بود عاقل
مانده بوده اند، برضد قوای واقعه روس در شهر (کمری) حرکت
داد که بلکه باین وسیله در جبهه قره باغ از پیشرفت نیروی عظیم روس
حتی المقدور جلو گیری نماید.

اما در جبهه شرقی (کنجه) پس از رجعت کردن عباس میرزا،
وضعیت فوق العاده خطرناک شد، آنچه نیروی روس در جود گنج بود

به آنجه حمله کرده قوای حسینقلیخان را بریشان ساختند . چون این قوا از عده های عباس میرزا جدا گشتند ، نظم و انتظام را نیز از دست داده بطرف رودخانه ترتر بایک وضعیت اسف آوری رجعت کردند . تمام اهالی قراء اطراف نیز به آنها ملحق شده عقب نشینی قسمتها را مشکل ساختند . بعد از غروب آفتاب سوار نظام روس به آنها درآویخته کمی از شب رفته داخل فی مابین ستونهای رجعت رگتند و اهالی شده باشمشیر حمله میکردند . شب وحشت انگیز بود . جز ناله پیر مردان و زنان و کود کان که برای همیشه از یکدیگر بایستی جدا شوند بانگی بگوش نمیرسید . قزاقها زنهارا می ربودند و مردان سالخورده بنا دستهای ارزان به نظامیان کمک میکردند خلاصه تاسفیده صبح رجعت و هزیمت ایرانیان دوام داشت . بعد از طلوع آفتاب بین عده های روس و ایرانیان قریب سه چهار فرسنگ فاصله حاصل شده بود ولی از خط رودخانه (ترتر) خیلی دور شده بوده اند ، بنابراین راه قلعه شوشی را پیش گرفته سرعت میرفتند .

بقیه قسمتها که در جلگه های اطراف بطور پراکنده حرکت میکردند ، تا صبح از مقابل جلاد های خونخوار عقب نشینی میکردند . سرهنک قره چه داغی به سواران خود دستور داده بود که بطور پراکنده حرکت نمایند و خود انتظار سواران ابهر و ساوجبلاغ را داشت که به اتفاق بدون اینکه به قصبه شوشی سرزنند ، از راه جلگه شرقی قره باغ به بل خدا فرین عزیمت کنند .

نقطه قابل ذکر در خلال این احوال آنکه سواران ساوجبلاغ

و ابهر هم اکثر بوسیلهٔ تهاجمان شدید قوای زیاد در حدود ترتر تلف شدند و بقیهٔ السیف آنها رو بسمت جنوب در محاذات راه عمومی رهسپار گردیدند .

روز ۱۷ ماه نیروی ایران در قلعه شوشی هم نتوانست تمرکز یابد . چه عده‌ها بطور پراکنده بفاصله یکی ، دوساعت وارد میشدند . بنا براین کلیه قسمت‌ها رو به پل خد آفرین راه افتادند .

روز ۱۸ ماه : عقب نشینی بقیهٔ اردوی مرکزی ایران از منطقهٔ نفوذ دشمن ، روس‌ها را برابر یک فضای خالی میگذاشت و تمرکز در حدود قصبهٔ شوشی ، به تجمع بیهودهٔ عده‌های بی نظم و فاقد از روحیه تبدیل میگردد و عملیات وسیعی که قوای مرکزی روس بفرماندهی ژنرال ایشپخدر انجام میداد حکم مشت بر هوا میشد .

روز ۱۹ ماه : قسمت‌های پراکندهٔ اردوی مرکزی بدون توپ و بنه وارد جلگهٔ پل خد آفرین شدند . از سی و پنجهزار سرباز فقط پانزده هزار نفر سالم ماندند .

اردوگاه خد آفرین بوسیلهٔ استحکامات موقتی و توپهائی که جدیداً از ابهر به آنجا وارد شده بود ، مستحکم گردید .

روز ۲۰ ماه : سپاهانی که در حدود قصبهٔ شوشی مانده بوده‌اند خبر میدهند که (نیروی روس روز هیجدهم ماه شوشا را اشغال و در حدود آن اردوگاه بزرگی برپا نموده‌اند و از آن حدود خارج نشده‌اند) از خبر فوق معلوم گردید که قوای روس هم دیگر طاقت

تعقیب کردن را ندارد ولی بقیه اردوی مرکزی ایرانیان نیز طوری
بریشان وی توپ مانده اند که تجهیز و تشکیل آن اقلاً در مدت یکماه قابل
میشد. در حقیقت وضعیت طوری پیچیده و پیش آمد کرد که عده های
اردوی مرکزی کاملاً متزلزل بوده حالت بحران بسیار سختی داشتند.

روز ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ ماه بدون حادثه گذشت سردار حسینقلیخان
کلیه سواران موجوده را يك منزل دورتر در هر دو راه قره باغ تمر کر
داده با این وسیله اردو گاه بل خداآفرین رادر تحت امنیت نگاهداشت
تهیه قوای تازه از جبهه پهناور قفقازیه نه تنها مشکلات فنی داشت، بلکه،
وضعیت منطقه های دیگر را نیز خیلی بدتر و وخیم تر میکرد.

روز ۲۳ ماه عباس میرزا از جبهه شور گیل با دو قوچ پیاده و
یازده دسته سوار چربك وارد بل خداآفرین شد، وی در تشکیل اردوی
مرکزی عجله داشت. چه تعرضات روسها در هر دو جبهه تخفیف یافته
و احتمال میداد که، دشمن در جبهه گوراداخل عملیات گورد.

روز ۲۴ جمادی الاول کاملاً معلوم شد که در جبهه شوره کگل
و جبهه قره باغ نیروی روس توقف کرده مشغول تحکیم استحکامات
(کمری) در شمال شوره کگل و قلعه (شوشی) دو مرکز قره باغ میباشد.
در این تاریخ عباس میرزا مجدداً به فرماندهی کگل نیروی مملکتی
منصوب و فتحعلیشاه هم بنا بر توصیه مستشاران از منطقه جنگی خارج
شده و به پایتخت رفت.

عباس میرزا با سرعت هر چه تمامتر مجدداً دولشکر تجهیز و
تشکیل کرده (از ۳ الی ۲۹ جمادی الاخر) یکی را بسرداری

« فرج الله خان شاهسون » در پل خد آفرین و دیگری را در منطقه شوره گیل تمر کن داد .

لشکری که در منطقه شوره گیل تشکیل گردید به سه قسمت عمده تقسیم شد . قسمت اول در تحت فرماندهی مهدیقلیخان حاکم ایروان قرار گرفت . قسمت دوم بریاست سردار حسینقلیخان افشار در اوچ کلیسا و قسمت سوم هم اسمعیل خان قاجار در قریه آرباچای تمر کن یافت . در نهم ماه رجب قرار گاه فرماندهی گیل از پل خد آفرین به قصبه (اهر) انتقال یافت ، زیرا که این نقطه نسبت به جبهه طالش مرکزیت داشت .

در جبهه خزر روز ۱۲ ماه رجب اطلاعات مهم ذیل از شهر طهران به قرار گاه کل میرسد : (دشمن که نشده استعدادش را دقیقاً معین کنند دیروز پنجم رجب در بندرانزلی پیاده شده و کمی قبل از ظهر به ساخلوی آنجا حمله کرده آنها را وادار به عقب نشینی نموده است . دستجات جنگی ما برای اتخاذ وضعیت تمر کن تری در بامداد ششم ماه رجب قدری بطرف شهر رشت عقب میرود . پس از الحاق قوای مقیم رشت مجدداً بروی دشمن حمله خواهیم نمود .) خبر فوق کاملاً مبفهماند که روسها برای تهدید بایتخت ایران در ساحل دریای خزر داخل عملیات شدند . چون تکیه گاه بحریه روس در ساحل شبه جزیره بالاخانی میباشد ، لذا فرمانده نیروی ایران تصمیم گرفت که از جبهه رود کورا برای تهدید و تصرف قصبه کوچک بادی کوبه شروع به تعرض نماید .

لذا وی از ۱۵ ماه رجب آنچه خود را در منطقه طالش و مغان بود، به (سالیانی) اعزام و خودش هم روز ۱۹ ماه بطرف جبهه مذکور حرکت نمود (۱۰)

در خلال این اوقات در جبهه کیلان محاربات سخت دوام میکرد چه فرمانده جبهه سرهنگ موسی لاهیچی کلیه نیروی موجوده خود را در (بیره بازار) تمرکز داده قوای روس را بطرف خود جلب و بعد با کلیه عده های خود غفلتاً حالت تعرض متقابل را احراز و روسها را طوری مورد حمله قرار داده بود اند که، آنها مجال جمع آوری کردن مجروح و مقتولین خود نداشتند.

روز ۱۶ رجب نیروی روس مجدداً به انزلی رسیده، گرسنگی

(۱۰) - ایشیخدر از بهر آنکه اطراف مملکت ایران را آشفته کند یکنین از سرهنگان سپاه روسیه را که شفت نام داشت و در کار زار سخت زیر دست و زخت بود با دوازده فروند کشتی آکند، بمردان کار دلالت کار زار و توبه های آتشبار مأمور تسخیر رشت فرمود. ایشان از بحر خزر طی مسافت کرده دو روز در حوالی طالش لنگر افکند و از آنجا با انزلی در آمدند نگاه بانان انزلی چون نیروی مدافعت نداشتند بطرف رشت گریختند. و روسیان بیمانه ای در انزلی جای کردند و از آنجا آهنگ تسخیر رشت نمودند میرزا موسی منجم لاهیچی که بر حسب فرمان حکمران کیلان بود از مردان کار آزموده آن اراضی سپاهی کرده در پیو بازار که درختانی به ابووه داشت سنکری راست کزده آماده مناقات گشت . . .

از مجلات ناسخ التواریخ صفحه ۷۲ سطر ۲۲ ج . ق

و بیخوابی به اندازه‌ای آنها را از به انداخته بود که نسبت بهر چیز و حتی بزندی خود هم بی‌علاقه بودند .

روز ۱۷ ماه ایرانیان به غازیان و از سمت ضرب هم به انزلی حمله آوردند . در لب دریا خون ریزی با کمال شدت شروع شد . روسها میکوشیدند از خشکی خود را به کشتیها برسانند . يك دسته مجاهد از اهالی طالش پشت سر آنها را گرفته با شمشیر به مقاتله اولیه ادامه میداد .

موقع ظهر طرفین از هم دیگر جدا شده ، هر دو طرف در مسافت دویست قدمی یکدیگر موضع‌های خود را تا غروب نگاهداشتند همین که هوا تاریک شد ، بقیه السیوف روسها به کشتیها فرار کردند قریب هزار و پنجاه نفر مقتول و مجروح و چهار عراده توپ و قورخانه و اسلحه در بین پیر ، بازار و غازیان جا گذاشتند .

روز ۱۸ ماه رجب عملیات جنگی در جبهه گیلان بکلی خاتمه یافته و با شکست مقهورانه نیروی روس تمام شد .

تعرض ایرانیان	همینکه نیروی بری و بحری روس در جبهه
بطرف باد کوبه	گیلان شکست خوردند ، فرمانده کتل نیروی
و داغستان	ایراق مصمم گردید که از خط رود خانه

کورا بطرف باد کوبه شروع بتعرض نماید روز - ۱۳ شعبان پسل سالیانی تبریم و برای عبور ارتش مهیا گشت .

در بندرهای (آستارا) و (لنکران) ساخلوهای لازمه اقامه و بر تحکیمات لنکران افزوده شد . دوآب و آذوقه لازمه آنچه مقدور بود

تهیه شد. در جریان این تمرکز وضعیت قوای روس در منطقه (باد کوبه و شماخی و رود کورا) بقرار ذیل بوده:

۱- در شمال رود کورا پنجهزار نفر. در روی خط حرکت (سالیانی - پیرسقط - اوباحیق) متفرق بوده اند.

۲- در شماخی ده هزار نفر.

۳- در رود باد کوبه پنجهزار و ده نفر.

روز سوم ماه رمضان نیروی روس که در حدود رود کورا بود محکم گرفته است که به قصبه شماخی برگردد و در آنجا به استعداد کامل خزر که تازه داشت جمع میشدند ملحق گردد.

اردوی خزر روس از بقایای قوای سرهنک شفت و چند قسمت دیگر که تجهیز آنها بعد از شروع به مخاصمه تکمیل شده بود، تشکیل میشد ژنرال ایشپخدر نیز خیال داشت در این جبهه قوای ایران را بطرف شمال کشیده و بعد او را از دو جانب یعنی از پشت سر بوسیله جریه بوسیله جریه به بندر لنکران قشون پیاده و از رو برو با فشار سریع اردوی طالعش ایران را به رود کورا بریزد.

باین جهت تنها توجه او تمرکز سوار نظام زیاد در شماخی بود در خلال این اوقات وضعیت بندر باد کوبه بکلی تغییر کرد. یعنی پس از آنکه قوای روس در بندر انزلی و پیره زار رشت شکست خورده و بطور پریشان به بندر باد کوبه (۱۱) مراجعت کرد، اهالی باد کوبه

(۱۱) « این هنگام شیخملیخان حاکم کل قبه و دربندو سرخای خان »

« اکزی و حسینقلیخان حاکم باد کوبه مکتوبی بحضرت نایب السلطنه »

و قراء اطراف آن بر ضد روسها عصبیان و قلعه خرابه باد کوبه را متصرف و قوای سرهنك شفت را تا يك فرسخی سمت جنوبی باد کوبه عقب رانند .

در خلال این اوقات ژنرال ایشپخدر در حدود شماخی مشغول جمع آوری نیروی بوده و از وضعیت باد کوبه کاملاً بی خبر بود . بواسطه حلول زمستان و قدرت سرمای زیاد که در جلگه کورا ابدأ سابقه نداشت ارتباط و مخابره فی ما بین قسمتهای مجزا فوق العاده سخت و بعضی اوقات غیر ممکن میشد .

با توجه به نقشه جنگی نیروی هر دو طرف به آسانی دیده میشود که روسها توده عمده نیروی خود را در حدود شماخی در سمت شمال غربی راه عبور نیروی ایران تمرکز داده و در آنجاها تفوق کامل را بدست آورده بودند . ولی تمام این وضعیت های معکوس و متبدل طرفین تا اواخر رمضان برای هر دو طرف مجهول بود . فرمانده نیروی ایران تصور میکرد که قوای روس در این منطقه در دو نقطه متعزکز اند بنا بر این او پس از عبور از رود کورا ، يك عده در حدود پل سالیانی بحر است پل مذکور گذشته بقیه اردو را به دو قسمت تقسیم نمود .

« معروض داشتند که بشکمان شفت بعد از فرار از منطقه گیلان مجدداً »
 « آهنگ با کوبه خواهد کرد و دفع او را عدوه عدنی واجب افزاده . نایب »
 « نایب السلطنه عسکر خان ارومی را با جمعی از سواره و پیاده امور ساخت »
 « و از سرب و بارود و سلاح ساب سامانی لابق بدیشان فرستاد . . . »

جلد اول تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ صفحه ۷۵ سطر ۳ رج . ق

قسمت اول در تحت ریاست عسگر خان ارومی بطرف باد کویه و قسمت دوم در تحت فرماندهی کاپیتن فویه بسمت شماخی حرکت نمود . کلیه عمده های عسگر خان سوار نظام بود ، چه وی مساموریت داشت بطور سریع به امداد اهالی با کویه کدو سها را مغلوب و قلعه را را در دست داشتند ، رسیده و پس از مظفریت قطعی با مجاهدین آن محال بطرف شماخی تبدیل سمت نموده به اتفاق قسمت دوم بر ضد استعداد کل نیروی روس مقیم شماخی داخل عملیات گردید .

عسگر خان بواسطه سرمای شدید و بارندگی های فوق العاده پس از طی ده فرسنگ راه در (ایل باشی) مجبور شد که پنج روز توقف نماید . عادت بدی که جزو اخلاق نظامی دستجات ایران شده و چهار سال دستگاه فرماندهی ایران را مختل کرده بود ، این بود که در موقع حرکت عمده ها از هم دیگر جدا و سعی میکردند به دشمن زود تر رسیده نام و نشان مخصوص بخود تحصیل نمایند به این جهت فی مابین دسته جلوی و عقبی اقلا دو روز فاصله حاصل میشد .

همینطور که دستجات در تعرض پیش دستی میکردند ، در موقع عقب نشینی هم ، طوری رجعت میکردند که ، در منطقه جنگی نمیشد صد نفر را در يك مكان پیدا نمود . رجعت به هریمت منقلب شده بارو بنه در خط اولیه می ماند . بکجا و در کدام سمت باید عقب نشینی کرد و کجا باید ماند و چگونه باید عمده ها را بکار انداخت و از توسعه پیشرفت دشمن جلو گیری کرد . هیچکس در این فکرها نبود .

و قتیکه قسمت عمده عسگر خان ارومی در (ایل باشی) متوقف

بوده اند ، يك عده پانصد نفری جلوتر رفته و بالاخره در بوران برف و باد و طوفان راه خود را کم کرده پس از دادن تلفات در سمت شمال با کوبه به مجاهدین لکزی برخوردند و به اتفاق آنها راه را پیدا نموده ، روز بعد به باد کوبه رسیدند و قوای سرهنگ شفت که بحریه نیز در تحت فرمان آن بود ، ابدأ مانع حرکات ایرانیان نمیشدند . چه سمت شمالی با کوبه باز و روسها فقط از طرف جنوب قلعه را محاصره کرده بوده اند .

« شفت » منتظر قوای امدادی از ژنرال ایشپخدر بود که ، وی در این موقع در شماخی مشغول تمرکز و تجهیز ارتش بود . علل این رفتار سرهنگ مزبور محققا معلوم نگردیده ، همینقدر مسلم است که فرمانده روس بعوض جنک با اهالی و مجاهدین قلعه باد کوبه بدذاکره پرداخت و تسلیم شدن آنها را برای طرفین با فایده میدید . این اقدام شاید از این لحاظ بوده که یکفایتی نظامی خود را میدانست و یا ممکن است حس جاه طلبی او را باین کار واداشت که در سیاست جنک دخالت عمده داشته باشد و چون درعین مهملی خالی از تزویر نبود ، مخفیانه به حاکم و فرمانده قلعه با کوبه وعده وجه میداد .

خلاصه قلعه با کوبه با کمال جسارت و فداکاری تا روز چهاردهم ماه شوال در مقابل قوای بری و بحری روس ایستادگی نموده در مشرق قفقازیه نام و نشان عظیمی احداث نمود . مجاهدین قلعه با وجود رنج و گرسنگی چنان باوقر و منانت بوده اند که « شفت » در راپرتی که به ژنرال ایشپخدر فرستاده اینطور نوشته است : قلعه باد کوبه را باتوپ

های بحری و خشکی بکلی خراب کردم ، با وجود این مجاهدین شهر از زیر خرابه های دیوار سر در آورده مثل کله شیر و پلنگ بطرف ما حمله میاورند . نبرد های ما غالباً بن به تن اجرا میشود . مجاهدین با قمه و کارد ، چماق ، تیکه آهن ، سنگ هجوم میاورند . تلفات و ضایعات ما فوق العاده زیاد . تقویت فوری لازم است . « با وجود ایستادگی قهرمانه مجاهدین و پانصد نفر قوای امدادی و کمک اهالی داغستان عباس میرزا بواسطه سرما و بارندگی سخت نتوانست در موقع لزوم به امداد آنها برسد .

حمله خروجی را که مردم تقاضا میکردند در روز جمعه هیچدم شوال با سه هزار مسلح و پیکره زیاد بی اسلحه طرف جنوب بعمل آمد مجاهدین جلوی موفق شدند خود را تاسه راه سالیانی که از جانب جنوب مشرف به ساحل بحر خزر است ، برسانند . اما نتوانستند جلوتر بروند . زیرا حملات آنها به سنگر های افراد بحریه که تازه از کشتی پیاده شده بوده اند ، تصادم نموده تلف شده اند .

در خلال این اوقات باد کوبه را دو خطر عظیم قحطی و بی آبی تهدید مینمود . از بعد از ماه رمضان نان شهر عبارت از مخلوط لزج و سیاهی از برنج ، جو ، شاهدانه و بهر نفری روزانه چهار سیر داده میشده گوشت هیچ پیدا نبود . اهالی و مجاهدین شدید ترین سرمای قرن نوزدهم که آب در ظرف بی می بست ، هیزم و ذغال نداشتند . شهر باکو که ابداً زمستان نمیدید ، در این موقع اتفاقاً بسیار سرد شده در اردوی روس تمام دواب تلف شده بودند از طرف دیگر بی آبی نیز

دست از فشار جود برنمیداشت. آبهای چاهها غالباً تمام شده آب شور هم بدست نمی آمد زیرا سمت دریادردست روسها بود.

چون منطقه باد کوبه محور دفاع ملی و سوق الجتشی گشت، لذا هم قوای عمده و در شماخی و هم استعداد کل ایرانیان در شمال السالیانی به شتاب تام بدان سمت شروع به حرکت نموده اند و هیچ يك از آنها از وضعیت عمومی اطلاعات کافی نداشتند. در سرمای سخت روزی چهار فرسخ راه پیاده و بالاخره در يك منزلی طرف جنوبی باد کوبه هر دو ارتش بهم دیگر حمله میکنند نیروی ایران بحالت دفاع ایستاد همواره مجبور بود که بطرف مغرب جبهه معکوسی تشکیل دهد.

چون نبرد غفلتاً شروع گشت تهیه و آرایش مجاربه کاملاً ناقص بود. فرمانده ارتش ایران سعی بسیار کوشش مالا یطاق نمود. لیکن سودی نبخشید سرمای سخت؛ وضعیت خطرناک، فشار تهدید آمیز خصم ایرانیان را مجبور میساخت که از جدال دست کشیده قدری عقب بروند با وجود وضعیت مهلك ارتش ایران تا غروب از نبرد دست نکشید، در زمین گل، برف ایستادگی نمود.

بواسطه حلول شب و نتیجه سرمای سخت ارتش را نمیشد در يك نقطه نگاهداشت. گذشته از ایی قلبیه این ارتش چادرها در عقب مانده نه آذوقه و نه ایجاد مکان جهت استراحت سر بازان تامین نمیشد.

در این مورد این فکر پیدا شد و توسعه یافت؛ پس از آنکه سواران جناح چپ روسها همه توانائی خودشان را برای درهم شکستن ارتش طالش بکار برد. ایرانیان با عده موجوده به اردوی شماخی روس حمله کرده

انتقام روز پیش را گرفته وضعیت را تلاقی کنند .
ایرانیان در نصف شب این مقصود را بکار بردند ولی موافق نشد .
منهزم با طرف راهیکه آمده بودند ، رجعت کردند .
بعد از رجعت اردوی طالش ، روسها را تعقیب نکرد زیرا وضعیت
باد کوبه در پشت سرو و سرمای سخت میدان جنگ آنها را تهدید میکرد .
روز بعد کلیه سواران روس در تعقیب اردوی طالش حرکت ولی پیاده
نظام و توپخانه آنها مجدداً بطرف قصبه شماخی برگشتند و ژنرال
ایشپخدر با یک فوج پیاده و شش عراده توپ به کمک محاصره بین باد کوبه
حرکت نمود .

ژنرال ایشپخدر ، با بندر با کوبه خیلی اهمیت میداد وی خیال
داشت این نقطه را بزودی بدست آورده با اردوی شماخی و جریه ، بطرف
طالش تعرض نماید ، باین خیال پس از آنکه به محیط قلعه با کورسید
به حاکم نظامی قصبه باد کوبه پیشنهاد داد که در بیرون قلعه در محل
(یلغون آغاج) راجع به تسلیم قلعه و دادن آذوقه ، اهالی داخل مذاکره
شوند . (۱۲) در حین مذاکره ژنرال ایشپخدر را کشتند و وضعیت هر ج
و مرج پیش آمد کرد که مثل روز محشر بود . روسها از هر سمت با استحکامات
باد کوبه حمله آوردند ، از طرف دیگر یک عده از محصورین برای این

(۱۲) - در لشکر روس از سورت سرما دواهی که حمل توپخانه
میدادند بردند و آذوقه و علف در لشکر آنها اندک شد و کار بصعوت
رفت پس ژنرال روس خیلی اندیشید که مصطفی قلیخان قلعه نیکی باد کوبه
را فریب دهد و روی دل او را بوعده عطا و وعید عطا با خود کند تا از

که از قلعه خارج شده و برای الحاق به اردوی طالش جو ضرر و دگر را روند، سعی میکردند خطوط محاصره روسها را بشکافند.

در حقیقت از مجاهدین و قوای امدادی که در باد کوبه، محصور مانده بودند، دورا حل باقی میماند: یعنی یا با تمام اشخاص مسلح با وجود سختیهای بسیار و توجه سرانجام کار نباید، محاربه را بپذیرفت و یا باید از يك سمت قلعه شدیداً تعرض نموده با اهالی قصبه از قلعه خارج شد و از وضعیت خطرناک کنونی رها کنید.

روز بعد (۲۲ شوال) مجاهدین و سران دسته و دو نفر افسر نظام جدید و علمای قصبه انجمن کردند و بالاخره قراردادند که دسته جات بدون فوت وقت از راه سالیانی شروع به تهاجم نمایند و حتی در بند اهالی هم نباشند آنها بین دو قوا از قصبه بیرون آمده و با تفقر رجعت خواهند کرد. سواران از کی روز ۲۲، صبح زود قبل از آفتاب در هوای بسیار سرد شروع به تهاجم نموده اند. کمی بعد تر که با تکبیر و صلوات بلند شروع بحمله کرده اند قتال مدهش، کشتار عجیب در مسامخ بشهر هر چه شدیدتر شروع شد. کلبه مجاهدین از راه عبوری سر بازار نظام جدید حمله میکردند. پس از لحظه کشت و کشتار، صف ضخیم روسها دریده شد. دسته ششم که موسوم به از سر گذشتگان بوده اند. با قدم آهسته عبور کرد و بعد

این سختی برهد و از گرداب بلا خلاص شود. پس حسینقلیخان رایام داد و خواستار دیدار شد حسینقلیخان این معنی را بفال نیک گرفته در بیرون قلعه جای نشستن مین کرد و روز دیگر ژنرال ایشیدر با دو سه تن از مردم خود بدانجا آمد

ج . ق

دسته، جات دیگر هم با زور حربه، شمشیر را برا بار کردند و از محاصره بیرون آمدند. بعد قافله های اهالی راه افتاد. دادو فریاد زنان، اطفال خرد سال بعرض اعلا می رسید. بالاخره وضعیت برگشت دسته جاتی که قریب هزار قدم جلو تر رفته و ده اند. برگشته بداد اهالی رسیدند و نبرد از نو سر گرفت.

بالاخره پس از جدال خونین و دادن تلفات زیاد خروج کنندگان بایک قسمت از اهالی موفق شدند که به راه شمالی سالیانی برسند. عقب نشینی بدون فشار روسها انجام گرفت ولی حرکت در ره های پراز برف سربازان و مجاهدین و اهالی را خسته کرده بود. در همه روز بیست و سوم ماه شوال در حدود نقطه خروجی در ناحیه باد کوبه زد و خورد دنبال داشت.

روز ۲۴ ماه این عده ها بدون اینکه به اردوی شماخی روس بر بخورد در شمال سالیانی به اردوی طالش ایران رسیدند.

روز ۲۵ ماه روسها باد کوبه را میگیرند و بدون فوت وقت بطرف جنوب غربی حرکت و روز ۲۶ ماه به اردوی شماخی که در جنوب آن قصبه اردوگاه موقتی تشکیل داده بود، میرسند و روز ۲۷ ماه کلبه نیروی روس که عنوان اردوی شماخی را داشت بطرف قصبه سالیانی شروع بتعرض مینمایند.

روز ۲۸ ماه نیروی طرفین در شمال سالیانی تماس حاصل و روز ۲۹ ماه داخل نبرد میشوند که پس از نصف روز جدال و خون ریزی بالاخره اردوی طالش ایران که بی سروصدا فشار اردوی روس را تحمل

میکرد ، غفله از جناح راست مورد محاصره گردید .

اردوی طالش باوجود فشار های سخت دشمن و سرمای زیاد و احاطه اهالی تهدید کننده تا غروب آن روز با فشاری کرد ولی همینکه شب فرا رسید مجبور شد که قسمت شمالی رود کورارا تخلیه و از پل سالیانی عبور نموده در ساحل جنوبی آن وضعیت دفاعی اتخاذ نماید . ولی افراد از زور سرما مجبور بوده اند که غالباً راه رفته به این وسیله از تأثیر سرما آسوده باشند . باین لحاظ همینکه شب شد عده ها بدون حکم و دستور شروع به رجعت کردند گریز منظم و پشت سر هم شبانه عده ها و آگاه بودن عده ها بخطر بکه دنبال آنهاست ، زمین را برای توسعه و هشت و ترس آماده کرده بود .

خلاصه ، اردوی طالش ایران تا صبح رجعت کرده صبح زود از پل سالیانی عبور و بدین شکل از چنگال سوار نظام سریع روسیه رهایی یافت .

چهار روز بعد از رجعت به خط رود کورا ، خبر سقوط قلعه باد کوبه به فرماندهی کل رسید .

رجعت و عدم موفقیت اردوی طالش ، سقوط قلعه باکوبه و بالاخره بمباردمان بندر لنکران و آستارا و سایر نقاط ساحلی فتوحات نیروی روس را در تمام جبهه جات ثابت مینمود .

اگر بخواهیم عملیات جنگی سال ۱۲۲۰ ه را خلاصه کنیم چنین معلوم میشود که باوجود تعرضات شدید و متعدد نیروی ایران ، اول در جبهه قره باغ ثانی در جبهه طالش و گیلان با عدم موفقیت و دادن

ضایعات عمده باز به مکان اولیه، یعنی همان خطیکه در سال ۱۲۱۹ هـ در دست داشت عودت نمود.

اگر وضعیت ارتش روس در مراکز قطعه اروپا مساعد میبود، قطعاً روسها از خط رود ارس و کورا عبور کرده جنگ را به مناطق دیگری داخل میکردند.

مبحث چهارم. دوره سوم جنگ، سال چهارم

وضعیت طرفین سال سوم جنگ در تاریخ ۲۹ ذی الحجه با دادن آخرین قربانیهای بادکوبه به پایان رسید.

اقدامات جدی و فداکارانه ایرانیان بجای نرسید. دوتعرض بزرگ که هر یکی دارای عملیات جنگی و نقشه‌ای مختلف بود، با ضایعات پانزده هزار نفر سرباز و چریک‌وسی و هشت عراده توپ بدون کسب نتیجه خاتمه یافت.

بعد از خاتمه دوره سوم جنگ؛ طرفین مدت دوماه نتوانستند از جای خود حرکت کنند. چه طرفین متخاصمین در این یازده ماه جدال پرمشقت خسته، فرسوده شده و دند - اخلاق جنگجویان و اراده قوی کفیل فرمانده نیروی ایران در مقام تازه بزودی ظاهر گردید. او به محض ورود بمقر حکومت مجدداً شروع بتهییزات ارتش نمود.

در این هنگام در هیچ محفل جز ذکر مصائب قفقاز به نمیشد. پادشاه ایران در صد بود که در این سال (۱۲۲۱ هـ) هم جنگ را بر راه بیندازد. ولی نه پول و نه اسلحه و نه سرباز تعلیم یافته موجود نبود.

دولشگر نظام جدید در این سه سال جدال بکلی مجو و نابود شده ، اثری از آنها باقی نماند . اوضاع نظامی سال ۱۲۲۱ هـ طوری بود که بایستی هر چیز را از نو تدارک دید .

تشکیلات دولتی در این زمان تغییر کرد . پادشاه چهار وزیر داشت وزارت جنگ که به «میرالسدالله خان» محول شده بود که ایشان بر طبق اوامر کفیل فرمانده کل مملکتی از برای تجهیز یکصد فوج محلی مأمور شد .

تشکیلات حکومتی ایالت در نهایت پیچیدگی و اهام بود . حکام در جمع آوری سرباز ، سوار ، مجاهد ماهر نبوده ، در تهیه دواب و آذوقه کمک های جدی نمیتوانستند بکنند . نفوذ پادشاهی اگر چه متمرکز بود لکن وحدت نداشت . امروز مال التجاره بآزادی تمام سرتاسر خاک ایران جریان میابد ، قوانین و نظاماتی که حقوق افراد را نسبت بیکدیگر معین میسازد و اقسام مالیات و طرز وصول و ایصال آنها و اوزان و مقادیر در جمیع ایالات و ولایات یکسانند . اما در سال ۱۲۲۱ هـ کار بر این منوال نبود .

مهمترین منافع مالیاتی که ازاها لی قراء خالصجات بود که آنها هم بواسطه جنگ طولانی از بین رفته و یا تازه داخل سربازی شده ، نه در قسمت زراعت و نه در قسمت مبادلات نمیتوانستند شریک باشند . خوانین ، ملاک متفرقه و رؤسای ایل ، بیشتر این اشخاص صاحب فکر تفرق و تشخیص بوده اند ، باصرار و ابرام تمام بعدات و قدیمه خویش متشبث شده و امتیازات و اختصاصات محلی خود را محترم شمرده

و میخواستند بهر قیمتی باشد استقلال خود را حفظ کنند و کشور مستقل کوچکی شوند. تشکیلات قضائی هم در پیچیدگی و ابهام کمتر از تشکیلات اداری نبود. از این لحاظ هم آثار قرون وسطی مشاهده میافتاد. دولت از نفوذ محضرها مخوف بوده بدینجهت با وجود اصرار مستشاران نظامی نمیتوانست از برای فراریان و مقصر بن نظامی و جنگی محاکم نظامی تشکیل دهد. . . !

تشکیلات اجتماعی کشور در سال ۱۲۲۱ ه. عینا نظیر ششصد سال یعنی دوره طوایف العلوکی بود. اصل و اصیل جمع تشکیلات عدم مساوات بود. در تمام مناطق جنگی به اشخاص شهر نشین تصادف نمیشد. همسر بازان، مجاهدین و سواران حتی يك قسمت از سر دستهها کاملاً از اهالی ده وایل بوده اند.

روحانیون بحکم شرافت و قدس مشاغلی که داشتند، اولین طبقه کشور محسوب میشدند. هر چند در تهیج و غلبان سفر جنگی با اهالی قوای معنوی احداث مینمودند ولی هیچ یکی از آنها به حربه اشتراك نمیکردند. خلاصه تمام عوارض و حقوق دیوانی، سر برزی رنج و مشقات کشوری بر دوش رعایا تحمیل میشد که آنها مدت چهار سال است که در مناطق جنگی جانبازی میکردند.

در حین اوضاع، باز چند نفر مین پرست، يك مشت فد اکار و دیندار و شاه پرست و ملت دوست، در خوضه رود ارس سربازان، سواران داوطلبان عربان را جمع آوری نموده از تهاجمات ارتشی دولت طمع جلوگیری نموده اند. ولیعهد کشور به نیروی عزم راسخ و جهد مستمر

علی رغم تباین افکار داخلی ، و اختلاف تشکیلات و آداب و رسوم موفق شد که يك قسمت نواقص ارتشی را مرتفع سازد و لشگری مرکب از یکصد هزار مرد جنگی در سرحد شمال غربی مین متمرکز ساخت و توجّه آن را به ارتش خود داد که از حیث سبکی و قابل حرکت نظیرش در آسیا نبود ، و سوار نظام ایلات را حتی المقدور زیاد کرد چه در مقابل خصم دارای سوار نظام قوی بوده و در عملیات تعاقبی همیشه فاتح میشد . بنا بر این کفیل فرماندهی آنچه سوار در مملکت موجود بود ، به صحنه جنگ احضار نمود . آنگاه بنظم کشور و تمهید قواعد سلطنت پرداخت « حاجی محمد حسین خان بیگلر بیگی » را که وزیر مالیه بود به صحنه جنگ احضار و مرکز وصول مالیات را در تبریز برقرار ساخت و همچنین وزیر جنگ میرزا اسدالله خان نوری را مأمور کرد که در تمام نقاط ایران تفتیشات نظامی و تبلیغات لشگری کرده از هر شهر و قصبه ای فوج محلی تشکیل و به حوضه ارس اعزام دارد در ماه دوم سال ۱۲۲۱ هـ ارتش ایران در مناطق ذیل متمرکز گشتند :

۱ - در سواحل بحر خزر سه فوج سرباز و ده عراده توپ .
 در فوج در حدود انزلی و غازیان با هشت عراده توپ . يك فوج در بندر مشهد سر با دو عراده توپ . چهار دسته مجاهد هم در شهر رشت تشکیل میشد .

۲ - يك اردو که دارای پانزده فوج پیاده و ده دسته سوار نظام چریک و بیست عراده توپ بود در طالش تمارکز یافته بود :

۳ - اردوی قره باغ که از بیست فوج پیاده و پانزده دسته سوار

چریك و بیست و نهم توپ تشکیل شده ، در شمال پل خدا آفرین قرار گرفته پیش قراولهای این اردو در (آق اوغلان) بود .

۴ - اردوی شور ، کل که از ساخلوهای قلاع ثلاثه و سواران چریك تشکیل یافته بود ، خنجوان ، ایروان ، اوج کلبه متفرق بوده اند .

۵ - نیروی احتیاط در شهر تبریز بتدریج جمع میشد . قرارگاه کل در سوم خرداد ۱۲۲۱ . ه در قریه (حسن حسین) در جنوب پل خدا آفرین بود .

فرمانده کل برای اینکه نظامیان خود را به جنگ عادت دهد ، يك اردوگاه تعلیمات حربی تشکیل داد که در آنجا جمیع افراد ارتش باعمال جنگی مبادرت میورزیدند .

نیروی روس تا ۲۱ خرداد ماه سال ۱۲۲۱ . ه بیچ حرکت نکرد فقط بحریه آنها گاهی بندر غازیان و زمانی بندر لنکران را به توپ می بست . در خلال این اوقات « موسی ژوبر » رسول امپراطور فرانسه به قرارگاه کل ارتش ایران رسیده وضعیت سیاسی و نظامی روسهارا در جبهه جنگی قطعه اروپا شرح داد و تاکید مینمود که ارتش ایران بدون قوت و وقت بایستی تعرض نماید .

حقیقتاً وضعیت ارتش روس در جبهه اروپا خوب نبود ، جنگهای ناپلئون با اطریش و روسیه در اواخر سال ۱۸۲۰ . ه یعنی چهار ماه قبل از این دوره که معروف به اتحاد ثالث است و حودث مهمه آن فتح ناپلئون است در (اولم) که نیروی دولت اطریش را در هم شکست و

غلبه اوست بر ارتش منجده روس و اثرش در (اوسترلیتز) خاتمه این جنگ با معاهده (پرس بورك) صورت گرفت .

درواقع روسها در جبهه اروپا شکست خورده و با يك وضعيت مجهول در انتهای حدود غربی لهستان سرگردان بوده اند . با این وضعیت بریشانی دولت روس قادر نبود که ارتش منظمی بد جبهه ایران بفرستد . از این جهت بود که ، روسها پس از عقب نشینی اردویی طالش ایران یک قدم جلوتر نرفته در خط (رود کورا - قره باغ - شمالشوره ککل) توقف کرده اند و مدت سه ماه و نیم بدون اینکه جزئی حرکات جنگی از آنها بعمل آید ، در شمال سالیانی و در قصبه شوشاو در شهر کمري عاقل ماندند و از فتوحات گمنجه ، بادکوبه و کورا استفاده کامل نکرده اند .

مطابق تاریخ نظامی روسیه در اوایل سال ۱۲۲۱ ، ه که نیز مصادف با اوایل سال ۱۸۰۶ میلادی میشود ، وضعیت ارتش روس در جبهه ایران بقرار ذیل بوده است :

۱ - دوفوج پیاده نظام و ده عراده توپ از اردوی داغستان بطور مأمور در بندر بادکوبه بود .

۲ - چهار فوج پیاده دوفوج سوار نظام در منطقه شمالی رود کورا

۳ - ده گردان پیاده در تحت فرماندهی لباسان و بیچ با بانزده عراده توپ و یک فوج سوار نظام در حدود قره باغ بود .

۴ - چهار فوج پیاده و یک فوج سوار در شمال قصبه کمري

۵ - نیروی احتیاط در مرکز جبهه عمومی در قرارگاه ارتش قفقازیه در شهر گمنجه بود .

ژنرال «نلسین» فرمانده ارتش قفقازیه جنوبی بود .
در خلال این اوقات روسها در ناحیه داغستان قشون علیحده ای داشتند
که در حین لزوم به ارتش قفقازیه جنوبی نمیتوانست کمک نماید .
بعد از معاهده (پرس بورك) ارتش روس در مقابل ناپلئون
تقریباً بیکار بود ، ولی از مسافت دور نمیتوانستند قشون خودشان را با
وسایل قرن نوزدهم که هنوز خط آهن وجود نداشت ، جبهه های آسیا
انتقال دهند . گذشته از این امپراطور روس کینه خود را نسبت به امپراطور
فرانسه - که اهاداشته متظر وضعیت بهتر و مناسبی بود ، لذا روسها نمیتوانستند
از جبهه اروپا بکنفر سر باز هم جدا نمایند .
البته این وضعیت برای ایران بسیار مناسب و فرصت خوبی بود که
روسها را در ماوراء قفقازیه منکوب نماید .
روز جمعه ۲۵ ربیع الاول سال ۱۲۲۱ . ه اطلاعات مبسوطی از
اوضاع نیروی روس در قفقازیه به قرار گاه فرماندهی ارتش ایران رسید
بنا بر این عباس میرزا وضعیت را دانسته بدین جهت نقشه تعرض را در
جبهه قره باغ تهیه نمود .

۱- در جبهه قره باغ

از حوادث مهمه سال ۱۲۲۱ . ه اتحاد خانان ، شنگی طلش ،
قره باغ و داغستان بر علیه ارتش روس (۲۶ ربیع الاول) است این امر
نتیجه مخایره سری عباس میرزا بود که وعده های مساعدی به خوانین
آن نواحی میداد .

عباس میرزا نه تنها راه جمع آوری ممالك را میدانست بلکه در امر اداره و سیاست ملك نیز مهارت داشت چنانكه قدرت خود را در نواحی مستقل قفازیه و حوضه ارس جایگیر ساخت و بتدریج حكومت ارباب ملك را در تمام صحنه جنگ ضعیف کرده نیروی نظامی خود را بجای آنها نشاند .

در موقع پیشروی و در خلال عقب روی وضعیت خان‌های قفقازیه تغییر میکرد . یعنی آنهایی که در واقع دین پرست و از روی صمیمیت مطیع بادشاه ایران بوده اند ، همیشه به ارتش ایران معاونت کرده ارتش روس را دشمن میهن و دین میدانستند . ولی آنهاییکه به مز کز دولت علاقه نداشته و از دیانت خود اطمینانی حس نمیکردند . در موقع فرصت به روسها کمک کرده منفعت مادی خود را تأمین میکردند . این بود که فرمانده ارتش ایران حتی المقدور با فکر سلیم رفتار نموده سیاست ماهرانه خود را در تمام مناطق جنگی بکار زد . باین معنی که در برابر تحریکات خصم پشت و پناه ضعیف بود . از خان‌های فداکار استمالت کرده از خدمتشان منتفع گردید و خان‌های خائن را در موقع مناسب بازورس نیزه مطیع و منقادشان نمود .

در مواقع رجعت و عقب نشینیهای اجباری بالخاصه بمردم قفقازیه توجه و مساعدت داشت . مهاجرین را در شمال آذربایجان و در تمام نقاط ایران با مساعدت زیاد سکنا داد و به حال آنها بیشتر التفات کرد این بود که تحریکات ارتش روس در قفقازیه منحصر بر چند نفر خائن بوده و متباقی اهالی جاننا و مالا به ارتش ایران کمک نمیکرده اند ،

خلاصه اصول اداره جنگ حتی المقدور منظم و در سایه فرمانده
قهرمان کار آگاه و کار آمد و کاری ، قدرت سلطنت هر روز بوجهی
بدیع و عاقلانه بخوبی قوام یافت . با وجود اینکه جنگ چهار سال دوام کرده
و هنوز هم معلوم نیست تا چند سال دیگر دوام خواهد نمود ، مردم بفرماندهی
صادق و مطیع بوده بهر امر نظامی جاناً و مالاً و قدرتاً حاضر میشده اند ،
پس از آنکه فرماندهی از اوضاع سیاسی جنگ اطمینانی حاصل نمود ،
باز هشه جنگی سال سوم را تجدید کرد . یعنی در جبهه های خزرو
طالش و شوره کل دفاع و در جبهه قره باغ تعرض کند .

وی قاصدان تند سیر را با احکام شفاهی و علامت و نشانه معینی
به نزد خانات قفقازیه فرستاده و نیت جنگی خود را به آنها ابلاغ کرد .

روز ۲۹ ربیع الاول ۱۲۲۱ هـ اردوی مرکزی از بل خدا آفرین
بطرف مراکز منطقه قره باغ حرکت نمود .

اردو تمام روز باهستگی حرکت کرده جلگه کوچک خدا آفرین
را طی نموده کمی قبل از غروب به دامنه فلات قره باغ رسید .

روز ۳۰ ماه اردو به دوستون تقسیم شد . چه از این نقطه راه قره
باغ دوشعبه شده تا قصبه شوشی بطور مجزا کشیده میشد ولی نیروی
روس کاملاً در روی راه شرقی قره باغ قرار گرفته بزرگترین اردوی
آنها در شمال قریه (پناه آباد) بود . برای اینکه راه غربی شوشی در
تحت امنیت قرار بگیرد ، یکمده کوچک مرکب از صنوف مختلفه بدانست
اعزام گردید .

فرمانده نیروی روس ژنرال « بلسین » همینکه اذیت ایرانیان

اطلاع یافت ، فوراً از شهر گنجه نیروی احتیاط را خواست .

نبرد به خنشین
ژنرال نبلسین از استعداد نیروی ایران کاملاً
مطلع نبود ، اهالی محل نیروی ایران را به

ژنرال مزبور یکصد هزار نفر معرفی میکرده اند ، باین لحاظ در
صدد برآمد که از قریه خنشین بسمت شوشا عقب بنشیند و در محل مناسب
تری قرار بگیرد .

صبح روز ۳ ربیع الثانی فرمان حرکت داده شد ولی همینکه
عباس میرزا از مطلب آگاهی یافت ، با اینکه نیروی عمده عقب بود عزم
حمله کرد باین ترتیب محاربه خنشین در گرفت .

موقع ظهر بود و در زیر آفتاب خرداد قسمتی از ارتش روس
از تپه ها گذشته و دنباله ارتش هنوز در راهی که از زمان ارامنه قدیم
باقیمانده و در حاشیه یسار رودخانه (قان ده لن) فلات تنگی را میرید
سمیر میکرد . ژنرال نبلسین در این اثنا در کنار مصلائی زیر سایه
درخت بالوت نشسته بسمت های مختلف عطف توجه میکرد که ناگاه
مقدمه الجیش ایرانیان دنباله ارتش روس را پیش کرده سر رسید .
ژنرال مذکور به جله براسب نشسته عده ای را که از پل خنشین رده شده
بود ، باز پس خواند .

ارتش روس به جله مواضع اطراف را اشغال و بوضعی قرار گرفت
که رودخانه را عموداً در سمت راست داشت .

بولکونیک « وهرن » رئیس ارکان حرب ژنرال نبلسین بود وی

افواج را از هم فاصله داد و بر طول صفوف جنگی افزود ، تا تلافی کمی عده بشود و هم بم احاطه آن از جانب دشمن نرود .

باین ترتیب جبهه دو ارتش متجانس مساوی و موازی گردید .

ژنرال نپلسین شمشیر بدست با رئیس ستاد اردو ، در قلب جبهه ارتش قرار گرفتند . چون تخمیناً ممکن بود ، از یمین مددی به ایرانیان برسد لذا سمت مذکور را پرزور کرد و دستجاتی در آن سمت قرار داد که همیا به حمله متقابل بشوند .

از روز قریب دوساعت رفته بود ، دستجات مستقل ایران با فریاد (پادشاه ما زنده باد) حمله آوردند و به نیروی تمام حرکت کردند روسها در طول جبهه حملات ایرانیان را رد کردند . بعد از سه ساعت قتال فراوان قریب نصف سران دستجات ایران زخم زیاد بر داشته بوده اند . اما در قلب جبهه که بهترین افواج ایران قرار گرفته بوده اند ، پیش آمده بقلب ژنرال نپلسین نزدیک شده اند . هر دو ارتش درهم افتادند . اغلب افراد تابه مواضع توبهای روس رسیدند ، روسها نیز از مواضع خود بلند شده با سر نیزه و شمشیر دفاع کردند . این قتال از تمام نبرد سالهای پیش خونین تر و از قصابی خندقهای باد کوبه مهلکتر بود . ایرانیان در چندین نقطه جبهه روسها ، صفهای چندی را فرو برده جبهه را در سه نقطه شکافتند در این اثنا ژنرال نپلسین از بهر تحریض ارتش به آویختن و خون ریختن تمثال امپراطور را در میدان جنگ میان سالدات افکند و نیز شمشیر خویش را بکشد و بسمت شکاف جبهه که سر بازان ایران سر در آورده بودند ، دوید . و در خلال این اوقات سه

فوج پیاده از شوش به امداد رسیده و آنها بلا درنگ داخل نبرد شدند.
تهور جسورانه ژنرال روس و رسیدن نیروی احتیاط در موقع لزوم
وزمان مناسب وضعیت محاربه را کاملاً تغییر داد.

ستونهای فرو شده ایرانیان نابود شدند و قسمتهای عقبی موفق
نشدند که يك جبهه مناسبی دایر نمایند، لذا بایک وضعیت بسیار پیچیده و
خراب مشغول دفاع شدند.

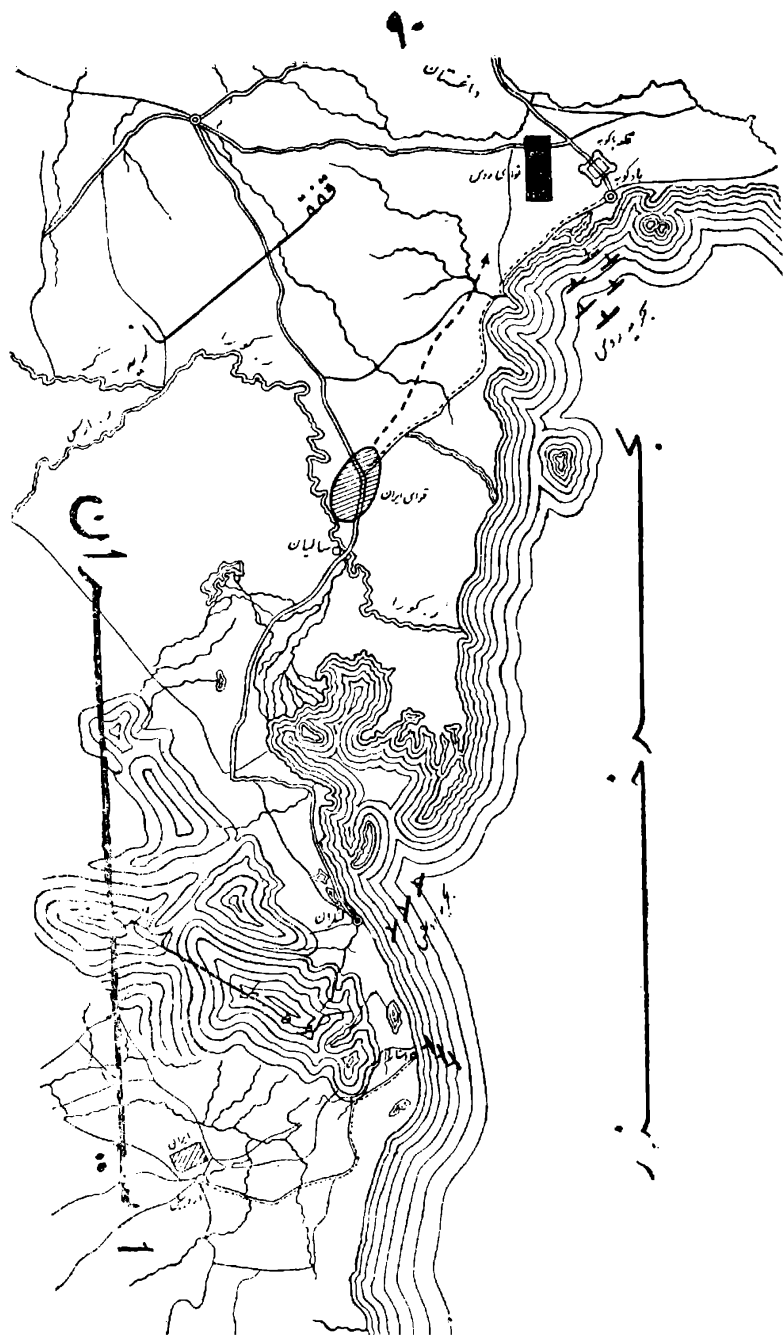
دو فوج پیاده نظام (فوج ارومیه و سلماس) بکلی نابود شدند
در سمت چپ حاکم زنجان دایره ای از سواران شخصی درست کرده در
مرکز آن قرار گرفته بود و از آنجا هجوم میکرد مثل اینکه در
قلعه ای نشسته است و باین ترتیب ارتش ایران تا غروب دوام آورد. اما
عاقبت به محاربه تن به تن متوسل شد و دستگیر گردید. در حین غروب
آفتاب، بازهنگهای روس در جناح راست جبهه شروع به تهاجم کردند
پس از دفع حمله آخر نبرد بدون نتیجه منقطع شد. این هنگام چون
آب و آذوقه در اردوگاه ایران کمیاب بود، لذا فرمانده ارتش صواب
در توقف ندیده، اردوی مرکزی را بجنگ خند آفرین
رجعت داد.

با وجود مراقبتهای جدی، رجعت از انتظار دشمن مخفی نشد
و با کمال بی نظمی انجام گرفت. گرچه فرمانده ارتش تصمیم گرفته
بود، هرچه ممکن شود تند تر عقب نشینی نموده هر گونه تماس را با
روسیها قطع نماید، معذالک نظرش بسمت نیروی امدادی متوجه بود و
خودش بارده بندی کردن عقب نشینی اردو مشکلاتی برای خود ایجاد

نمود اردو با کمال سختی تا سفیده صبح رجعت نمود کمی قبل از طلوع خورشید، توانست تماس خود را با دشمن قطع نماید. در خلال این اوقات « حسین خان سردار » و « اسماعیل خان دامغانی » و حسن خان و امان الله خان با چهار هزار سوار بر سیدندولی تجدید تعرض جهت اردوی مرکزی غیر ممکن بود. چه خستگی و نبودن قورخانه و آذوقه کافی و علیق مشکلات عظیمی تولید نمود که تلافی این وضعیت کمتر از چهار روز ممکن نبود لذا نیروی تازه را بسمت (آق اوغلان) فرستاده تماس با دشمن دایرو او را سرگرم کرد و پس از چهار روز استراحت هم بقیه اردو را شبانه قسمت به قسمت به حدود آق اوغلان انتقال و روز پنجم مجدداً با کلیه نیروی بجبهه روسها که در شمال خشین بوده اند تعرض نمود.

روسها تمام روز در مقابل تعرض ایرانیان ایستادگی کرده ولی بعد از غروب بطرف شوشی شروع بعقب نشینی نموده اند، اردوی مرکزی در تعقیب خصم حرکت نموده قدم بقدم او را تعاقب نمود.

روز ششم روسها قلعه شوش را تخلیه و بطرف رود خانه ترتر عقب رفتند و سواران ایران در تعقیب آنها حرکت نموده تا به خط ترتر رسیدند ولی دو روز بعد با حکم فرماندهی بشوش معاودت کرده اند. باری فرمانده ارتش ایران بیهوده به بریده شدن ارتباط با اردوی مرکزی روس اهمیت جدی میداد زیرا ارتباط بزودی برقرار گردید، چسوار نظام روس از خط ترتر جلوتر آمده با سواران ایران هر روز



داخل زد و خورد میشده اند .

از این تاریخ به بعد اردوی های مرکزی طرفین در يك فاصله زیاد یعنی اردوی مرکزی ایران بین آق اوغلان و قلعه شوش و اردوی مرکزی روس در بین ترتر - گنجه استقرار داشته و هر دو توسط سوار نظام قوی تماس را حفظ و هر روز هم با زد و خورد موضعی اشتغال داشتند .

در خلال این اوقات جبهه طالش و کورا اهمیت یافته و هر دو طرف در آن حدود داخل جدال گشتند .

۲ - تعرض در جبهه طالش

یازدهم تیر ماه سال ۱۲۲۱ . ه روسها به پل سالیانی شبانه تعرض کرده مستحفظین بی احتیاطرا قتل و تاسفیده صبح قریب دو فوج پیاده و ده عراده توپ از پل عبور داده تپه های جنوبی کورا را تصاحب شده اند .

روز ۱۶ تیر اردوی طالش ایران به نیروی روس هجوم کرده قسمتی را اسیر ، عده را عقب راند و موقع ظهر پل را متصرف شد ،

در خلال این اوقات اهالی قفقازیه بر ارتش روس تاخته آذوقه و مهمات جنگی او را بغارت برده و اسرار را بانواع شکنجه و عذاب و عاجز کشی هلاک میکردند . در مقابل این تهدیدات اهالی روسها مجبور شدند از اردوی طاغستان کمک بطلبند .

پس از يك هفته از ناحیه داغستان پنج فوج امداد به نیروی روس رسیده ، این دفعه هم آنها شروع بقتل عام کردند و چون فرمانده ارتش ایران قوای خود را کافی ندید ، رجعت را اختیار کرده رو بسمت سالیانی عقب نشست در حوالی سالیانی روسها به ایرانیان رسیده ، بعد از ده ساعت کشش و کوشش و مجاهدات ایرانیان توانستند دشمن را خسته کرده از بل عبور نمایند ،

۳ - تعرض در جبهه شوره کل

در همان تاریخها یعنی در اواسط تیر ماه ارتش روس در جبهه شوره کل نیز شروع بتعرض نمود ،

در اینموقع اهالی کرjestان بر ضد روسها قیام کرده بكمك ارتش ایران راه افتادند و در حواله (طری) يك قسمت قشون روس را در تنگه (زاباحیلی) محصور ساختند ، اما اردوی آرباچای روس بزودی کار کرجهها را ساخت و بدون توقف به جلگه شوره کل سرازیر شده به سمتهای ایروان و اوچ کلیسا رمت . در خلال این اوقات سه قسمت ارتش ایران که در نخجوان ، ایروان و اوچ کلیسا متفرق بوده اند ، به استقبال اردوی آرباچای روس شتافتند .

در تمام منطقه شوره کل اهالی محل بهیجهان آمده و به انتقام امید بستند شوكت و ابهت ارتش روس متزلزل و حفظ منطقه مذکور برای او مشکل شد ،

در این اثنا مجدداً اهالی کرjestان شوریدند و چون فرمانده

اردوی آرباچای روس نیروی خود را کافی ندید ، از جلگه آرباچای و شوره کل فرار اختیار کرده رو بسمت (کو کجه کول) عقب نشست اما بدبختانه در این اثنا مرض کلرا تمام جلگه شوره کل را فرا گرفته روزی چندین صد نفر سرباز و اهالی محل را نابود میکرد . لذا ارتش ایران از وضعیت سخت روسها نتوانست استفاده نماید . باری روسها بدون فشار خصم خودشان را به ناحیه غربی گنجه رسانید .

چنانچه در وضعیتهای طرفین دیده شد ، هر دو طرف در سه جبهه نتوانستند موفقیتی احراز نمایند .

گاهی روسها جلو آمده ، زمانی ایرانیان پیش رفتند ولی هیچ یکی نتوانست در وضعیت عمومی تغییراتی حاصل نماید . بعد از این تاریخ در هر سه جبهه طرفین با زدو خورد های محلی اکتفا نموده تا اواسط پائیز سال ۱۲۲۱ - ه داخل نبرد جدی نشده اند .

در اواخر پائیز بنابر خواهش و توصیه امپراطور فرانسه « ناپلئون » عباس میرزا درجبهه طالش مجدداً تعرض نمود .

روز ۱۷ مهر ماه ۱۲۲۱ - ه یازده هزار نفر سوار نظام ایران از رود کورا عبور نموده در جلگه سروان ، باجی یورد مشغول تاخت و تاز شد ولی طولی نکشید بحریه روس در پشت سر منطقه طالش در يك فرسخی طرف شمال بندر لنکران يك فوج پیاده و دو آتشبار بخشکی پیاده کرده ، حط رجعت سوار نظام ایران را که در جلگه کورا تاخت و تاز میکرد شروع به تهدید نمود .

این خبر در نزد فرمانده سواران موثر واقع شده ، وی بدون

تأمل ارتش خود را بطرف رود کورا عقب کشید و از تاخت و تاز یازده روزه خود، جز چند نفر اسید و اغنام و دواب فراوان چیزی عاید نشد. در این زمان وضعیت جنگهای اروپا مجدداً شدت یافت. جنگ فرانسه با دولت پروس و امپراطوری روسیه که به اتحاد رابع معروف است از (۱۵ اکتبر سال ۱۸۰۶ م تا ۲۰ ژوئن ۱۸۰۷ م) حوادث عظیمه آن شکست پروسى هاست در (ینا) و (ورشتنا) و غلبه بر ارتش امپراطور روس در نزدیکیهای (ایلو) و (فریدلند) که منجر به معاهده تیلست شد. چوی روسها در مقابل امپراطور فرانسه منهزماً رجعت میکردند، مخصوصاً در اوایل زمستان مغلوبیت روسیه در جلو نابالئون آشکار شد. عباس میرزا مجدداً حاضر شد در جبهه قره باغ به روسها تعرض نماید.

در بهمن ماه عباس میرزا گمان برد که خصم را در قره باغ تنها بچنگ آورده است. اما بالعکس خود غافلگیر شد، روز هشتم ماه در برف و دمه سختی که دیده را از دیدار مانع بود، قریب بیست هزار نفر ارتش ایران به سی هزار تن ارتش روس مصادف شد. نزدیک بود کار او ساخته شود. بیست و سه دسته سوار چریک ایران در نبرد مغلوبه راه را گم کرد که تمام مضمحل گردید. در وسط رور روسها به مرکز جبهه ایرانیان که خود عباس میرزا در آنجا بود، نزدیک شده اند. برای خلاصی از این تهاجم دهشتناک عباس میرزا مجبور شد کلیه سوار نظام را بکار بیندازد. شب فرا رسید و روسها دست از جدال برنمیداشتند. اما در این گیرودار، سواران قرچه داغی از پشت جناح

راست آنها به میدان نبرد وارد شدند و روسها را مجبور به عقب نشستن کردند ولی چیزی جز چهار هزار نفر جسد مقتول و مجروح که از طرفین بخاك هلاك افتاده بود در آن دیده نمیشد .

بعد از این قتال پیقایدۀ مخاصمین بسبب خستگی مفرط و سردی هوا دست از قنابلی کشیدند . روسها بطرف شوشی ، ایرانیان به آق اوغلان رجعت کردند و روز بعد هم به عقب نشینی ادامه داده مجدداً به اردو گاه قدیمه یعنی به بل خداآفرین رسیدند .

بعد از این تاریخ طرفین تا اول بهار ابدأ داخل عملیات نشده در مکانهای خود آرام ماندند .

عباس میرزا دانست که در بهار جنك بزرگی باید کرد ، پس بفكر بقویت ارتش افتاد و قرار گاه خود را به شهر تبریز انتقال داد .

مبحث پنجم - دوره چهارم جنك ، سال پنجم

با اینکه فصل زمستان تمام شده از تعرضات ارتش

روس اثری دیده نمیشد . موقعیت ارتشی او

ابداً تغییر نکرد . هر سه اردوی بزرگ روس

موقعیت و اوضاع
سیاسی طرفین

کما فی السابق در شمال سالیانی و در قصبۀ شوشی و در تفلیس استقرار داشت . نیروی بحریرۀ آنها فقط در آبهای ساحلی طالش گاهی رفت و آمد میکرد . اما مغلوبیتهای روس در مقابل حملات ناپلئون ادامه داشت . چنانچه در بهار ارتش فرانسه بسمت (کونیگسبرگ) که محل قورخانه و جباۀ روس بود . توجه کرد و ناپلئون قاصدی به ایران روانه

نمود که ارتش ایران هم در اواسط بهار به روسها تعرض نماید .
پادشاه ایران با پیشنهاد امپراطور فرانسه موافق بود و میل داشت
با ارتش جدید بسمت تفلیس تعرض کند . ولی فرمانده ارتش ایران با
این عقیده و افکار کاملاً مخالف بود .

بواسطه دوری مسافت مخابره فی مابین فرماندهی ارتش ایران
و قرارگاه ارتش فرانسه که در این موقع در خاک لهستان بود ، اخبار
و پیشنهاد های طرفین دیر به دیر می رسید .

نابلیون در حین تجهیز ارتش ، به مذاکرات و تدابیر سیاسی نیز
مشغول بود . هیچ وقت فعالیت او باین درجه نرسید . در اقصای پروس
دور از خاک فرانسه ، وی بایستی مراقب تمام کارها باشد . زیرا که
یقین بود در اولین شکست عهد دوستی او را درهم میشکند و مواظب
اطرش باشد که نابلیون میدانست مترصد فرصت و گرفتن انتقام است .
از روی احتیاط با پادشاه اطریش مذاکراتی میکرد و سلطان عثمانی را
هم میخواست از جنوب مثل دولت ایران بجنک روس بفرستد و با پادشاه
ایران هم مکاتبه میکرد که شاید ارتش ایران قفقازیه را بطرف خود
جلب نماید ، بدین وسیله سنکینی روسها نسبت به ارتش فرانسه کم شود .
در خلال این اوقات دولت انگلیس با اینکه میل نداشت ارتش روس
فاتح بشود ؛ از ترس جهانگیری نابلیون در نزد دولت ایران وساطت
میکرد که یا با دولت روس صلح شده و یا اقلاً تعرضات ایران را به یک
دوره دیگری تعلیق نماید . مداخله دولت انگلیس امیدی به پادشاه ایران
داده و وی هم به عباس میرزا امر تعرض بسمت تفلیس داد .

در این موقع (۱۲ خرداد ۱۲۲۲ هـ) فرمانده ارتش ایران مجبوراً داخل عمل شد. اردوی طالش را تقویت کرد و اردوی قره باغ را تجهیز و اردوی شوره کل را هم به ۲۶۰۰۰ نفر رسانیده و قرارگاه خود را به شهر نخجوان انتقال داد.

در ۱۶ خرداد با وجود تأکید فتحعلیشاه، عباس میرزا چون خود را ضعیف میدانست، لذا در تعرض عجله نمیکرد. روز ۱۹ خرداد برای اینکه میل و اوامر پادشاه ایران شکسته نشود، قرارگاه ارتش را قدری جلو تر برده روز بیستم خرداد به ایروان رسید.

پس از پنج سال جدال، فرمانده ارتش ایران کاملاً بوضعیت آشنا شده و در علوم جنگی ماهر گشت. بنا بر این وی در هر قسمت نواقص ارتش را حتی المقدور اصلاح و در تنسيق افواج، افکارات فرماندهان خصم را سر مشق قرار داد و مخصوصاً در تهیه آب و آذوقه کاملاً مراقب بود که اردو ها در حین تعرض گرفتار کمر سنگی نشوند ولی بدبختانه در این وقت با اینکه در تمام مناطق جنگی و مخصوصاً در آذربایجان بسبب قلت غله بلای غلا بالا گرفته بود، نایب السلطنه را فتوری در ارکان شهامت راه نکرد روز ۲۱ خرداد عباس میرزا با امر مخصوص هر سه اردو را با کمال احتیاط به مسافت يك منزل جلوتر برد. یعنی اردوی طالش پس از فشار نمایش عده های روس را از سر بل سبلانی عقب رانده، موقعیت آنها را متصرف و اردوی قره باغ (تاتف) را ضبط نموده پیشقراولهای خود را

تا به خشین جاو فرستاد . و اردوی شوره کل هم در تحت امر مستقیم عباس میرزا شروع به تعرض نموده قریه باش آبازران را تصرف نمود . در این اثنا از نیروی روس ابداً مقاومتی بروز نکرد . باوجود این عباس میرزا به عملیات تعرضی ادامه نداد . وی کاملاً مراقب اوضاع سیاسی بوده انتظار داشت که فتوحات ناپلئون را بشنود و دخول دولت عثمانی را هم بجنبك عملاً مشاهده نماید .

تحریرکات و تشویقات ناپلئون در مملکت عثمانی بنا بر انقلابات داخلی آن دولت ، خیلی عقب افتاد . در صورتیکه ناپلئون با ژنرالهای ماهر قشون عثمانی را تنسب و با سیاسون دقیق افکار وزرای آن دولت را بدست آورده بود .

باوجود این دولت عثمانی زود تر از تیر ماه حاضر بجنبك نشد از آنسوی فرمانده ارتش قفقازیه روس «گراف کدوویچ» با دولت عثمانی نیز کار بمعادات و میارات میرفت خواست تا با دولت ایران از در مصالحه و مدهانه بیرون شود ، بنا بر این بر حسب فرمان امپراطور روس ایشیک آقاسی خود را که استپانوف نام داشت روانه قرارگاه ارتش ایران نمود . امنای دولت ایران در جواب گفتند که بمصالحه با دولت روسیه کراهتی نیست بشرط آنکه اراضی ایران را در قفقازیه پس بدهید .

نماینده دولت روس بدون جواب به نزد مارشال گراف کدوویچ برگشت .

در خلال این اوقات چون اتحاد نظامی ایران و عثمانی و فرانسه

معلوم و به اعضاء رسید ، لذا روسها در فکر پیدا کردن متفق از برای سمت آسیا افتادند .

ائتلاف فرانسه ، عثمانی ، ایران بدو آنظر میامد که اتحادیون را از حیث عده و وسائل تفوق خواهد داد . اما بواسطه فقدان تهیه قبلی برای جنگ و دوری مسافت و نداشتن انتظام و مخصوصاً احضار نکردن يك خط مشی مشترك بدو آنظر و انستند که از آن استفاده کنند .

در خلال این موقع ژنرال کاردان با بیست و پنج نفر مستشاران نظامی و با نقشه جنگی ناپلئون به ایران وارد شده و بدون فوت وقت بشکيل و تجهیز نیروی احتیاط مشغول گردید .

ژنرال کار دان قبل از اینکه از خاک عثمانی به کشور ایران وارد شود ، نقشه تعرض ارتش عثمانی و ایران را بر ضد روسیه به یاشایان عثمانی شرح داده توحید عملیات جنگی را از آنها استدعا کرده بود .

در این تاریخها ناپلئون در حبه اروپای شرقی بسمت حبه ارتش روس توجه کرد ، پس از تهاجمات شدید در (فریدلند) ارتش روس را در هم شکست . بعد از شکست خصم بقیه سپاه تازه نفس را بر داری « داووت » و « مورا » از پی فراریان بصوب خط (نیمن) فرستاد در خلال این اوقات تسار روس تقاضای صلح کرد . دو امپراطور مستقیماً مذاکرات صلح را بدون اینکه راجع به وضعیت ارتش ایران و عثمانی حرفی بزنند در قصبه (نیلست) انجام داده و در روی قایقی در وسط رود خانه نیمن از یکدیگر دیدار کردند (۲۶ ژون ۱۸۰۷ م)

پادشاه روس که جز يك قصبه كوچك محل در آن طرف رود نيمن
برایش باقی نمانده بود ، در این ملاقات اصلاً پذيرفته نشد و در جریان
مقاولات او را مداخله ندادند و تمام خسارت جنگ بگردن او افتاد .

پس از معاهدهٔ تيليس (۸ ژويه ۱۸۰۷ م) وضعیت جنگ عمومی
اول بکلی تغيير کرد ، در اينوقت عهدنامه داد بين ناپلئون و امپراطور
روس انعقاد يافت که در حمله و دفاع دشمنان شريك و ياور يك
ديگر باشند .

پادشاه روس تمام تغييراتی را که ناپلئون در ممالك اروپا داده
بود برسميت شناخت و در مقابل ناپلئون هم متعهد شد که در ميان سلطان
عثمانی و دولت روس که مشغول جنگ بوده اند ، میانجی گری واقع
گردد و اگر سلطان عثمانی پذيرد آنوقت خاك عثمانی را تجزيه
نموده و برای سلطان جز شهر اسلامبول و يك قسمت از بالکان جائی
را باقی نگذارند . اما از برای ايران فقط صلح و تخليه قسمت شمالی
ارس مورد مذاکره بود .

اتحاد روس و فرانسه و ختم جدال در جبهه اروپا ، ارتش ايران
را که از پنجسال به اينطرف با روسها در جنگ بود ، بخطر انداخت
وضعيت داخلی دولت عثمانی هم اسباب خطر بود . چه انقلابات سخت
هر روز با قیافه های مهلك و مخصوصاً عصيان ارتش نيکيچري بر ضد
دولت مرکزی ، اتحاد نظامی ايران و عثمانی را شديداتهدید مينمود .
با وجود اين فرمانده ارتش ايران قبل از اینکه روسها از
جبهه اروپا قشون امدادی به قفقازيه بياورند ، حاضر شد که باتفاق

ارتش عثمانی شروع بتعرض نماید ولی ارتش شرق عثمانی بقدری ضعیف و ناتوان بود که ، تشریک مساعی نظامی با پاشایان (قارص) و (ارض روم) بسیار مشکل بود .

باری عباس میرزا در اوایل زمستان در جبهه طالش و قره باغ حالت دفاعی احراز و در جبهه شوره کل شروع بتعرض نمود .

اردوی شوره کل در تعقیب دره آرباجای بسمت شمال حرکت نموده پس از سه روز راه پیمائی به اردوی اول روس که بسرعت بطرف جنوب میامد برخورد بیست و شش هزار تفری اردوی ایران تمام روز در مقابل چهل هزار ارتش اول روس مقاومت کرده و پس از آنکه از ورود قشون عثمانی مأیوس شد ، شروع به عقب نشینی بطرف اوچ کلیسا کرد و روسها هم برای اینکه از خاک عثمانی به بملوهای طرفین خطری متوجه نگردد ارتش اول ایران را تعقیب نکردند .

خلاصه از آنکه ارتش عثمانی در روز معین نتوانست به حوضه آرباجای قدم بگذارد ، اردوی شوره کل ایران با دادن چهار هزار نفر تلفات وضعیت عمومی جبهه کل را بخطر انداخت .

بعد از این تاریخ بواسطه سرمای شدید و فحطی فراوان تا اوایل بهار سال ۱۲۲۳ هـ ارتش ایران نتوانست خود را جمع آوری نموده به فکر جدال جدیدی بر آید .

ارتش عثمانی نیز در قلاع قارص و اردهان حالت دفاعی گرفته منتظر حرکت ارتش ایران گردید .

مبحث ششم - دوره پنجم جنگ - سال خطر

وضعیت عمومی طرفین این است سال پنجم جنگ با يك وضعیت بسیار تاریك خاتمه یافت هیچ علایم و اماره‌ای برای در سال ۱۲۲۳

بیش بینی وضعیت عمومی سال جدید موجود

نمود . اوضاع مجهول اروپا و خصوصاً ظهور جنگهای بزرگ در اسپانی برضد ارتش فرانسه وضعیت ارتش ایران را بکلی خطر انداخت مسئله اسپانیا طوری مهم بود که ، ناپلئون کلیه مسائل مشرق را فراموش کرد . عموم مردم اسپانیا سلاح جنگ بر گرفتند و زدو خوردی شروع شد که پنجسال تمام ناپلئون را بخود مشغول داشت و عاقبت وی را مغلوب ساخت در خلال این احوال (۲۰ صفر سال ۱۲۲۳ . ه) آلکساندر امپراطور روس را جبهه طلبی ازهر سوی به بسط و امید داشت . مثلاً در مغرب از تعرضات ناپلئون آسوده شده و در قفقاز به حوضه رود دانونب در شمال رومانی به ارتش عثمانی غلبه کرده و از انقلابات داخلی آن کشور منافع عمده حاصل نموده که ، نفوذ و حکمی در شبهه جزیره بالکان ایجاد و ملل اسلاو نژاد آن ناحیه را برضد دولت عثمانی تحریک به این وسیله حلقه اسلاوهای جنوبی را با امپراطوری روسیه استوار ساخت .

بنابر وضعیت قطعه اروپا ، ایران و عثمانی که هر دو در اوایل قرن نوزدهم ضعیف و از مدنیت جدید مغرب زمین دور افتاده بوده اند ، در مقابل چندین ملیون ارتش روس تنها مانده اند .

امپراطور روس در مقابل نابائون مغلوب و شرط معااهده نیلست را که برای روسیه هیچ اهمیت نداشت قبول کرد ولی در مقابل در حدود عثمانی و ایران قدرت خود را حفظ کرد - زیرا که عقب نشینی ارتش ایران از حوضه آراباجای و تصرف حوضه رود کورا و قره باغ و نصف ناحیه شوره کل از ارتش ایران برهان قاطع این امر شمرده میشود .

عدم موفقیت اردوی شوره کل ایران در تعرض سال پنجم ، سبب عمده رویه فرمانده ارتش شرق عثمانی بود که نایب السلطنه را در موقع لزوم مدد نرسانید این عدم توافق نظر برای هر دو طرف ضرر های عمده رسانیده ، روسها کاملاً از این اوضاع استفاده نموده اند .

دراول بهار سال ۱۲۲۳ هجری در هر چهار جبهه سکونت کامل حکمفرما بود .

در تاریخ ۲۳ ماه صفر روسها باز پیشنهاد صلح کردند ولی عباس میرزا چون دولت عثمانی هنوز در جنگ باقیست غیر ممکن بودن صلح را تا زمانی که دولت روس با سلطان عثمانی ، صالحه نکند ، به روسها استعلام کرد .

مارشال کراف کدوویچ سردار ارتش روس در قفقازیه در تاریخ ۱۴ ربیع الاول ۱۲۲۳ - ه مجدداً پیشنهاد صلح کرد و به ژنرال کاردان رئیس مستشاران نظامی و سفیر دولت فرانسه نیز مکتوبی فرستاد بدین شرح که (چون میان دولت روس و فرانسه کار برمهد و

خفادت می‌رود ، لذا قواعد محبت و اتحاد را در میان ایران و روس استوار کنید) و در این تاریخها هم از طرف ناپلئون به ژنرال مزبور امر شده بود که میان ایران و روس را تسویه کرده ، مصالحه بیطرفانه را برقرار سازد .

ژنرال مزبور ، آرزو داشت که جنگ روس ایران بزودی خاتمه یافته از امپراطور خود منصب عالی تری دریافت دارد .

بدین مقصودی با کمال جدیت در میان روس و ایران وساطت نموده متار که (۲۹ ربیع الاول ۱۲۲۳ - ه) را به وجود آورده و برای مصالحه داخل مذاکره گردید .

ژنرال کاردان و میرزا بزرگ قائممقام در این مدت متار که جنگ با نمایندگان دولت روس مذاکرات و مباحثات کرده و بالاخره کار بجائی نرسید و عاقبت مارشال کدوویچ مذاکره را بهم زده مجدداً داخل عملیات شد .

از اول سال ۱۲۲۳ - ه مارشال کدوویچ در

تعرض بزرگ مارشال
کدوویچ

جبهه ایران و عثمانی بآراستن سه سپاه بزرگ پرداخت . فعالیت مارشال مذکور موجب شد

که در ظرف سه ماه و نیم شماره ارتش قفقازیه به یکصد و پنجاه هزار نفر رسید که چنین عددی در ارتش روس در این شش سال جدال بی نظیر بود .

فرمانده روس از حکمدار خود ، دستور داشت که در خاک ایران قلاع ثلاثه در کشور شرقی عثمانی قعله قارص را تا واسط تابستان تسخیر

نماید . لذا فرمانده مذکور تصمیم گرفت اولاً در جبهه عثمانی دفاع و در جبهه ایرانیان شروع بتعرض نماید . چه عثمانی ها در جبهه دانوب و رومانی در مقابل روسها مغلوب شده و نمیتوانستند به جبهه شرق قوای امدادی بفرستند . لذا کدوویچ روز دهم ربیع الثانی ۱۲۲۳ از کوههای کمبری گذشته با اردوی اول به شوره کل داخل شد . در اینموقع اردوی شوره کل ایران هنوز کاملاً تمرکز نیافته بود . سواران افشار و جلایری از طرف (ارارات) حرکت کرده وتازه به (دوه لو) در ساحل شمالی رودارس رسیده بودند . امان الله خان پسر فرج الله خان بادمان بادو هزار سوار نظام چریک از طریق نخجوان - ایروان پیش آمده و در قریه پنک اقامت داشت . و دو هزار نفر ارتش از اهالی سلماس و خوی در فاصله ماکو و سردار آباد مقام کرده ولی هنوز لوازمات جنگی خودشان را حاضر نکرده بودند .

در خلال این اوقات اردوی اول روس در تحت فرماندهی مستقیم مارشال کدوویچ از دره آرباچای سرازیر شده بدون مانع داخل جلگه اوچ کلیسا گردید .

در این اثنا اردوی دیم روس هم در جبهه قره باغ بریاست ژنرال نیلسن شروع بتعرض نمود . اما در جبهه طالش درین طرفین سکونت حکمفرما بود .

کدوویچ در روز شانزدهم ماه سردار آباد و اوچ کلیسا را تصرف و روز ۱۹ ماه بطرف ایروان حرکت نمود .

در این تعرض بزرگ کدوویچ ، عباس میرزا شك داشت كه اردوی قره باغ روس در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت . باوجود این وی کلیه سوار نظام را به منطقه شور کگل فرستاده بشتاب مارشال کدوویچ رفت .

روز ۲۵ ماه نیروی روس ، قوای متفرقه ایران را در نقاط مختلف مغلوب و عقب راند و ۲۶ ماه به محبط قلعه ایروان رسید . در این موقع وضعیت اردوی ایران بسیار بد و تمام قسمتها متفرق بوده اند و قلعه ایروان هم بیش از سه هزار نفر مستحفظ و یازده عراده توپ نداشت . اگر مارشال کدوویچ فرمانده کگل نیروی روس قدری عجله کرده و خود را در میان دستجات متفرق و پراکنده عباس میرزا قرار میداد ، نظر بتفوق عددی ، اردوی او میتوانست یگان یگان آن افواج را از میان بردارد . اما مارشال زبور شتابی نکرد و از جبهه عثمانیها هم مطمئن نبوده و بدینجهت در کمال تأنی روز ۳۰ ماه پس از گذاشتن عده مخصوصی از برای محاصره قلعه ایروان ، از جنوب آن قلعه گذشت و روز چهارم جمادی الاول به قریه (دولو) رسیده و بعد از ظهر به نیروی ایران حمله آورد .

نبرد تاغروب با کمال شدت ادامه داشت و بعد از غروب آفتاب روسها ، ایرانیان را از حدود (دولو) بطرف (قراخ) راندند و روز بعد در مکان اخیر الذکر حمله سخت بردند ، در میان گیرودار سواران افشار و جلایر از ساحل شمال غربی رود ارس رسیدند و ارتش روس را درین دو حمله قرار داده از کار انداختند و ذخیره کثیری بچنگ

آوردند آنها را از حدود فراخ طرد کرده و فوراً حالت دفاعی احراز مینمایند . ولی وضعیت در جبهه قره باغ کاملاً خراب بود .

چه در این اثنا اردوی قره باغ در مقابل اردوی محاربه نخجوان مرکزی روس طاقت نیاورده بطرف پل خدا آفرین عقب نشینی میکند و روسها بدون تأمل آنها را تعاقب کرده بادوستون بسمت جنوب حرکت میکنند . ستون اول به خدا آفرین و -تو دوم آن اردو از راه (خنزیرك - قر کلیسا - مجمودآباد - جانوی) به شهر نخجوان متوجه میگردد و برای رسیدن به شهر مزبور جهد بلیغ مینمایند .

روز ۹ جمادی الاول اردوی شوره ککل ایران از دو سمت مورد تهدید دو اردوی روس واقع میشود . چه اردوی ژنرال نلسین از شمال شرقی و اردوی مارشال گدوویچ از طرف شمال غربی بسرعت بروی اردوی شوره ککل ایران تعرض کرده ، او را به ریختن رود ارس تهدید میکنند .

در مقابل این عملیات عباس میرزا چاره جز تخلیه نخجوان و عقب نشینی بسمت رود ارس نمی بیند .

اما در قلعه ایروان با دفاع درخشان عقب سر کدوویچ را تهدید و بدین وسیله از سرعت حرکت آنها جلوگیری میکند در این موقع اردوی شوره ککل با محاربات سبک تری بتدریج عقب نشینی میکند . حسین خان سردار باعده قلیل خود ، رزمی مردانه داد و سودی در

ککش و کوشش خود نیافت ناچار به تپه های جنوب شتافت فرمـانده کـل چون این بشنید . فرج الله خان را با پنجهزار سوار از راه (چورس) و امان الله خان را از طریق شهر نخجوان به مدد او فرستاد و احمد خان مقدم را بحفظ حدود نخجوان امر فرمود و امیرخان را با گروهی بطرف شمال شرقی فرستاد که با اردوی قره باغ روس حفظ تماس نموده و بعد بتدریج عقب نشینی کنند .

مدت دو روز ارتش ایران در يك وضعيت خطرناکی و بدون اینکه موفق شود در يك نقطه قوای خود را تمرکز دهد ، با روسها در زدوخورد بود . ولی همینکه از نزدیک شدن اردوی قره باغ روس مطلع گردید ، فوراً تمام ارتش را بطرف (قره بابا) پس خواند . روز ۱۲ ماه اردوی گدوویچ به اردوی ایران رسید ولی اردوی قره باغ روس در مقابل عده قلیل ایرانیان بنا بر وضعیت جناحین و عقب سر که در این موقع از طرف اردوی قره باغ ایران مورد تهدید واقع گشته بود ، شروع بعقب نشینی مینماید که بدین ترتیب دو اردوی روس که بنا بود در حدود نخجوان بهم دیگر برسند ، عملی نمیشود .

اردوی گدوویچ همین روز (۱۲ ماه) به گمان اینکه عنقریب ژنرال نبلسین از عقب سر عباس میرزا حمله خواهد نمود ، به شدت تعرض میکنند و در این تعرض تنها مانده شکست سخت میخورد و بطرف ایروان برمیگردد و ایرانیان مجدداً شهر نخجوان را میگیرند .

اردوی ایران چون از عملیات جنگی قره باغ اطلاعی نداشت لذا از شهر مزبور جلو تر نمیروند .

در خلال این اوقات مارشال کدوویچ برای تصرف قلعه ایروان
کوشش میکند ولی موفق نمیشود.

روز ۱۷ ماه همینکه وضعیت در قره باغ معلوم گردید، عباس
میرزا بطرف ایروان شروع بتعرض مینماید.

از این تاریخ ۲۱ جمادی الاول ایرانیان در هر جبهه شروع
به پیشروی میکنند و تا اواسط ماه جمادی الثانی به مکان های قبل از
تعرض بزرگ روس میرسند و قلعه ایروان در این دفعه هم با کمال
مقاومت در مقابل حملات روسها دفاع نموده شان و عظمت ارتش ایران
را حفظ مینماید.

عدم موفقیت روسها در جبهه شرقی و غربی عثمانی نیز موثر
واقع شده. ارتش عثمانی با وجود اختلال داخلی در خاک رومانی به
موقعیتهای درخشانی نائل گشت.

دو ماه بعد، مارشال کدوویچ باز بجلگه شوره کل تعرض
کرد. عباس میرزا در این بار نیز نقشه پیش را بکار برد. یعنی همین
که مارشال کدوویچ به شوره کل و ژنرال نبلسین به حوضه مرگری
ارس رو آوردند، عباس میرزا نصف اردوی مرگری را در پل خندآفرین
گذاشته و نصف دیگر آن را به نخجوان جلب و با اردوی شوره کل
متحد ساخته به مقابله کدوویچ شتافت (۲۲ - شوال - ۱۲۶۳) و او را
در شمال غربی نخجوان مغلوب کرده بعد با نصف اردوی خود به
نبلسین رو آورد و وی را در روز ۲۹ شوال ۱۲۶۳ شکست داد
و ژنرال مزبور بقیه اردوی خود را برداشته راه قره باغ و کتل (سیسیان)

پیش گرفت . چون زمستان بسیار سخت بود لذا ارتش ایران در جلگه های ارس و شوره گل مانده به اراضی کوهستان قدم نگذشت و بدین وسیله تا اوایل بهار درین متخاصمین سکونت حکمفرما بود . وضعیت سیاسی دنیاطوری پیش آمد کرد که متخاصمین هر روز با يك وضعیت تازه و با نقشه مهمتری مواجهه میشده اند . چه در این موقع که امپراطور فرانسه ناپلئون با کارهای اسپانیا سرگرم بود ناگهان خبر اتحاد خامس دول ضد اورسید ، ولی ناپلیون گمان نمیبرد که روسها هم داخل این اتحاد بشوند .

در این زمان مستشاران نظامی فرانسه از ارتش ایران خارج شده از راه روسیه بمملکت فرانسه رفتند و بدین وسیله ثابت شد که دیگر فرانسه با دولت ایران متفق نیست .

در این اثنا دولت انگلیس موافق شد که دولت ایران را با خود متفق سازد .

در جبهه های ایران و روس تغییراتی پیش نیامد . فقط در ۲۸ ذی قعدة ۱۲۲۳ . ه زد و خورد مختصری در جبهه قره باغ اتفاق افتاد و از این معلوم شد که روسها میخواستند بفهمند که نیروی ایران در کدام جبهه ضعیف میباشد .

مبحث هفتم - دوره ششم و سال هفتم حرب

درسنه « ۱۲۲۴ . ه روز چهارشنبه ۴ ماه صفر

تغییر وضعیت

در هر چهار جبهه زد و خورد مختصری اتفاق

سیاسی جنگ

افتاد . کشتیهای روس بندر لنکران

را مورد شلیک قرار داده قریب نصف روز قلاع آن بندر را

قلاع آن بندر را آتشباران کردند. در سر بل (سالیانی) تمام روز روسها از آن طرف رود کورا، اردوگاه ایرانیان را هدف تیر خود قرار داده فریب یکساعت گلوله باران کردند در جبهه قره‌باغ يك هنك سوار روس در جلگه خد آفرین تاخت و تاز کرده با قراول های اردوی مرکزی ایران تمام روز زد و خورد میکنند.

در جبهه شوره کل دو دسته سوار به جلگه شمالی سردار آباد آمده قراء اطراف را آتش میزنند.

از این اقدامات ارتش روس در روز معین و در تمام جبهه های جنگی معلوم میگردد که روسها میخواستند در روز عید سال نو ارتش ایران را بترسانند و نقطه ضعیف آنها را کشف کرده برای يك تعرض بزرگ وضعیت را مهیا سازند.

در این موقع مرکز فرماندهی ارتش ایران شهر نخجوان بود و بیست هزار سرباز نظام جدید که تازه دوره خدمت نظام را تکمیل و در اردوگاه نخجوان تمرکز یافتند، برای جنگ حاضر شده بودند.

این هنگام معلوم شد که چون مارشال کدوویچ در جبهه ایران و هم در جبهه عثمانیها نتوانست يك قدم جلوتر برود از مقام فرماندهی ارتش قفقازیه معزول گشته و بجای او ژنرال «طور مصوف» که به شهامت و شجاعت موصوف است سرداری کل ارتش گرجستان معین گردید. این ژنرال از حیث معلومات و تدابیر نظامی بهتر از اولی و طرفدار صلح با ایران و جدال با دولت عثمانی بود.

همینطور که در اوضاع ارتش روسیه تغییراتی حاصل شد. در

ارتش ایران هم تغییرات مهمی بظهور رسید. قرار شد در جنگه شوره کل دواړو تشکیل شود به فرماندهی ابن دو اردو محمد علی میرزا تعیین و فرماندهی کل هم کمافی السابق با عباس میرزا باشد روحانیون عالی طبقه امت اسلامی را دعوت نمودند که اسلحه بردارند و کشور قفقازیه را نجات دهند. اعلان جهاد بر ضد خصم ائ-سرات مهمی بخشیده مشمولین با میل و آرزوی دینی به مراکز ارتش دسته دسته میامدند. هنوز يك ماه و نیم از بهار سال ۱۲۲۴ هـ نگذشته بود که قریب یکصد و پنجاه هزار نفر در چهار جبهه مجتمع گشتند. در این اثنا مستشاران نظامی انگلیسی به صحنه جنگ رسیده در تعلیم و تنسيق ارتش اقدام میکردند - يك قسمت از مخارجات قشون کشی را که دولت انگلیس تقبل کرده بود، مرتباً میرسید و مضایقه مالی حتی المقدور تخفیف یافت ولی از حیث اسلحه جنگ ارتش در فشار بود. چه تفنگهایی که در اوایل جنگ خریداری شده بود بکلی کهنه و اغلب از کار افتاده بودند.

از اول سال ۱۲۲۴ هـ تا آخر ماه دوم در کلیه مناطق جنگی تدارکات ارتشی به اعلا درجه رسید، به هر جبهه ای یکنفر مستشار نظامی اعزام و ارتباط مناطق جنگی بوسیله قاصدهای تند سیر و کبوتران ماهر دایر گردید.

در ۲۹ خرداد ماه ۱۲۲۴ هـ نماینده نظامی مخصوص به نزد فرمانده شرق عثمانی فرستاده شد که در عملیات توأمی شرکت و در ضمن نظریات جنگی عباس میرزا را به پاشای مذکور اطلاع دهد

در این دوره ارتش شرق عثمانی بواسطه دوری مسافت از اسلامبول از حیث تجهیزات لشکری کاملاً ضعیف و از حیث وسایل نقلیه در مضایقه بود. جبهه غربی آنها که در خاک رومانی بود، در مقابل سیصد هزار نفر قشون روس دفاع نموده و در خاک صربستان نیز با اشکالات سیاسی و ملی متوجه شده و نمیتوانست به کمک قشون شرق خود برسد.

بنابر این ارتش شرق عثمانی در قفقازیه همیشه وضعیت دفاعی داشته فقط حملات و تعرضات روسها را بسختی دفع مینمود و از منطقه جنگی دفاعی خود يك قدم جلوتر نميآمد. بدینجهت در تعرضات ارتش ایران ابدأ دخالت نکرده، فقط جناح غربی صحنه جنگی ایران را حفظ و همیشه پنجاه هزار ارتش روس را مشغول مینمود. در خلال این اوقات وضعیت اروپا بواسطه اتحاد خاصی مجدداً مغشوش گشت. روسها عملاً به این اتحاد پنجم داخل نشدند و قشونی بهمراکز قطعه اروپا نفرستادند ولی باطناً بانابلائون خوب نبوده منتظر وقت بوده اند.

چنانچه فرانسوای اول پادشاه اتریش و هنگری مراسلهای از پادشاه روس گرفته و در آنجا او را اطمینان بخشید که « نیست به استقلال و تمامیت دولت اتریش از جانب او اقدامی نخواهد شد » از این معلوم میشود که پادشاه روس هنوز کینه درونی خود را نسبت به فرانسویها حفظ میکند. لذا نیروی غربی روس مجبور بود که تاخانمه

جنگ جهان در مراکز سوق الجیشی لهستان که آنوقت همان نصف آن کشور متعلق بدولت روس بود بماند .

باوجود این ارتش روس در قفقازیه فاتح واز هر دو دولت قریب پنج ولایت ضبط نموده ، در جبهه ایران مهمترین نقاط سوق الجیشی ودر خاک عثمانی بهترین مواضع تعبیه الجیشی را در دست داشته فرمانده جدید ارتش روس ژنرال « طور مصوف » نسبت به سلف خود ماهرتر واز حیث معلومات نظامی دارای مقام ارجمندی بود . وی ، برای اینکه مقام فرماندهی ارتش قفقازیه روس ایهت و تفرد مؤثری داشته باشد ، در شهر تفلیس يك قرارگاه كل تأسیس و برای جبهه ایران فرمانده مخصوص « ژنرال نلسین » معین و نیز در جبهه عثمانی فرماندهی مستقلی ایجاد و آنان را در کارهای خصوصی یعنی هریکی را در جبهه های خود مستقل و آزاد ، ولی در کارهای سوق الجیشی عمومی مربوط به فرماندهی كل دانست . بدین جهت موفق شد که خود بطور آسوده در ترتیب نقشه جنگی و تهیه افراد احتیاط و لوازم جنگی و تسهیلات لازمه مساعی خود را بموقع اجرا وضع نماید .

ژنرال طور مصوف در نقشه جنگی خود ، کما فی السابق ارتش را در جبهه ایران به اردوی مستقل تقسیم نمود .

۱ - اردوی شوره كل : ۲ - اردوی قره باغ : ۳ - اردوی کورا .
قرارگاه فرماندهی جبهه ایران در شهر گنجه ، نسبت به جبهه عثمانی هاهم دو اردو تجهیز نمود ، اردوی آریاچای و اردوی آجارا .

تهیه و تشکیلات روس در هر دو جبهه نسبت بسالهای قبل بهتر و

از حیث اصول اداره دارای وحدت و ضبط ربط محکم بود با اینکه دوماه از اول سال ۱۲۲۴ هـ میگذرد، هنوز از طرف دستجات روس تجاوزاتی واقع نشده و مثل دوره های پیش هیچ قسمتی بطور متفرق دیده نمی شد.

ارتش ایران در این هفت سال کوشش فوق العاده بخرج داده ولی از نبودن متفق حقیقی در تمام نبرد ها موفقیت های بزرگ را مجبوراً از دست داد. چون در این دوره طرف مقابل را فوق العاده قوی میدانست لذا با حفاظت منطقه جنگی اکتفا نمود.

اردوی محمد علی میرزا دولت شاهی در وسط شوره کل تمرکز یافته با تحکیمات قلاع ثلاثه اشتغال داشت.

در خلال این اوقات (۱۲ ربیع الثانی ۱۲۲۴ هـ) پادشاه ایران برخلاف عقیده عباس میرزا به اردوی محمد علی میرزا حکم تعرض داد. اردوی مزبور در ۱۷ ماه بسمت (آخسته) و (کو کچه کول)

بحرکت درآمد. با اینکه یک ربع این اردو از افراد نظام جدید تشکیل یافته بود، باز نتوانست در عملیات پیشروی وضعیت خود را حفظ نماید روز ۱۹ ماه همینکه با اردوی اول روس تماس حاصل نمود، فوراً حمله کرد و در حمله اول وضعیت خود را به مهالکه انداخت لذا مجبور شد به نبرد های چریک مبادرت نموده بطرف قلاع ثلاثه عقب نشینی کند. زدو خورد های طرفین قریب ده روز (از ۱۹ الی ۳۰ ماه)

بطول انجامید و بالاخره اردوی محمد علی میرزا با عدم موفقیت به ایروان معاودت نمود.

در عشر اول جمادی الاخر ، اردوی مرگزی ایران از چندین راه و مخصوصاً از راههای کوهستان و بی‌راهه به نواحی قره‌باغ تعرض کرد . روستها در هر نقطه به مقاومت پرداختند ،

در عرض بیست روز مجادله ، نتیجه‌ای که دارای اهمیت باشد ، حاصل نشد در این روزها اردوی طالش هم به زدو خورد های موضعی پرداخت در عشر آخر ماه قدری پیشرفت نمود ، ولی مخالفت و طغیان خوانین نواحی طالش « مخصوصاً مصطفی خان » کار را مشکل کرد . اردو عوض اینکه بسمت دشمن حرکت کند ، برعکس بوای تسکین اغتشاشات داخلی طالش قسمتهای مهم را از اردو مجزا کرده بدفع آنان مأمور نمود .

بحریه روس به طالبیها جداً کمک کرده اسلحه و آذوقه میداد و بنادر ساحلی را حمایت میکرد .

مسئله طالش تا اوایل زمستان طول کشید . بواسطه حلول سرمای شدید عملیات مشکل شد ولی بالاخره با تسلیم شدن مصطفی خان قضیه خاتمه یافته و روسها را از شمال طالش بیرون کردند .

در مدت زمستان غیر از زدو خورد های دسته جات کوچک ابداء عملیات بزرگ اتفاق نیفتاد و تقریباً در تمام مناطق جنگی سکونت حکمفرما بود ،

در این مدت ژنرال طور مصوف دو دفعه برای مصالحه نماینده فرستاد ولی مطالبات او مورد قبول واقع نگردید .

مبحث هشتم - دوره هفتم - سال هشتم

وقایع سال
روز چهارشنبه یازدهم شهر صفر در سنه يك
هزار و دوست و پنج هجری نماینده ژنرال
طور مصوف به تبریز آمده و برای مصالحه

داخل مذاکره شد ولی عباس میرزا مجبور شد قایم مقام را به نزد
ژنرال طور مصوف بفرستد. در بیست و هفتم ماه صفر نماینده ایران
از راه قره باغ بطرف روسیه حرکت نمود.

(سوم ربیع الاول در حدود (آلاحیق) با ژنرال مذکور ملاقات
و پس از مذاکرات زیاد طور مصوف پس از پذیرفته شدن وفروتنی
کردن فرودشد پس با هم نشستند و منشور دو دولت بر خواندند و
سخن از در صلاح برانندند و نامه از بهر متار که جنک نگار دادند
و هر دو دولت نگارش در برابر نهادند در این وقت معلوم شد که در
حین توقف نایب الوزاره در عسکران فوجی مأمور تسخیر مقری شده
قایم مقام از ژنرال طور مصوف سبب برسید در پاسخ گفت چون قبل
از متار که جنک سپاه روس کری در اراضی مقری کردند و نیز مقری
از توابع قره باغ است روا باشد که امنای دولت ایران سخن از آن
نکنند لاجرم این سخن ثلمه در بنیان مصالحه انداخت و دیگر آنکه
ژنرال طور مصوف مکشوف داشت که بعد از مصالحه با دولت ایران
آهنک منازعت روم میان دارم همایا لشگری از اراضی آخسقه و قارص
به مملکت روم خواهیم برد، یکی از پیمان متار که جنک آنست

که از ایرانیان بدیشان مدد نشود. این شرط یکباره قواعد متار که جنک و مصالحه را متزلزل ساخت زیرا که در میان ایران و آل عثمانی این شرط استوار بود که در صلح و جنک هر دو دولت همدست بوده و همدستان باشند بالجمله نایب الوزاره شرایط متار که را به فرمانده ارتش ایران اطلاع داد و وی این شرط را قبول نکرده امر بترك متار که جنک گفت. قایم مقام در بانزد هم ربيع الاول ۱۲۲۵ هـ - به خدا آفرین برگشت جدال مجدداً شروع شد « يك هفته بعد از انقطاع مذاکرات روسها در تمام نقاط به زدو خورد ها مبادرت نموده اند.

چون اردوهای روس به عملیات جسارت نمیکردند، عباس میرزا هم از افراد چربك چندین دسته سوار بطور مستقل تشکیل داده از راههای مختلف بسمت دشمن روانه نمود این دستجات در نقاط مختلفه به روس ها حمله کرده با نبردهای ایلاتی آنان را مضطرب میگرداند

فرمانده ارتش ایران حتی المقدور سعی میکرد که بیست هزار نفر سرباز نظام جدید را در احتیاط نگاهداشته در محاربات ترك بکار برد. سی عراده توپ جدید که تازه از انگلستان رسیده بود همیشه در جنوب رود ارس در قریه خدا آفرین و قریه کرکر میگذاشت که در تعرضهای بزرگ استعمال شوند.

در خلال این اوقات (۲۷ ربيع الاول ۱۲۲۵ هـ) روسها بندر لنکران را بمباردمان کردند و نیز در حوضه سفلی رود کورا به يك سلسله زدو خورد ها مبادرت نمودند. و در ۱۳ ربيع الثاني دستجات مستقل مجاهدین از بی راهه به نواحی کنجه حمله نموده خطوط ارتباطی

روسها را تخریب و همه جا را غارت و سوزانند .

در ۱۵ جمادی الاول هیئت دوم مستشاران نظامی انگلیس که برای اصلاح و تنسیق توپخانه آمده بودند ، در قلعه لنکران و در قلاع ثلاثه و در سر معابر رود ارس استحکامات دائمی تاسیس و با توپهای جدید و قورخانه تازه ساخت به تحکیمات آنها افزودند .

این هنگام (۲۲ جمادی الاول ۱۲۲۵ . ه) سلیمان خان و حسین قلی خان باد کوبه با هزار نفر سوار نظام از بل خدا آفرین عبور نموده در تعقیب ساحل شمالی رود ارس بطرف باد کوبه تعرض کردند این سواران شبها راه رفته و روز ها در پناه عوارض طبیعی خود شان را مخفی و بالاخره پس از هفت روز در (آلتون بازی) دریک منزلی باد کوبه به قسمتهای قلبه روس هجوم کرده و دهات سر راه را غارت و طعمه حریق قرار داده و با غنیمت زیاد مجدداً به نقطه حرکت اولیه برگشتند . تاخت و تاز این سواران فداکار در پشت سر نیروی روس فوق العاده موثر واقع شده و روسها را مجبور نمودند که از ناحیه طالش رجعت نمایند ،

در تاریخ ۲۹ جمادی الاول ۱۲۲۵ . ه به خوانین داغستان اسلحه و پول و یکصد سوار داده بسمت نواحی داغستان از بی راهه اعزام گردید ، اینها مأموریت داشتند در پشت سر ارتش روس اهالی محل را بر ضد آنها تحریک و بگانه راه ارتباطی روسها که از نواحی داغستان بطرف قفقازیه جنوبی ممتد میگردد . مورد تهدید قرار دهند .

در اواخر پاییز حرکات روسها در تمام جبهه ها قطع شد ولی کمی

بعد از این یعنی در عشر آخر ماه شوال ۱۲۲۵ هـ افسر ارتباط فی مابین ارتش عثمانی و ایران خبر داد که روسها در مقابل جبهه عثمانی قشون زیادی تمرکز داده خیال تعرض دارند ،

حقیقه در ۱۹ شوال روسها بجبهه ارتش شرق عثمانی بنای تعرض را گذاردند عباس میرزا هم فوراً ارتش شوره کل را تقویت داده بکحمک عثمانیها بطرف تفلیس تعرض کرد .

این ارتش در این زمستان در راه (ایروان - باش آباران - کمری) حرکت نموده در شمال باش آباران به نیروی روس تعرض کرد . روسها مدت یازده روز از پیشرفت ایرانیان جلو گیری کرده اند ولی در خلال این اوقات ارتش عثمانی در حدود (آخسقه) به روسها غلبه کرد و آنان را بطرف تفلیس مجبور رجعت نمود . چون زمستان سخت تمام راههارا مسدود کرد لذا نه ارتش ایران و نه قشون عثمانی از این غلبه استفاده نکردند . و بعد از این تا اواخر زمستان و بین طرفین هیچ اتفاقی رخ نداد .

در خلال این اوقات وضعیت جنگی و سیاسی قطعه اروپا قدری به ایران مساعد بود . چه از اواسط سال ۱۸۱۰ م امپراطور روس باز بتهیه جنگ در اروپا مشغول گردید و با انگلستان عقد دوستی بست و از آنها رجا کرد که فی مابین ایران و روس وساطت نمایند ولی دولت ایران تخلیه ناحیه کورا و قره باغ و کوکجه کول را اولین شرط قرار میداد و چون روسها به این امر راضی نمیشدند ، لذا صلح در بین ایران روس عذیم الامکان بنظر میآمد ،

امپراطور روس امیدوار بود که در سال ۱۸۱۱ م به لهستان غربی غفلتاً هجوم آورد، و ناپلئون را غافلگیر کند، پس در آخر سال ۱۸۱۰ م علناً ابراز خصوصت کرد و بعضی از بنادر روسیه را را بروی تجارت انگلستان گشوده و ورود مال التجاره فرانسه را بذاك روسیه منع کرد. در این حین مردم لهستان که باوجود اظهار محبت الکساندر و وعده تجدید استقلال آن کشور که تسار میداد از روس ها بیمناک بوده اند، ناپلئون را مستحضر ساختند که تسار باطناً در خیال تصرف دوک نشین (ورشو) است، ناپلئون هم بشتاب تمام لشکر لهستانی را برای انداختن و سپاهی از فرانسه بسرداری مارشال «داووت» روانه کرد که حافظ سرحدات کشور لهستان باشند، این اقدام موجب شد که الکساندر قدری دست نگاهدارد.

مبحث نهم - وقایع جنگی سال ۱۲۲۶ هـ

روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر صفر در سنه

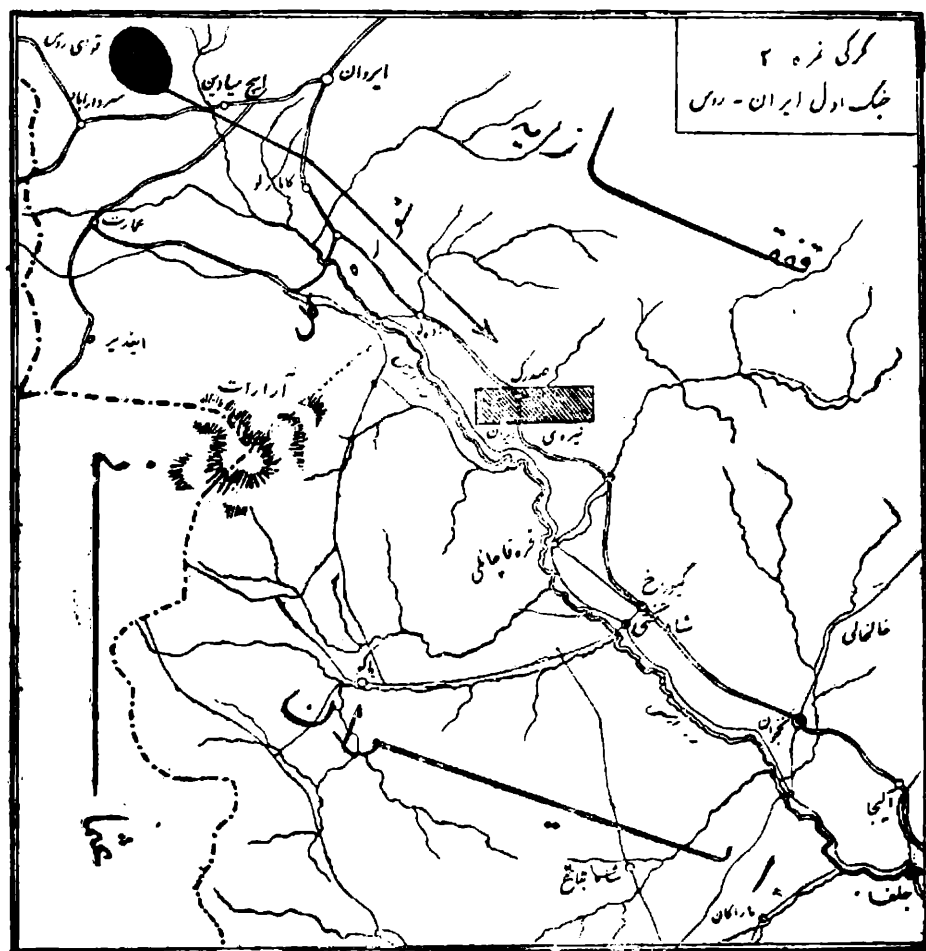
یکهزار و دویست و بیست و شش بعد از اتمام

یازده ساعت و سی و شش دقیقه از روز خورشید

موقعیت نیروی

جنگی طرفین

به حمل شد، جشن عید سال نو در اردو گاههای ارتش گرفته شد، بیست و پنج هزار نفر نظام جدید در این سلام اشتراک نمود، در جبهه جات نیز افراد با کمال سرور عید میگیرند و هنوز هم معلوم نیست که چند سال دیگر در این میدانهای جدال، دور از عائله و ابویں، مهجور از مین خویش با خصم جنگ و جدال خواهند کرد...



با وجود نا امیدیهای زیاد ، روحیات ارتش کمتر از سال اول جنگ نبود . این در نتیجه فداکاری و صمیمیت فرمانده ارتش نسبت به کلیه افراد کشور بود حقیقتاً نفوذ شخصی فرمانده نسبت به عده اش و حس اعتماد و محبتی که در قلوب مادیون نفوذ نموده است ، در ردیف اول وسائل تقویت روحیه و معنویه بشمار می آید .

فرمانده ارتش ایران در کلیه نبردها وضع و رفتار خویش را هم از حیث شجاعت و هم از حیث رفتار عادلانه و مردانه مورد محبت و علاقه سربازان داد .

تاریخ نظامی شهادت میدهد که هنگام محاربه نفوذ فرمانده در روحیه عده اش مخصوصاً منوط به وضع و رفتار اوست . کلیه محاربین چشم خود را به وی دوخته اند هر کاری که او بکند و هر چه که او بگوید کاملاً در وجود زیر دستانش موثر و مسری است . هر اندازه فشار خطر زیاد تر و حالت دماغی عده پریشان تر باشد وظیفه فرماندهان بهمان اندازه مهمتر میگردد . چون حس تقلید یکی از آخرین ملکاتی است که علی رغم تهیجات نبرد باقی میماند . لذا در این موارد سر مشق واقف شدن فرمانده یگانه وسیله نجات عده ارتشی است که روحیه آنها در شرف اضمحلال باشد .

ارتش ایران که مدت هشت سال در حوضه رود ارس بسر میبرد از حیث روحیه کمتر از دشمن نبوده و در افواج کسانی بودند که با همان شوق و عزم اولیه برای جانبازی حاضر صف جنگ میشدند . اما اوضاع داخلی کشور روز بروز با انحطاط رفته ، مردم

گرفتار فشار مالی شده و اقلیتها در پی استرداد استقلال میگشتند. در جنوب اعراب وهابی از اراضی نجد هر روز بر قوت و شوکت افزوده تا زمین بحرین را بتحت فرمان آوردند و همت بر قتل و غارت مسقط استوار کردند دولت ایران مجبور بود از ساختن منطقه فارس عده بدانست اعزام داشته محافظت سواحل خلیج فارس را با اعراب مطیع انجام دهد.

در نواحی مشرق در محلهای افغان نشین هر روز عصبانهای مختلف بوقوع میپیوست. در سرحدات شمال شرقی تاخت و تاز ترکمنها ادامه داشت با وجود این وقایع سیاسی ارتش ایران در مقابل روسها ایستادگی نموده. از ورود آنها به حوضه رود ارس جداً ممانعت نمود.

امسال هم نقشه جنگی فرماندهی ارتش ایران تدافعی بود. در اینوقت از جانب دولت عثمانی برای تشدید مبانی اتحاد نظامی سید عبدالوهاب اقدی باتفاق شاگرد اقدی و حیرت اقدی و چهار نفر افسر توپخانه در عشر ثانی ربیع الثانی وارد ایران شده اند در نقشه سری قرار شد که اول تابستان اردوهای ایران و عثمانی بسمت شهر قفلیس تعرض نمایند. چه روسها در جبهه اروپا قشون عثمانی را عقب رانده و در روی رود دانوب معبری جهت عبور ارتش خود احداث نموده بوده اند بناء علیه عثمانیها میخواستند با این تعرض در جبهه آسیا از خودشان را بالنسبه سبکتر نمایند باری در اول تابستان هر دو ارتش (اردوی شوره کمل ایران و

اردوی قارص عثمانی) بسمت شهر تفلیس شروع بتعرض نمودند بواسطه کمی وسایل قلعه هر دو اردو پیش از سه منزل جلو تر نرفته در حدود (آخسقه) با روسها تماس و پس از يك حمله ناگهانی از طرف ارتش روس قشون عثمانی مجبور برجعت میگردد و اردوی ایران بتنهائی تمام روز مقاومت کرده بعد از غروب آنها نیز شروع به عقب نشینی می نمایند.

روز بعد سوار نظام روس در حدود شهر (کمری) عقبداران ایران را مورد هجوم قرار میدهد ولی در نتیجه پافشاری ایرانیان سواران روس عقب میروند.

پس از سه روز رجعت اردوی شوزه کل ایران به ایران میرسد بعد از این تاریخ عباس میرزا نقشه قدیمه خود را تعقیب نموده تا آخر سال با دستجات کوچک به نبرد های موضعی و غیر دائمی و ایلاتی مبادرت نموده، دشمن را دائماً مشغول میساخت و پشت سر آنها را همیشه مورد تهدید قرار میداد،

چنانچه در ۱۷ رجب دستجات چریك بیر قلیخان به نواحی قره باغ حمله آورده اردوی مرکزی روس را مدت یکماه مستأصل نمودند. و نیز در تاریخ ۳۰ ذیحجه ۱۲۲۶ بیست و دو دسته سوار نظام و مجاهد و چریك از راه های مختلف باز به نواحی قره باغ داخل شده تمام منطقه را غارت و آتش زدند و چنان پیش رفتند که بعضی از دستجات به محله جنوبی کهنجه هم رسیدند.

در خلال این اوقات خود عباس میرزا با پنجهزار نفر نظام جدید

مرتب با صنوف ثلاثه از سمت جنوب شرقی به قره باغ هجوم کرد و در قریه (سلطان بود) به ارتش روس رسیده پس از سه روز حمله هجوم فشار آنها را منهزم ساخت. چون مقصود وی تعرض جدی نبود، با همین موفقیت اکتفا کرده در آخر هفته به اردوگاه دائمی خداآفرین برگشت.

این تاخت و تازها از حیث مادی به ارتش روس خیلی گران تمام شده کلبه آذوقه و قورخانه را از دست دادند. بعد از این بواسطه سرمای شدید تا آخر سال در جبهه های طرفین سکونت حکمفرما بود.

مبحث دهم - نبردهای سال ۱۲۲۷ هـ

در روز یکشنبه هفتم شهر ربیع الاول زمستان

وضعیت طرفین
و اتحاد سادس

غفلتاً تمام شده و یک هوای صاف و معتدل بهار

در میدان جدال قفقاز به عرض اندام کرد. ارتش

های طرفین به سال نهم جنگ قدم گذاشته برای مقاتله حاضر میشده اند.

یک ماه از اول سال بگذشت، زد و خورد ها در میدانهای پر عوارض

ادامه داشت. بمباردمان لنگران خسارت زیادی وارد آورد. تنها

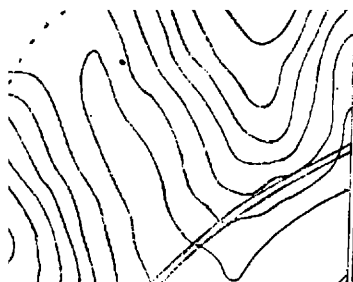
هشتاد و نه نفر از اهالی آنجا قتل شده اند. غازیان در نتیجه بمباردمان

جهازات روس بکلی سوخت.

در خلال این اوقات (اوایل ماه دوم بهار) وضعیت سیاسی اروپا

بکلی عوض شد. رفتار انگلیسها در ایران بکلی تغییر کرد. فتحعلیشاه

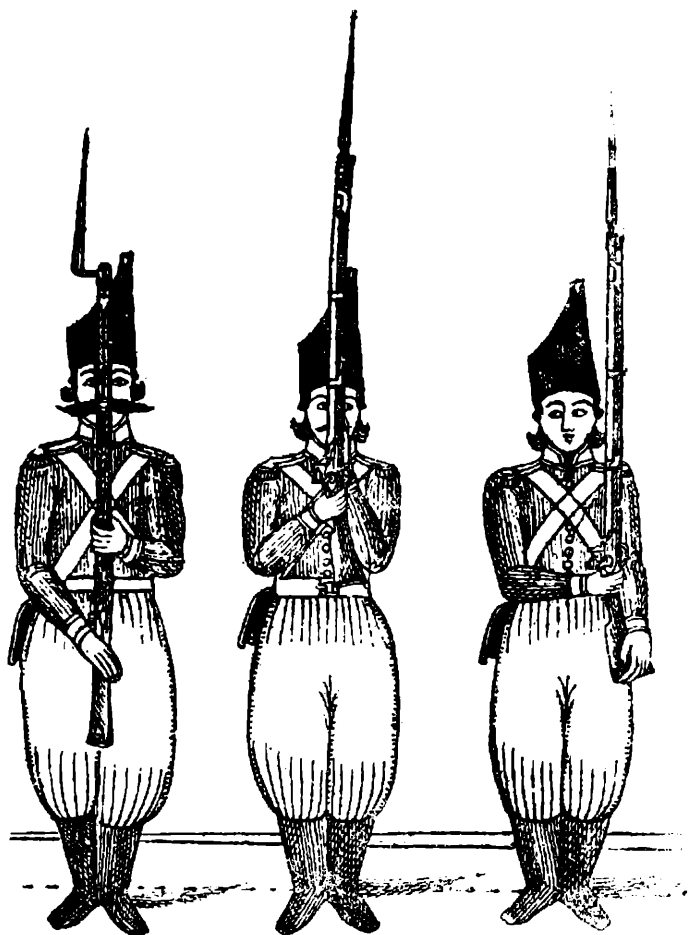
باسفیر انگلیس «سیر کوراوولی بارونت» به آذربایجان رفته کار



معلمین انگلیزی و نظام جدید را بازپرسی کنند و چون دولت انگلیس داخل اتحاد سادس شده ، لذا سفير انگلیز همیشه به پادشاه ایران پیشنهاد صلح میکرد .

اتحاد سادس در اروپا بایک عظمت فوق العاده عرض اندام کرد . انگلیسها میخواستند که ایران هم جزو اتحاد سادس گردد ولی مصالحه فی مابین ایران و روس غیر ممکن بنظر میآمد . چه مدت نه سال طرفین در این جنگها تلفات فوق العاده داده و مخارج گزافی را متحمل شده بودند . بنابراین ایران اراضی از دست رفته را مطالبه و روسها خون بهای سربازان خود را طلب میکردند .

حقیقه در این تاریخها دول معظمه اروپا بر ضد پادشاه فرانسه « ناپلئون بناپارت » اتحاد سادس را تشکیل و انگلیسها و سوئدیهها با تسار روس همدست شده اند ، « برنادوت » پادشاه سوئد به امید اینکه تسار روس کشور (نوروژ) را به او خواهد داد ، در این جنگ با او همراهی کرد . امپراطور دولت اتریش و هنگری و پادشاه دولت پروس با ناپلئون متحد بوده اند و ایران هم مجبوراً به اتحاد اتریش و پروس فرانسه داخل شد . لیکن پادشاه اتریش هنگری در پنهان با الکساندر تسار ، عقد دوستی محکم کرده و وعده داده بود که از حال سکون خارج نخواهد شد و حمله ای بر ضد روسها نخواهد برد . « فردریک » پادشاه پروس هم تسار روس را بهمین طریق مطمئن ساخته و گفت (بجان و دل دوستی و اتحاد را پایان خواهم برد) در واقع در این اتحاد سادس فقط ایران و فرانسه تنها می ماندند .



« سربازان نظامی جدید » ایران در سال ۱۲۲۷ هـ .

در اواخر ماه سوم سال ۱۲۲۷ هـ . در کلیه نقاط جنگی
زدخوردها شروع شد . در شوره کل حسین خان سردار ابروان
با اردوی شوره کل به حدود (کو کجه کول) تعرض کرد . وی تا

اواسط ماه چهارم سال به بعضی فتوحات نایل گشت .

در جبهه قره باغ نیز دستجات مستقل ایرانیان باروسها در زدو خورد بوده اند اما در جبهه طالش وضعیت روز بروز خطرناکتر میشد چهره‌ها از رود کورا عبور کرده به مراکز طالش پیش میآمدند از طرف دیگر بحریه آنها اتصالاً سواحل طالش را بمباردمان کرده و سیاسيون روس هم اهالی طالش را برضد دولت تحريك مینمودند . در اواخر ماه چهارم سال عباس میرزا کلیه نیروی احتیاط را از قصبه اهر بكمك اردوی طالش فرستاد .

اردوی طالش هم باروسها و هم با اهالی محل مدت سه ماه در زدو خورد بود ، قلعه لنکران در این مدت از طرف ایرانیان محصور گشت ، حسین خان طالش بواسطه كمك بحریه روس آنجا را چهارماه مدافعه کرد ولی آخر سر تسلیم ارتش ایران شد و روسها بآ دادن تلفات زیاد به کشتیهای خود فرار کردند و اردوی کورای روس هم بطرف شمال رجعت کرده در (آستاراخانکا) به مدافعه پرداخت .

در خلال این اوقات وضعیت جبهه شوره کل بخطر افتاد . چه دولت عثمانی بادولت روس صلح کرد یعنی وقتیکه ناپلئون مشغول تهیه جنك و حمله بر روسیه شد ، تسار باسلطان عثمانی در شهر بخارست (در خاک رومانی) معاهده ای منعقد داشت .

بعد از آنکه دولت عثمانی از جنك خارج شد (۱۶ - مه - ۱۸۱۲ م) کار بر ایرانیان بسیار سخت شد . چه جناح چپ صحنه

جنگ خالی شده راه حوضه آرباجای برای روسیان باز شد ، در این موقع روسها با وضعیت موحشی بتلافی پرداختند . چنانچه در قسمت علیای شوره کل اطفال خردسال را در آب جوش می انداختند و در سر کوچه های آبادیها چندین صد نفر مرد و زن را چهار میخ کشیدند که دوسه روز در همین حال مشغول جان دادن بوده اند . (۸ شعبان ۱۲۲۷ . ه)

چون اهالی محل همیشه بر ایرانیان کمک میکردند ، لذا روسها میخواستند که در سر راه عملیات جنگی کسی زنده نماند و با کمال خاطر جمع جلو بروند حقیقتاً روسها با این ظلم و غداری توانستند آرامش را در مناطق جنگی برقرار سازند ولی آرامش و خموشی قبر بود . تمام کسانی که در شورش دخالت نموده بودند ، دچار تعقیب و شکنجه و بالاخره اعدام میشده اند این وضع متجاوز از یکسال طول کشید .

عباس میرزا برای جلوگیری از این مظالم دشمن . اهالی زنده مانده را از صحنه جنگ هجرت داده به آذربایجان منتقل میساخت و بدین وسیله يك مخارج گزافی را متحمل شده ، مجبور میشد از جبره ارتش به آنها غذا دهد .

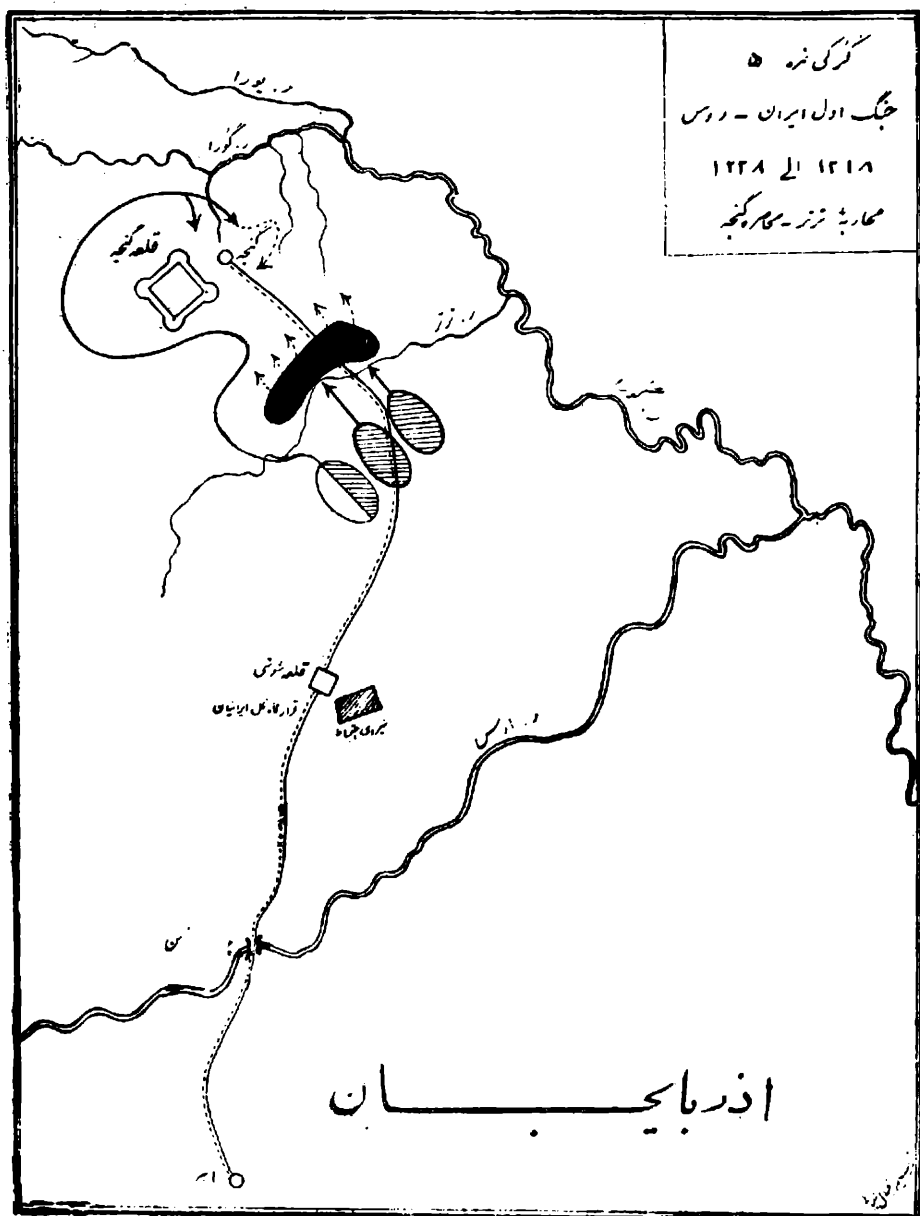
اما طولی نکشید این بیرحمی ها درشکی و کورا و کوکجه کول شورش جدیدی بر پا ساخت . چه آنچه مسلمان زنده مانده بود بر ضد روسها قیام کرده آنها را در هر نقطه مورد حمله انتقامانه قرار میدادند ،

شکر کی نذر ۵

جنگ اول ایران - روس

۱۲۲۸ ۲۱ ۱۵۱۸

معارف و نثر - معارف و نثر



در خلال این اوقات فرمانده ارتش روس تغییر کرد و ژنرال «رتیشچوف» فرمانده کل ارتش قفقازیه جنوبی انتخاب گشت و ایشان از امپراطور روس امر گرفته بود که همینطوری که با دولت عثمانی صلح شد؛ با ایران نیز صلح کرده، بعد با نصف ارتش بمقابله ناپلئون بیاید. پیشنهاد ژنرال روس غیر قابل قبول بود. دولت ایران در مقابل فشار دولت انگلیس حاضر بود که با يك شرایط متوسطی که بر هر دو طرف ضرر نرساند، صلح نماید ولی فرمانده روس منطقه غیر اشغالی را هم مطالبه میکرد.

در خلال این اوقات جنك روس و فرانسه در مغرب روسیه با کمال شدت ادامه داشت.

چون ناپلئون قدم بخاك روسیه نهاد جنك مقدس را که قدیم در کشور اسپانیا مشاهده کرده بود بار دیگر معاینه دید. دهقانان روس بدست خود محصولات را در خاك نهفته یا به آتش افکنده و دهات را طعمه حریق ساخته معبر ارتش فرانسه را صحرائی لم یزرع میکردند بدین شکل کار برای ناپلئون سخت شد.

در این هنگام از ناپلئون به عباس میرزا نامه رسید که در آن استدعای تعرض را میکرد و عباس میرزا هم بدون فوت وقت اردوی مرکزی را بحرکت داد.

این اردو با کمال سختی روبه فلات قره باغ آورد، پس از جانشانی به حدود شوشا رسید ولی با يك حمله متقابل روسها به (آق اوغلان) رجعت نمود. سه روز بعد «ژنرال کملر و و سکی»

شبانه به اردوگاه ایرانیان حمله ناگهانی کرده آنها را به طرف زود ارس عقب راند .

بعد از این عباس میرزا باز به نبرد های ایلاتی مبادرت کرده تمام سال با این وضع مشغول بود .

نابلیون میخواست نخست ارتش روس را در هم شکند آنگاه در شهر مسکو صلح مظفرانه کند و از راه رود (وولگا) به كمك ایرانیان آمده و بعد باتفاق ارتش ایران به هندوستان حمله کند .

بیشرفت مجهول ارتش فرانسه در نظر پادشاه ایران مهم بود طولی نکشید فرانسویها شهر مهم مسکو را تصرف شدند . اما وطن خواهی و شاه دوستی روسها خیال نابلیون را باطل کرد تمام مردم روسیه کینه مهاجمین را در دل گرفته برای انتقام میکوشیدند .

حساب نابلیون غلط شد زمستان پنج هفته بیش از موعد عادی فرا رسید . در اواسط ماه اکتبر برفی ناگهان باریدن گرفت و امپراطور بعزیمت مجبور و روز ۱۹ اکتبر از شهر مسکو خارج شد ،

رجعت اجباری قشون فرانسه از وسط خاک روسیه ارتش ایران را بخطر انداخت چه همینکه فرمانده ارتش قفقازیه روس عقب نشینی ارتش فرانسه را شنید در کلیه نقاط صحنه جنگ به ارتش ایران حمله کردند و حملات آنها تا آخر سال ۱۲۲۷ ادامه داشت . ایرانیان با کمال سختی و فلاکت قدم بقدم وطن را مدافعه میکردند .

مبحث یازدهم - سال آخر جنگ

سنه ۱۲۲۸ هـ

وضعیت سیاسی
و نظامی طرفین

پس از یازده ساعت و یازده دقیقه از شب یکشنبه
هفدهم ربیع الاول در سنه ۱۲۲۸ هـ خورشید
به حمل شد. ارتش ایران در زیر آتش دشمن

عید سال نور را گرفت. دولت در تمام نقاط کشور آنچه را بازو سوار موجود
بود، ایندفعه دهم است که به میدان جنگ احضار نمود ولی نه اسلحه و نه لباس
و نه قورخانه و نه آذوقه کافی وجود نداشت، کار بسختی رسید افسران
انگلیس بنا بر امر سفارت در تعلیم و تشکیل ارتش کوتاهی میکردند
چه دولت انگلیس با روسها متفق شده طرفدار صلح مابین ایران
و روس بود.

حادثه ناگوار روسیه همینطور که برای فرانسه فلاکت آور بود
از برای ایران هم خطر عظیم داشت.

روسها پس از خاتمه کار فرانسه ارتش قفقازیه را تقویت داده
ایران را تهدید میکردند و در تمام سرحدات شمال به تحریکات ملل
اقلیتها پرداختند. در ناحیه طالش چنان اغتشاش برپا نمودند، که
دولت مجبور شد برای تسکین این اختلال يك اردوی بزرگی بدان
سمت روانه کند و فرمانده ارتش نیز قرار کاه خود را به منطقه
طالش انتقال داده به قصبه (مشکین) آمد و امیرخان قاجاز بانیروی احتیاط

از طریق (ارکوان) روان شد. و اسمعیل خان قاجار شامیاتی و صادق خان قاجار عزالدین لو باعده خود از راه (دریغ) و (زوند) مأمور شدند و لشکر گیلانی هم از طرف آستارا جنبش کرده روز هفتم شعبان ۱۲۲۸ هـ کلیه ستونها به منطقه لنکران شروع بتعرض کردند.

در خلال این اوقات روسها قریب سه هزار نفر سرباز به بندر مزبور پیاده کرده عده های باغی مصطفی خان طالش را تقویت کرده اند.

در خلال این اوقات يك اردوی کوچک روس هم از بل سالیانی عبور کرده و مستحفظین آن نقاط را مغلوب و بطرف جنوب شروع به پیشرفت نمود. مقصود این اردو، رسیدن به منطقه لنکران بود. و قتیکه محاربات طالش با کمال شدت ادامه داشت، در جبهه های قره باغ و شوره کل هم تعرضات روسها شروع شد،

محاربات طالش مدت چهار ماه طول کشید و بالاخره روسها غلبه کرده تمام نواحی طالش را در سایه جریه خود به تصرف در آوردند.

و قتیکه در منطقه طالش محاربات سخت ادامه

داشت اردوی مرکبی روس از وضعیت استفاده
معاربه
آصلان دوز

کرده شروع بتعرض نمود که کلیه سواران ایران را از نواحی قره باغ عقب رانده و از رود ارس گذشته بجلکه اصلاندوز قدم گذاردند. در این موقع عباس میرزا تازه باصلاندوز رسیده و در

مقابل روسها جبهه تشکیل و شروع بدفاع نمود تمام روز نبرد با کمال شدت ادامه داشت ، ژنرال « کنتلر ووسکی » در روز اول ، محاربه بر ایرانیان غلبه کرد ولی بواسطه حلول شب از فتوحات خود استفاده نکرد . روز بعد عباس میرزا با کلیه عده خود باردوی مر کزی روس تعرض کرد و در شمال آصلاندوز دزهم شکست و آنانرا به ماوراء رود ارس فراری کرد ، آنگاه از بی خصم تاخته در محل (رکاب) مجدداً آنها را منکوب و به پشت رود ارس افکند . اما افراد ارتش دشمن در همه جا جانبازی و کوششی فوق العاده میکردند .

در خلال این اوقات در منطقه شوره کل هم فی مابین طرفین زد و خورد های متعدد ادامه داشت

حسین خان سردار در این نبردها هم نصف عده خود را از دست داد .

در روز شنبه چهارم شعبان در تمام مناطق جنگی جدال بطور خونین شروع شد و در همه جا از تعرضات ارتشی روس جلوگیری شد .

در طول مدت ماه رمضان به استثنای جبهه نطالش در سایر جبهه جات سکونت حکمفرما بود .

در خلال این اوقات اتحاد عظیم روس و اطیش و پروس و انگلیس ، که خیلی وقت تدارك آن بوده اند ، صورت گرفت .

باوجود این فتوحات ، روسها بیمناك شده و دریافتند که در این صحنه جنگ کار عمده از پیش نتوانند برد و از آنجا که وضعیت جنگهای اروپا معلوم نبود ، فرمانده ارتش ژنرال ردیشچوف ترك جنگ و میانجی گری سفیر انگلیس را پیشنهاد کرد . پادشاه ایران هم طالب صلح بود ولی نمیخواست از زحمات و فداکاریهای ده ساله سربازان خود چیز را ترك کند و چون در صدد بود که کلیه سواران ایلات را از سایر سرحدات باز پس آورد پیشنهاد متار که را پذیرفت

معاهده گلستان پس از متار که جنگ بکار مصالحه دست زدند ابتدا در ۲۳ رمضان قرار دادی نوشته شد .

پس معاهده « گلستان » (در قره باغ در کنار رودخانه زیوه من محال گلستان) در تاریخ ۲۹ ماه شوال ۱۲۲۸ هـ (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م) منعقد گردید .

بموجب این معاهده جنگ اول ایران و روس که مدت ده سال (از ۱۲۱۸ هـ الی ۱۲۲۸ هـ) طول کشید ، خاتمه یافت از تمام مستعمره قفقازیه جز ولایت قره باغ و شوره کل جائی برای ایران نماند . و روسها متعهد شدند که فوراً خاک قره باغ را ترك کند . اما منطقه طالش ، ناحیه باد کوبه و شکری و شیروان و گنجه به روسها واگذار شد . از گرجستان و داغستان قطع علاقه گردیده ، حاکمیت دریای خزر به روسها متعلق گردید .

عهدنامه گلستان نتیجه تمام جنگهای ده ساله را بر باد داد
روسیه فرمانفرمای بلا معارض دریای خزر و قفقازیه جنوبی شد .
و سرحدات خود را به کوههای طالش و حوضه ارس و به جبال قره باغ
و آلاکوز رسانید .

پایان



